پیشتازان آزادی

و

تجدد و اصلاحات ایران

گردآورنده: حسین جودت

تالیفات نویسنده این کتاب:

۱- ازصدرمشروطیت تا انقلاب سفید
۲- یادبودهای انقلاب گیلان
۳- کیشها وآئین و اندیشه‌ها
۴- ترجمه تاریخ چین
۵- کتاب دستورصحی برای یکقرن‌زندگی
۶- کتاب پانصد مسئله دوره اول
۷- کتاب پانصد مسئله دوره دوم
۸- قیامها وشورشها
۹- پیشتازان‌آزادی و تجددواصلاحات ایران

کتبی که زیرچاپ است:

۱- پیامبران بزرگ
۲- ترجمه تاریخ اروپا
۳- ترجمه‌کتاب بهداشت

بهاء: ۱۸۰ ریال

پیشتازان آزادی

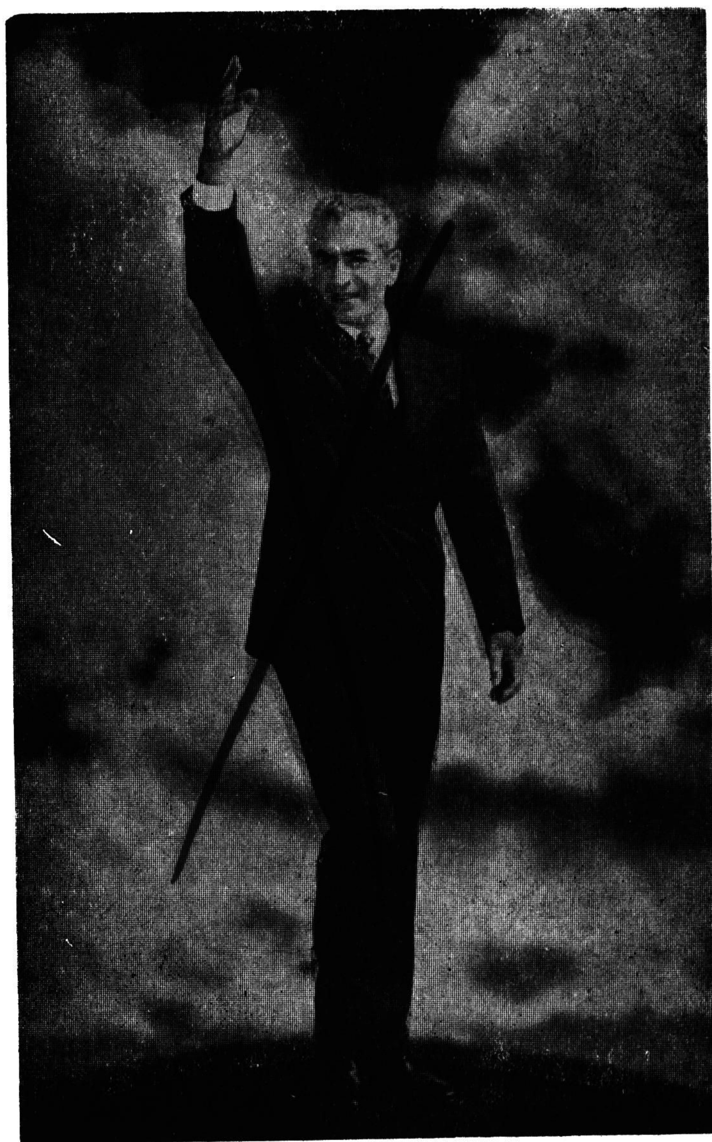
و

تجدد و اصلاحات ایران

گردآورنده: حسین جودت

این کتاب تحت شماره ۱۰۵۷ در تاریخ ۱۳۵۲/۷/۹ در کتابخانه ملی
به ثبت رسیده است

چاپ درخشان تلفن: ۳۱۸۴۴۵



در دوران رخشان پادشاهی محمدرضا پهلوی آریامهر
بزیور چاپ آراسته گردید

اسناد و مدارک مورد مطالعه

۱ ـ تاریخ مشروطیت ایران	تألیف احمد کسروی
۲ ـ انقلاب ایران	تألیف پروفسور ادوارد برون
۳ ـ اختناق ایران	تألیف مسترمورگان‌شوشتر آمریکائی
۴ ـ بها و صدمین سال شهادت قرةالعین	
۵ ـ سید جمال‌الدین اسدآبادی	تألیف مرتضی مدرس‌چهاردهی
۶ ـ سید جمال‌الدین اسدآبادی	تألیف سید هادی خسروشاهی
۷ ـ امیرکبیر وایران	تألیف دکترفریدون آدمیت
۸ ـ هشت بهشت	تألیف میرزا آقاخان کرمانی
۹ ـ کتاب بیان	تألیف میرزا علی محمد باب
۱۰ ـ اندیشه‌های میرزاآقاخان‌کرمانی	تألیف دکتر فریدون آدمیت
۱۱ ـ میرزا ملکم‌خان	تألیف اسمعیل رائین
۱۲ ـ محاکمه و بررسی در تاریخ وعقاید و احکام باب و بها	تألیف دکتر ح ـ م ـ ت
۱۳ ـ مفتاح‌الابواب یا تاریخ باب و بها	تألیف میرزا محمدمهدی‌خان زعیم‌الدوله
۱۴ ـ پنج شأن	تألیف نقطه اولی
۱۵ ـ انقلاب مشروطیت ایران	تألیف دکترمهدی ملکزاده

از مدارک مذکور در بالاگاهی مطالبی اتخاذ و زمانی بعلت رسائی عبارات قسمتهائی عیناً نقل‌گردیده است از مؤلفین محترم‌آن‌آثارارزنده‌که مرا درگردآوری این مجلد یاری داده‌اند بینهایت‌سپاسگذارم

حسین ـ جودت

فهرست مندرجات

غلطنامه

صفحه	سطر	صحیح	غلط
۱۰	۸	ترکمان	ترگان
۱۲	۲۰	انقیاد	انقیار
۲۰	۱۲	ترکمانان	ترکامان
۲۲	۲۱	علی‌السویه	علی‌السوبه
۲۳	۱۸	قراسوی	فراسوی
۲۳	۱۷	کوچك	کویك
۲۴	۵	برقدار	پرقدار
۲۴	۷	نقد	نفد
۲۵	۲۱	خیانتی	خبانتی
۲۹	۱۱	اما	امام
۴۲	۵	عقلائی	عقلانی
۴۳	۱۵	سید	سبد
۴۴	۷	نظام‌الدوله	نظام لدوله
۵۵	۱۰	جسدش	جدش
۵۷	۸	ودیگری	ودازدیگری
۵۸	۸	پدر	پد
۶۸	۱۷	عده	٥ ـ ٥
۸۴	۸	ناصر	صر
۸۹	۵	قوی	وی
۸۹	۱۰	متمصب	متصب
۸۹	۲	پرداخته‌ایم	خواهیم پرداخت
۹۹	۱	سمسك	مستمسك
۹۹	۳	بی‌همتاست	بی‌همنست

۹۹	۱۰	کج بینان	کج بنیان
۱۰۰	۲	یافتند	باقند
۱۰۰	۶	بواسطه	بی‌واسطه
۱۰۴	۱۸	حشیش	حشبش
۱۰۵	۱۰	آزادی	آرادی
۹۹	۸	متخیله	مستحیله
۱۰۶	۱۶	شمه‌ای	شوه‌ای
۱۰۶	۲۰	اصلاح	اصلاع
۱۰۷	۱۹	دادند	دارند
۱۰۹	۴	مستولی	مستوای
۱۱۵	۱۰	پاشا	پادشاه
۱۱۵	۱۰	پاشا	پادشاه
۱۱۵	۱۴	اتحاد	انحاد
۱۲۲	۶	مفصلی	منصلی
۱۲۳	۱۲	پس از	پس
۱۲۴	۱۶	سید	سیه
۱۲۵	۱۰	رد	در
۱۲۶	۲۱	نزد	نرد
۱۲۷	۲	حیاط	حیات
۱۳۷	۱۵	نصفه	تصفه
۱۴۴	۱۲	استبدادی	استبداری
۱۵۵	۱۵	مجلسی	مجلس
۱۵۶	۹	خود	خرد
۱۶۳	۱۵	امضای	استفاده
۱۶۵	۱۸	ممیز یهای	ممیزهای
۱۶۷	۶	مستمسك	مستمك
۱۶۸	۷	وزارتخانه	رزارتخانه
۱۹۳	۴	دارای	داری

پیشگفتار

انقلاب مشروطیت ایران برخلاف پراکنده‌گوئیهای ناصواب اشخاص کم‌اطلاع ویامغرض چون سایر تحولات ودگرگونیهای اجتماعی جهان مسبوق بسابقه وپیشینه‌ای بس مفصل بوده است که تقریباً سه ربع قرن قبل از تغییر حکومت استبدادی ایران باصول مشروطیت و دموکراسی با ظهور رجال عازم ومصممی چون میرزاتقی‌خان امیرکبیرمصلح بزرك و میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله رجل سیاسی متهورکم نظیر و سید جلیل‌القدر سید جمال‌الدین اسدآبادی منادی اتحاد اسلام و تکان‌دهنده قوائم ظلم‌و استبداد وهمچنین فیلسوف دقیق ومحقق‌شفیق میرزاآقاخان بردسیری‌کرمانی طردکننده خرافات و پاره‌کننده حجاب جهل و اوهام‌که در راه ایقـاظ خفتگان و بیداری مردم بهت زده این سامان قدمهای مؤثری برداشتند و زیربنای تجدد وترقی ایران را براساس استواری پی‌ریزی‌کرده‌اند.

چون‌نوبت سلطنت‌بپادشاه رئوف ومهربانی‌چون مظفرالدین‌شاه رسید درمقابل جنبش‌وجوش‌وتقاضاهای اهالی‌پایتخت بصدورفرمان مشروطیت‌راه را برای‌پیشرفت وترقی ملت بازگردانید ونام‌خود را همیشه به نیکی‌وخیرخواهی ملت خود درتاریخ جهان باقی وپایدارگذارد.

ظهور وپیدایش‌این‌رجال مبرز وهوشیاردرآن روزگاربی‌سروسامانی نیز درپس

حوادث و تعقیب وقایعی بودکه زمینه را بـرای فعالیت آن رادمردان در بیداری خفتگان این مرزو بوم‌آماده ساخته بود.

اهم این وقایع و حوادث یکی شکست ایران در برابر لشگریان نظام دیده روسیه تزاری بودکه باوجود تلاشهای پی‌گیر عباس میرزا فرمانده‌کل قوای اعزامی و زدوخوردهای وی درطی مدت ده سال تمام با وجـود جانبازیهای دلاوران ایـرانی بعلت اینکـه نفرات سلحشور وی از علوم و فنون نظام جدید بی‌بهره بودند و فاقد سلاحهای مناسب بالاخره بمغلوبیت قوای ایران‌وشکست قطعی‌آنان منجرگردید و ایران بامضاء معاهده منحوس ترکان جای ناچار و مجبورگردید.

پیش‌آمد دیگری‌که‌آن نیزاوضاع‌ایران‌رابسوی وخامت‌بیشتری‌کشیدمداخله بیجای انگلیس درمسئله هرات بود.

دولت انگلیس برای حفظ مستعمره نان‌آور خـود هندوستان پیوسته‌کوشش مینمودکه‌آن‌کشور زرخیز وطعمه لذیذ را ازحوزه نفوذ روسیه تزاری دور نگهدارد وبا ایجادکشورهای پوشالی بین هند وروسیه تزاری‌فواصل وموانعی ایجاد نمایدروی این منظورسلطه ایران راهم‌که درآن ایام بطور ظاهرتحت نفوذ روسیه تزاری قرار گرفته بود برسرزمین هرات مخالف ومغایر بامصالح‌خود میشمرد وزمانیکه‌محمدشاه بعزم تسخیرهرات‌آن شهررا درمحاصره داشت قوائی ازطریق بحرعمان بخلیج‌فارس وارد ودرجزیره خارك متمرکز شد وایران‌با تهدید قوای مذکورمجبور بانصراف از تصرف شهرهرات شد وبعدها نیزدرزمان سلطنت ناصرالدین‌شاه‌که برای باردوم‌تصرف هرات را تصمیم داشتند با پیاده‌کردن قوا ببوشهروخرمشهر مجدداً ایران راازتصرف شهرهرات ومداخله درکارافغانستان بازداشتند.

و ایران اجباراً سرزمینهائی‌که در قرون متمادی جزو خاك ایران و مردمش

جمله‌ازنژاد پاك ایران بود ازدست رها سازد .

این شکستهای سیاسی نیزبرای ایرانیان بسیارگران بود وعجزوناتوانی دولت ایران را در افکار دوران ونزدیکان آفتابی و آشکارساخت.

مسئله سومی که نیزبنوبه خود در تضعیف دولت ایران و ایجاد هرج ومرج و اختلال داخلی ایران بسیارمؤثرگردید همانا موضوع نوآوری در دین و ظهور میرزاعلی‌محمدباب بودکه براثرمماشات ومدارائی‌که در اوایل امردر زمان صدارت حاجی‌میرزاآقاسی ازطرف دستگاه دولت نسبت بآن پیش‌آمد مرعی‌گردید در مدت زمانی‌کم‌دعوت به‌بابیت شوروهیجان وسروصدائی‌زیاد درافکار واذهان درنقاط مختلف کشوربوجودآورد وکاربجائی رسیدکه پس‌از حبس باب در قلعه چهریق پیروان وی سلاح دردست‌گرفته وبقیامهای مسلحانه دست یازیدند ودر نیریز جنوب ایران و در بارفروشی‌وقلعه شیخ طبرسی‌وزنجان درشمال‌ایران غوغا وزدوخوردهائی برپانمودند. کشتارها دادند وتلفات بسیارگرفتند این پیش‌آمدها نیزدرنوبه خود امنیت وآسایش عمومی را متزلزل‌ساخت وجمیع این‌وقایع وحوادث نسبت‌بآینده‌ایران نگرانیهائی برای‌کلیه طبقات مردم‌کشوربوجودآورد وایران را بصورت یك‌کشتی شکسته درحال غرق ویا موجودی درحال سقوط بپرتگاه زوال درآورده بودکه برمتفکرین ورجال روشنفکرآن زمان واضح وآشکاربودکه اگر این ضعف وناتوانی‌درمقابل همسایگان واین عجزدربرابر اوضاع درهم‌ریخته داخلی دوام‌یابد بیشك‌کشورایران بسوی‌تجزیه وتحلیل‌کشیده خواهد[9] شد.

زیراکه روسهای تزاری‌ازین‌وضع‌آشفته استفاده‌کرده بسوی سواحل‌حاصلخیز جنوبی بحرخزر بقصد ارضاء طمع دیرین خود روی‌آورده وشمال این‌کشوررااشغال خواهند نمود.

انگلیسها نیزبنوبه خود برای ایجاد سدهای جدید وهمچنین تحکیم موانع دراطراف هند و تامین قاطعتری در تسلط برخلیج فارس بتجزیه بلوچستان و تصرف خوزستان توجه خواهند نمود.

این نگرانیها تقریباً تعمیم یافته بودکه بطور غیرمنتظر دستی ازغیب بیرون آمد ومردی قوی‌الاراده باعزمی آهنین‌پای بعرصه ظهورنهاد این شخصیت بزرگ‌ونابغه سترك همانا میرزاتقی‌خان امیرکبیربودکه‌در دامان پرازفضیلت وتقوای میرزا عیسی قایمقام اول برورش یافته وتحت سرپرستی مرزا ابوالقاسم خان قایمقام دوم بفضل و کمال آراسته‌گردیده بود ودرماموریتهای‌روسیه شاهد ترقیات ونوآوریهای‌جهان‌غرب بوده ودرماموریت ارزنته‌الروم تجارب پربهائی ازتشبثات نابخردانه عمال دولت‌عثمانی فراآموخته بود این عطیه‌الهی واین موهبت خداداد پس‌ازمرك ناگهانی محمدشاه‌با تدبیری بس ارزنده در اسرع وقت ممکن ناصرالدین میرزای ولیعهد را ازشهرتبریز بدارالملك تهران‌آورد و پیش از هرگونه جنبشی ازطرف مدعیان تاج وتخت برگاه سلطنت نشانید .

درمقابل این خدمت‌گرانبها ناصرالدین‌شاه نیزآن مـرد لایـق‌کاردان را بـا اختیارات تام بمقام صدارت برگزید و بلقب امیرکبیرش مفتخر ساخت.

امیرکبیر برای تقویت بنیه مالی‌کشورابتدامخارج بیهوده وزاید را حذف‌کرد وسپس‌باوضع مالیاتهای جدید بر درآمد خزانه‌افزودوپس از آن بکارسپاهی ولشگری پرداخت‌ونظام‌راانتظامی‌دادوهنگهائی‌ازعشایروایلات برای‌حفظ‌ثغوروسرحدات‌گماشت در نتیجه این اقدامات مرکز رامقتدرکرد وبرنواحی‌کشورمسلط وحاکم ساخت.

یاغیان رابرانداخت و طاغیان را بانقیار وتسلیم واداشت.

بواردات و صـادرات‌کشور رسیدگی‌کـرد و در ترویج صنایع داخلی وتشویق

صنعتگران دراخذ معلومات درفنون جدیدسعی بلیغ معمول داشت - نفوذ بیگانگان رادرمداخله بکارهای کشورمحدود ساخت و بازیادرویهای آنـان بمبارزه برخاست و برای اجرای هدف اصلی و نهائی خویش یعنی آشنا نمودن ایران بترقیات غرب و آموختن علوم وفنون جدید بجوانان کشوربتاسیس دارالفنون همت گماشت واستادانی ازکشور اطریش درزمینه تعلیمات نظام وآموختن علوم و فنون مغرب در استخدام دولت درآورد.

وجود این نابغه بزرك کـه همـه منفعت و رحمت برای ملت ایران بود در عین حـال بضـرر مفتخوار نـوکرمآب تمـام میشد این عـده از مفسدین خدمات گرانبهای این مردبزرك رانادیده گرفته وناجوانمردانه بسعایت وبدگوئی وی پرداختند و شاه را نسبت بعملیات او ظنین ساختند.

بیگانگان نیز که امیرخودخاری در چشم آنان بود بـا این آتش فتنه وفساد و توهین و افترا دامن زدند تا اینـکه او را بپاداش جانفشانیهایش بکاشان تبعیدکردند ودر حمام فین کاشان رك حیاتش را ازبیخ گسستند.

امیرکبیرآن مصلح دوراندیش با این طرزخائنانه ازبین رفت خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود ولـی نهضتی که وی در ایران بوجودآورده بود پایه و اساسی داشت. وبرشالده قائم استوار بود .

دستپروردگان آزادی بخشش دنباله اصلاحاتی راکـه شروع نموده بودگرفتند جوانان نوخاسته که ازمکتب علم و فرهنگش بهرهمندگردیده بودند در راه اجرای منویات عالیه‌اش بکوشش وجوشش افتادند ازجمله جوانان تحصیل‌کرده و طرفدار اصلاحات میرزا ملکم‌خان بودکه در اروپا تحصیل‌کرده وباوضاع اجتماعی ملل‌غرب آشنابود وبه پیروی ازنظریات امیرکبیر درباره لزوم تحول در طرزحکومت وآشنا

شدن بعلوم وفنون مغرب‌زمین درتمام طول خدماتش دردستگاه دولت از راهنمائی و پند واندرز وحتی توبیخ وتهدید فروگذارنکرد و باصراحت لهجه وتهوری کم‌نظیردر تقبیح اصول استبداد وتحسین‌وتکریم حکومتهای‌دموکراسی باندازه‌ای جدی وبطور پی‌گیر کاررا تعقیب‌کردکه حتی نامه‌ها و رسالاتش در شخص ناصرالدین‌شاه نیزاثری عمیق باقی‌گذاشت.

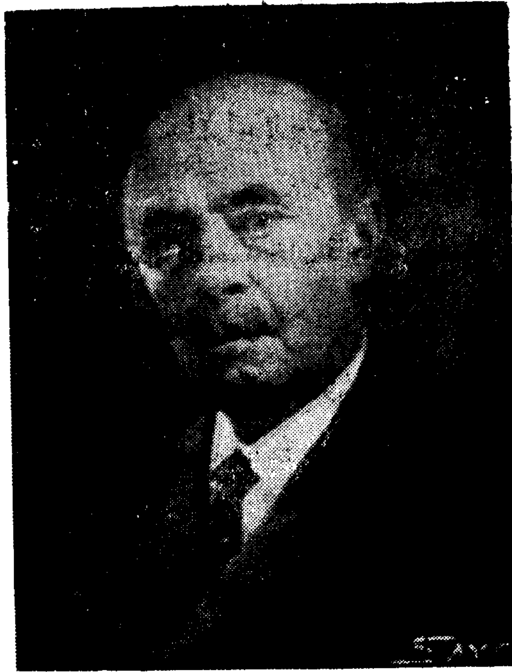
ویکی دیگر از مردان شرافتمند وجلیل‌القدر وبلند مرتبت‌که درراه بیداری خفتگان وایقاظ متحیران ومترددان‌وبرانگیختن مسلمانان قدعلم‌نمود وباخطابه‌ها ومقالات‌آتشین خود همگان را باتحاد وتجهیزعلیه ظلم واستبداد تشویق و تحریص مینمود همانا‌سید جمال‌الدین اسدآبادی بودکه‌گاهی درهند وزمانی درافغان و مدتی درمصروهنگامی در اسلامبول ندای خود رابلندوخویشتن رابلندآوازه ساخت‌هدفش پیوسته اتحاد مسلمانان ونهایت‌آمالش رهائی مظلومین ازدست ستم‌پیشگان بود در کنار این‌رجال پیش‌آهنك تجدد وآزادی میرزاآقاخان بردسیری‌کرمانی قرارداشت که باآثار روانبخشش پرده اوهام را ازهم‌درید وباصراحت لهجه‌اش حجاب خرافات را ازمیان برداشت قلم توانایش درروزنامه قانون واختر و دیگر جرایدآزادیخواه کشورهای دوروننزدیك رونق ورخشندگی خاصی‌برنشریاتی‌که ملکم وسید موسس‌آن بودند می‌بخشید و این همقدمی وهم‌قلمی میرزاآقاخان‌کرمانی با سیدجمال‌الدین اسدآبادی ومیرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله تا بمرز جانبازی ادامه داشت وآخرکار این فیلسوف ارجمند این شدکه بدستور ایادی استبدادی ایران او ودو تن از رفقایش شیخ‌احمد روحی وخبیرالملك را درسرحد بمامورین ایرانی تحویل دادند وبورود‌در تبریز زندانی‌کردندوپس ازچندی سر از تنشان جداساخته و بدن بی سرشان را در گورستان سرخاب تبریز بخاك سپردند.

اینك‌که خوانندگان‌گرامی ازچگونگی‌وضع کشور درآن ایام طور اختصار آگاه شدند وازعواملی‌که باعث شکست روحی‌وموجب یأس وناامیدی ایرانیان شده بود اطلاع اجمالی‌بدست‌آورده وازپیدایش‌آیین‌جدید وظهورباب وقیامهای مسلحانه پیروان اواستحضار حاصل‌کردند.

لازم میدانیم‌که دراین‌مجلد ابتدا بشرح جنگهای با روسیه تزاری درشمال و لشگرکشی وتهدید قوای انگلیس‌درجنوب پرداخته وشمه‌ای نیزازوقایع ظهور باب را بعرض‌خوانندگان رسانیده وسپس‌بشرح حال واعمال رجال پیشتاز تجدد وآزادی ایران روی‌آوریم وازکوششها وفداکاری ایشان تاحائیکه حوصله وظرفیت این‌کتاب احازه دهد پیش‌رویم بنابراین باتوجه بمراتب فوق موضوعات این‌کتاب در دوازده فصل وبترتیب زیرخواهد بود:

جنگهای ایران باروسیه تزاری ـ جنگهای ایران باقوای انگلیس ـ باب‌و مهدویت ـ شرح‌حال واصلاحات امیرکبیر ـ شرح حال میرزاملکم‌خان ـ شرح‌حال سیدجمال‌الدین‌اسدآبادی ـ شرح‌حال میرزا آقاخان‌کرمانی ـ کوششهای پیشتازان تجدد واصلاحات ایران ـ ثمرات انقلاب ایران وقانون‌اساسی ـ متمم‌قانون‌اساسی ـ شمه‌ای ازوقایع مشروطیت ـ سبك مشروطه سلطنتی.

حسین جودت



حسین جودت

فصل اول

جنگ‌های ایران با روسیه تزاری

شش ماه پس از کشته شدن آقامحمد خان قاجار سر سلسله وموسس قاجاریه در شوش هراکلیوس پادشاه گرجستان نیز مرد.

پسرش گیورگی دوازدهم بنام گرگین خان بجای پدر پادشاه گردید و برای اینکه رقبایش بر وی دست نیابند به تبعیت دولت روسیه درآمد و با آن دولت معاهده‌ای بست.

برادران دیگر گرگین راضی باین کار نبودند وبرضد او برخاستند وروسها بعنوان حمایت از گرگین به تفلیس وارد شدند ومخالفین او را مغلوب ساختند چیزی نگذشت که گرگین در سال ۱۳۱۵ مرد وروسها رسماً مالك گرجستان شدند وبرادران گرگین را متواری ساختند .

الکساندر برادر بزرگتر گرگین دست از مبارزه برنداشت وچون از عهده سی سیانوف حاکم جدید برنیامد بفتحعلی‌شاه پناه آورد.

سی سیانوف، با اطلاع از توسل الکساندر بدربار فتحعلی‌شاه تصمیم گرفت که گنجه وشوش را تصرف نماید پس از غلبه بر آندو شهر حکام ایروان وقراباغ را نیز تهدید بتسلیم نمود بدین‌ترتیب سلطه روسها تا حدود ارس پیش آمد.

هنگامیکه در سال ۱۲۱۹ خبر تسخیر گنجه و همچنین تسلیم ایروان بفتحعلی‌شاه رسید عباس میرزا را باتفاق میرزا شفیع مازندرانی بجلوگیری روسها فرستاد.

در اچمیازین جنگی بین طرفین روی داد روسها در این زدوخورد کامیاب نگشته بسوی ایروان روانه شدند محمدخان قاجار حاکم ایروان‌هم چون خبر عدم موفقیت روسارا شنید اجازه ورود بقوای سی‌سیانوف بایروان نداد و وی تصمیم گرفت که بلشگریان ایران شبیخونی بزند اینکار را عملی ساخت و لشگریان ایران پراکنده شدند.

فتحعلی‌شاه کمك بسیاری برای عباس میرزا فرستاد عباس‌میرزا با دریافت این قوای جدید کمکی سی‌سیانوف‌را مستاصل کرد سردار مذکور بناچار بطرف تفلیس عقب نشست و جنك اچمیازین بسود ایران تمام شد.

سی‌سیانوف دراین هنگام مصمم‌شد که ازطریق دریا وسواحل لشگریان ایران را مستاصل کند بدین منظور قوائی برای تسخیر گیلان فرستاد چون در آن ایام بنادر گیلان لنگرگاهی نداشتند سی‌سیانوف بزحمت توانست عده‌ای را بساحل پیاده کند.

مردم گیلان که درجنگلها پنهان بودند بیرون ریخته بآزار آنان برداختند در نتیجه سی‌سیانوف بادادن تلفات وخسارات از تسخیر گیلان منصرف گردید.

این بار از طریق مغان وکناره بحرخزر بسوی لشگریان ایران حمله برد. عباس‌میرزاکه دراین وقت گنجه را متصرف شده وعازم‌شوش‌بود سرداران خودرا بسوی باکو و طالش روانه نمود حکمران باکوحسینعلیخان مردانه جلوی روسها را گرفت سی‌سیانوف که بامید بسازش باآن حکمران بسوی باکورفته بود ضمن زدوخوردهائی

که روی داد ازپای درآمدند.

درسال ۱۲۲۲عباس‌میرزاقوای روس راشکست داد وشوش‌وشیروان را هم‌تحت انقیاد درآورد.

درسال۱۲۲۸در اصلاندوز بین قوای طرفین جنك درگرفت وگودوویج سردار روس درصدد برآمدکه باعباس‌میرزا صلح نماید. نماینده سیاسی فرانسه نیز واسطه این سازش بود ولی نتیجه‌ای ازآن‌گرفته نشد.

عباس‌میرزا برای‌تنبیه‌گودوویج بنخجوان‌حرکت‌کرد وچندی‌بارسپاهیان‌روس راشکست داد وجمع‌کثیری‌را ازآنان‌باسیری‌گرفت.

سپاه ایران درکناررود ارس‌درمحل اصلاندوز متمرکزبود روسها ناگهان‌باآنان شبیخون زدند ورشته انتظام‌آنان را ازهم‌گسیختند.

فتحعلی‌شاه در صدد اعزام سپاهیان جدیدی برای‌کمك بعباس‌میرزا بود ولی طغیان ترکامان درخراسان باعث‌گردیدکه ازادامه جنك دست‌بردارد و درنتیجه این تصمیم عهدنامه‌ای بنام‌گلستان در قریه‌ای بهمین‌نام‌که‌ازمحال‌قراباغ بود درسال۱۲۲۸ بین طرفین روس وایران منعقدگردید.

نماینده روسیه در این پیمان سرگوراوزلی و نماینده ایران میرزا ابوالحسن خان بود.

عهدنامه مذکور شامل یازده فصل و ازشومترین معاهدات بشمارمی‌آمد.

بموجب این‌عهدنامه‌جمیع ولایاتی‌که‌تاآن‌تاریخ روسهاگرفته‌بودند ملك‌ایشان شناخته شدکه عبارت بود ازولایات ساحلی بحرسیاه وباکوودربند وشیروان و قراباغ وشکی وکنجه ومغان وقسمت علیای طالش.

حق‌کشیترانی ایران در بحرخزرنیز بموجب‌آن‌عهدنامه سلب‌گردید.

چون در عهدنامه‌گلستان سرحدات بدقت معلوم‌نشده بود و ایلات و عشایر و مراتع آنان مورد اختلاف‌بود خوانین محل‌نیزروی منافع شخصی‌خود باین اختلافات دامن‌میزدند الکساندر اول امپراطور روس نیزدراین اوان مرد. سفیری‌ازطرف‌دولت روسیه بتهران‌فرستادندکه‌این اختلافات رابطورسازش بین طرفین‌حل‌کنندعباس‌میرزا نیزمأموری دایربموافقت درهمین‌موضوع بتفلیس روانه‌کرد و برملوف حاکم‌آنجارا ازموافقت‌خویش آگاه ساخت.

ولی‌فتحعلی‌شاه بتحریك اطرافیان و مغرضین بسفیر روس اجازه بار نداد و عباس‌میرزا را مأمورکردکه دست باقداماتی زند وبخوانین محل نیزدستورهای‌مؤکد صادرگردیدکه بقوای دولت یاری دهند.

درنتیجه این تصمیمات و لشگرکشی‌های مجدد روسها شکستهائی خوردند و مدداف حکمران قراباغ شکست سختی یافت.

چون درهمین اوقات جنك روسها با عثمانیها خاتمه پیدا کرده بود پاسکویچ سردار مجرب‌آن فرونت رابه جبهه جنگهای قفقازگسیل داشتند بورود این سردار جدید روسی بقفقاز درسال۱۲۴۲ بین قوای او ولشگریان ایران‌جنگهائی روی دادو بشکست قوای ایران منتهی‌گردید.

درکنجه نیزبازلشگریان دوطرف با یکدیگر روبروشدند و ایرانیان با دادن تلفات زیاد عقب نشستند سال‌بعد پاسکویچ با قوائی‌عظیم بنخجوان روی‌آورد و قلعه عباس‌آباد رامفتوح ساخت وپس‌ازپیروزی درسال ۱۲۴۳ قلعه سردارآباد را محاصره کرد ولشگریان ایران رادرآنجا منهدم ساخت.

پاسکویچ عازم‌حرکت به تبریزبودکه عباس میرزا اجباراً تقاضای صلح‌کرد و درنتیجه مذاکرات قرارداد ترکمانچای بین طرفین منعقدگردید.

بموجب این معاهده نخجوان واردوبادنیز بروسها واگذارگردید وسرحد بین دوکشور رود ارس تعیین‌شد طالش ومغان‌نیز تسلیم روسهاگردید. و خسارت جنك نیز بمبلغ بیست‌کرورتومان پول طلا در مقابل روسیه بعهده ایران قرارگرفت .

چون معاهده امضاءگردید قوای پاسکویچ‌که تا قافلانکوه پیش آمـده بودند بحدود خود عقب نشستند.

درملاقاتی‌که ناصرالدین میرزا به نیابت از محمدشاه پدر خود در ایروان از امپراطور روسیه بعمل‌آورد تزارعلاوه برهدایائی‌که‌برای‌محمد شاه‌فرستاد از مطالبه پنج‌کرورتتمه‌خسارت جنك‌نیز صرفنظرکرد .

این معاهده منحوس تاطلوع حکومت‌قوای سرخ درروسیه بین طرفین‌معمول مراعات میگردید، وچون شرایط ظالمانه را دولت استبدادی تزاری برایران تحمیل کرده بودند حکومت سوسیالیستی شوروی الغاءآنرا اعلام نمود.

دوره اول جنگهای ایران با روسیه مدت هفت سال ودوره دوم مـدت سه سال دوام داشت .

علت اصلی‌شکست لشگریان ایران‌ازقوای روس این‌بودکه سلحشوران‌شجاع ودلیر ایرانی ازفنون نظام‌جدید غرب بی‌اطلاع بودند و سلاحهای جدید را نیـز در دسترس نداشتند این بودکد با همه غیرت و همتی‌که برای حفظ اراضی حاصلخیز و معادن زرخیز قفقاز بخرج‌دادند معذلك درمقابل لشگریان نظام‌دیده روسها باناکامی و شکست روبرو شدند.

تاریخ این عهدنامه اخیرسال ۱۲۴۳ وبشرح زیر میباسد.

اعلیحضرت امپراطوراعظم‌کل ممالك روسیه واعلیحضرت پادشاه ممالك‌ایران علی‌السویه اراده دارندکه بنوایب جنگی نهایتی بگذارند وبسبب همجواری صلحی

بی‌نفاق بعمل آرند.

لهذا امپراطور اعظم جناب ایوان بسکاویچ جنرال را و پادشاه والاجاه ممالك ایران نواب نایب‌السلطنه عباس‌میرزا را وکلای مختارخود تعیین‌کردند.

وایشان در محل‌ترکمان‌چای اختیارنامهای خود رابهم سپردند و فصول آتیه را تعیین وقراردادکردند.

فصل اول - بعدالیوم ما بین اعلیحضرت امپراطور کل ممالك روسیه و اعلیحضرت‌پادشاه ممالك ایران‌وولیعهد واخلاف وممالك‌ورعایای ایشان این‌مصالحه مودت ووفاق‌کل‌ابدآلاباد واقع خواهد بود.

فصل دوم - ازتاریخ حال هر دو پادشاه با اجلال عهدنامه واقعه در محال گلستان قراباغ را متروك و این عهدنامه جدید میمونه را با عهود وشروط مسلوك‌داشته‌اند.

فصل سوم- پادشاه ممالك‌ایران ازجانب‌خود و ولیعهدان‌کل الکای‌نخجوان وایروان راخواه اینطرف رود ارس خواه‌آنطرف باشد بدولت روسیه واگذار میکند وتعهد مینمایدکه بعدازامضاء این‌عهدنامه درمدت شش‌ماه‌همه‌دفترو دستورالعملی‌که متعلق با دایره این دو ولایت باشد بتصرف امرای روسیه بدهد.

فصل‌چهارم - درباب سرحد دولتین ایران و روس بدینموجب خط شده از نقطه سرحد ممالك عثمانی‌که درخط مستقیم بقله‌کوه‌آغری‌کویك‌اقرب است ابتدا کرده وازآنجاتاسرچشمه رودخانه فراسوی پائین‌که‌ازسراشیب جنوبی‌آغری‌کوچك جاری‌است فرودآمده وبمتابعت مجرای این‌رودخانه تابالتقای‌آن برود ارس درمقابل شرورممتد میشود چون‌این خط باینجارسید بمتابعت مجرای‌ارس تا بقلعه‌عباس‌آباد میآید ودردوتعمیرات وابنیه خارجه‌آن‌که‌درکنار راست ارس واقع است نصف‌قطری

بقدر نیم‌فرسخ رسم‌میشود... تابمنبع شمالی رودخانه موسوم بآستارا پیوسته بملاحظه همان‌ضابطه‌درباب مجرای‌میاه... تابملتقای‌دهنه‌آن‌بحر خزر میل‌خواهدنمود.

فصل پنجم – اعلیحضرت‌پادشاه ممالك ایران ازجانب‌خود وولیعهدان‌تمامی ولقاواراضی وجزایروجمیع قبایل‌خیمه‌نشین وخانه‌وار راکه درمیانه‌خط حدودمعینه وقلل پرقدارکوه قفقاز ودریای خزر است الی‌الابد متعلق بدولت روسیه میداند.

فصل ششم – اعلیحضرت پادشاه ممالك ایران بتلافی خسارت دولت ورعیت روسیه مبلغ ده‌کرورنفدکه عبارت از بیست بلیان مناط سفید روس‌است قراردادوموعد ورهاین وصول اینوجه درقرارداد علیحده‌که لفظ بلفظ‌گویا در این عهدنامه مندرج است تعیین خواهد شد.

فصل هفتم– چون پادشاه ممالك ایران نواب عباس‌میرزا را ولیعهد دولت قرارداده‌امپراطور روسیه نیزتصدیق براین‌مطلب نموده وتعهدکردکه نواب‌معزی‌الیه را ازنتایج جلوس برتخت شاهی پادشاه بالاستحقاق‌آن ملك داند.

فصل هشتم– کشتیهای تجارت دولتین روس و ایران از هر دو طرف اجازه دارند که در بحرخزر و طول سواحل آن بطریق سابق سیرکرده و بکناره‌های آن فرودآیند .

فصل نهم – وکلای سفرای طرفین اعم ازمتوقفین وعابربایدازدوطرف‌مورد کمال اعزاز و احترام‌کردند و در این باب دستورالعملی مخصوص از طرفین مرعی و ملحوظ‌گردد .

فصل دهم– درباب امرتجارت هردو پادشاه والاجاه موافق معاهده جداگانه که بااین‌عهدنامه ملحق میگردد تصدیق نمودند و اعلیحضرت پادشاه ممالك ایران در

کونسلهای وحامیان تجارتی که از دولت روس کمافی السابق درهرجاکه مصلحت دولت اقتضاکند معین شود وتعهد میکنندکه این کونسلهاوحامیان راکه زیاده‌ازده نفر اتباع نخواهند داشت حمایت واحترام نمایند وامپراطورروسیه‌نیز درباب کونسلهاوحامیان تجارت ایران وعده میکندکه بهمین نحومساوات منظوردارد....... تاآخر.

فصل یازدهم- همه امور وادعای طرفین که بسبب جنك بتأخیرافتاده بعد از انعقاد مصالحه موافق عدالت باتمام خواهد رسید...... تاآخر.

فصل دوازدهم - دولتین علیتین معاهدتین بالاشتراك درمنفعت تبعه جانبین قرارداد میکنندکه برای آنهائیکه مابین خود بسیاقواحد دردوجانب رود ارس املاك دارند موعدی سه ساله مقررنمایند تا بآزادی دربیع ومعاوضه‌آنها قدرت داشته باشند......... تاآخر.

فصل سیزدهم - اسرائی که درجنك آخر وقبل ازآن وتبعه‌که از هرمدت باسیری افتاده ازهردوطرف قرارداد شدکه درمدت چهارماه با اخراجات راه‌بعباس آباد فرستاده شوندکه‌وکلای طرفین که درآنجا مأمور باین کارمیباشندآنهاراگرفته وباوطان خود برسانند ... تاآخر .

فصل چهاردهم - ازهردوطرف قرین الشرف تعهد میشودکه رعایای جانبین اعم ازفراری یا غیرفراری که درحالت جنك و قبل ازآن بمملکت طرفین رفته‌اند یا بعد ازین بروند در صورتیکه وجود ایشان منشاء ضرر و فسادی نباشد مطالبه نشوند ...... تاآخر .

فصل پانزدهم - اعلیحضرت پادشاه ممالك ایران باید از تقصیر اهالی آذربایجان ازخاصه‌وعامه‌که درمدت جنك وتصرف عساکر روسیه درولایات استردادیکه مباشر خیانتی شده‌اند درگذرند..... تاآخر.

فصل شانزدهم - بعد از امضاء این عهدنامه میمونه فی‌الفور وکلای مختار جانبین دستورالعمل لازمه بحدود خود راروانه‌سازندکه بترك خصومت وتعدی بپردازند این مصالحه نامچه دردونسخه بتصدیق دوپادشاه ذیجاه درمدت چهارماه واگر ممکن شود زودتر مابین وکلای مختار ایشان مبادله شود تحریراً درپنجم شهرشعبان ۱۲۴۳ هجری بامضاء وزیر امورخارجه میرزا ابوالحسن‌خان وبتصدیق نواب نایب‌السلطنه.

فصل دوم

جنك ایران و انكلیس بر سر هرات

درسال ۱۲۵۵ محمد شاه بقصد تسخیرهرات بآن سوی رهسپارشد لشکریانش ابتدا قلعه غوریان را با وجود مقاومتی‌که ازطرف قلعه‌کیان نشان داده شد متصرف شدند و سپس بمحاصره هرات پرداختند .

کامران میرزا و یارمحمدخان در این هنگام امور شهر هرات را در دست داشتند و ازطرف دوستمحمد خان حاکم‌کابل‌که خود از طرف انگلیسها پشتیبانی میشد بشورشیان‌کمك میرسید نفرات و مهمات بدفعات جهت مدافعین شهرگسیل میگردید . بهمین جهت یعنی تقویت مدافعین بوسیله اعزام قوای امدادی ازطرف دوستمحمد خان محاصره شهر طولانی‌گردید و بیش از یکسال بطول انجامید .

محمد شاه درهمان اردوگاه جشن نوروری را برپا ساخت وزراء مختار روس و انگلیس نیز بمناسبت جشن مذکور در اردو حضور بهمرسانیدند .

مسترمکنیل وزیر مختار دولت انگلیس از محمدشاه اجازه خواست‌که‌بشهر هرات داخل شده تا شاید از راه نصیحت پند و اندرز بتواند کامران میرزا و همدستان وی را از مقاومت دربرابر دولت ایران باز دارد و برای تسلیم آنان را حاضر کند .

مستر مکنیل بشهررفت و با سران افغانی تماس گرفت و چون فتح و پیروزی ایران رادرهرات باعث اختلال درامور مستعمره بزرك انگلیس یعنی هنـد میدانست برخلاف اظهاری که کرده بود مدافعین را بمقاومت تشویق و برسیدن کمك و مهمات و پول آنان را قویدل ساخت و از هرات باردوی محمـد شاه بـازگشت و بشاه اظهار داشت که از اقدامات خود درخاموش کردن مدافعین نتیجه نگرفته است و مدافعین حاضر بقبول نصایح او نشدند چون خلافگوئی وی بر محمد شاه روشن گشت دستور دادکه مستر مکنیل را از اردو خارج کنند .

وزیر مختـار نامبرده کـه کار خود را بنفـع دولـت خویش انجام داده بود از اردوگاه بتهران رهسپارگردید و ایران را نیزترك گفت . و بجـای وی معـاونش در اردوگاه بحضورشاه معرفی گردید .

در همین ایام قاصدان مسرعی نیز از طرف فریـدون میرزا حـاکم فـارس و فیروز میرزا حاکم کرمان که حامل نامه‌هائی بودند باردو رسیدند و خبر دادند که قوای انگلیس از بحرعمان بخلیج وارد شده و بجزیره خـارك لنگر انداخته‌اند و سر جنك با دولت ایران دارند .

نماینده جدید انگلیس نیز در کمال صراحت گفت که اگر پـادشاه ایـران از تسخیرهرات منصرف نشود بایدآماده جنك درجنوب باقوای انگلیس باشد .

چون ازطرف محمد شاه اظهارشدکه انگلیس برخلاف معاهدات خود با مـا رفتارکرده‌اند ومخصوصاً درمعاهدات قید است که اگرایـران لشگر بافغانستان برد مداخله نخواهند کـرد و اکنون عملی بر خلاف تعهد و پیمان را پیش کشیده‌اند نماینده انگلیس گفت شاید این اقدام انگلیس همانطوریکه اظهار میداریـد برخلاف تعهدات او باشد ولی درهرحال تسخیر هرات باعث تقویت شورش در هنـد

خواهد شد ولزوماً پیش آمدی شده است اکنون باید دید و قضاوت کرد که تسخیر هرات مهمتر است یا جنك با انگلیس . با این مذاکرات و این وضعی که برخلاف انتظارپیش آمده بود محمد شاه بناچارازتصرف هرات چشم پوشید ودست ازمحاصره آن شهر برداشت وبسوی مرکزکشور مراجعت‌کرد واین انصراف وچشم پوشی وقتی انجام‌گرفت که شهر هرات براثرمحاصره طولانی و درنتیجه کمی آذوقه و ناچیزی مهمات درحال سقوط وتسلیم بود ولی تهدید انگلیس در اعزام قـوای بحریه خـود بخارك ایران بالاجبار بانصراف از تسخیرهرات واداشت وباعث زبـونی وسرشکستی ایران گردید .

تا اینجا وقایع مربوط بقبل از دوره تصدی و زمـامداری امیرکبیراست ولی برای اینکه‌رشته‌کارازدست‌نرودوخوانندگان‌ازنتایج‌اختلاف‌ایران‌وانگلیس‌برسرشهر هرات کماهوحقه آگاهی یابند لزوماً نقل حوادث مربوط بهرات را از تاریخ بعداز صدارت امیرکبیر درزمان سلطنت ناصرالدین شاه تعقیب میکنیم .

در سال ۱۲۶۸ و در زمان صـدارت میرزا آقاخـان اعتمادالدوله نوری بین باشیل صاحب‌نماینده دولت انگلیس وایران معاهده‌ای بدین مضمون منعقدگردید :

چنانکه لشگربیگانه از قندهار وکابل ودیگر ممالك برسرهرات‌تاختن‌بکنند کارداران ایران سپاهی ازبهرهرات نامزد نکنند وهرگاه لشگربیگانه بدان اراضی درآید لشگریان ایران بحصانت هـرات خـواهند شتـافت و دفـع دشمن را نمـوده مراجعت خواهند نمود و هرگاه حاکم هرات زر و سیمی بنام شاهنشاه ایـران سکه زند و پیشکش حضرت سازد از وی پذیرفته خواهد بود ونیزهرگاه حاجت افتدحاکم هرات را رخصت است‌که بخواستاری‌کارداران ایران وقت حاجت لشگری بمددآورد وشرط است در این عهدنامه‌که کارداران دولت انگلیس هرگز درامورداخلی وخارجه

هرات بهیچوجه مداخلت نیندازند وکسی بدانجا سفرنکنند وخط نفرستند . هرگاه مداخله ایشان درهرات ظاهرشود این‌نامه باطل خواهد بود .

معلوم است که بعد از آنهمه مبارزات‌که امیرکبیر در موضوع جلوگیری از مداخلات‌بیگانگان نمود درفاصله کمی بعد از او چنین قراردادی که زایل‌کننده حقوق ایران نسبت بمداخله در قسمتی ازکشورخویش است تنها بدست صدراعظمی چون میرزا آقاخان اعتمادالدوله باید منعقد شود که نسبت بانگلیس‌ها وفادار بود اگرچه درظاهر شرایطی بنفع ایران نیز در آن دیده میشود ولی نتیجه محدودیت اختیار ایران درباره یك قسمت از سرزمین کشورش بودکه زمینه را برای تجزیه و جداساختن آن مهیا ساخت . .

درهرحال کهندل‌خان حاکم قندهار که از وفاداران سلاطین ایران بود مرد رحمدل‌خان پسر ارشدش خواست جای او را بگیرد اما دیگربرادرانش تن باطاعت وی ندادند رحمدل‌خان بناچار بمنظورتقویت خود از دوستمحمدخان حاکم کابل که سمت دوستی وخویشی‌با وی داشت یاری طلبید واورا بآمدن بقندهارتشویق‌نمود .

دوستمحمدخان‌که ازطرف انگلیسها تقویت میگردید ازاین فرصت استفاده کرده بدعوت رحمدل‌خان بقندهار رفت و آنجا را نیزمتصرف گردید و شهرت یافت که قصد تصرف هرات دارد .

بزرگان هرات و اولادان کهندل‌خان بدربار ایران ملتجی شدند درمقابل عده‌ای ازساکنین هرات نیز دستخوش تحریکات دوستمحمدخان قرارگرفته راه طغیان و خودسری درپیش‌گرفتند .

دربار ایران باتکاء معاهده‌ای‌که اخیراً با انگلیس داشت سلطان مراد میرزای حسام‌السلطنه را مامورتسخیر افغانستان وبرقراری امنیت آن سامان نمود .

طاغیان هرات را سرهنك عیسی‌خان اداره مینمود و ازطرف دوستمحمدخان نیزمهمات وپول وکمك نفراتی بوی داده میشد .

حسام‌السلطنه بمحاصره شهر دست زد و براثر زد وخوردها چندین بار بداخل شهرنفوذکرد ولی باعدم موفقیت روبروگردید طولانی شدن محاصره هرات تولید عدم رضایت در دربار نمود ازطرف صدراعظم و همچنین شخص شاه حسام‌السلطنه رامورد ملامت قرار دادند سران سپاه بنابدستور مرکز و تاکیدی که در لزوم تصرف فوری هرات شده بودجلسه مشورتی تشکیل دادند و هم عهد و هم پیمان شدندکه درتصرف شهروغلبه برباغیان ازهیچگونه فداکاری دریغ ننمایند .

این بار براثر تدابیر جدیتری‌که بعمل‌آمد شهر مفتوح گشت وخبر پیروزی لشگریان بمرکزرسید بمناسبت این پیروزی‌مجالس سرور و چراغانی در شهرهابرپا گردید اما ناگهان بدون هیچگونه مقدمه جونس‌صاحب بالیوز مقیم بوشهر به حسینعلی‌خان دریابیکی اعلام نمودکه ایران را برحسب دستور دولت متبوع خود ترك خواهد نمود و متعاقب حرکت نماینده مذکور از بوشهر کشتی‌هائی بکنار بندر عباس درآمدند و از آنجا رهسپار جزیره فشم گردیدند و بعد روانه بوشهر شدند .

قوای رسیده به بوشهر شامل هفت کشتی دولتی و سی وهفت کشتی باری و دودی بود و حامل ۲۲۷۳ نفر توپچی و سرباز لندنی و ۳۴۰۰ نفر سرباز هندی و ۳۷۵۰ تن چریك و ۱۱۵۰ اسب بود .

بوشهر محاصره شد و بدریابیکی نوشتند که اگرسلامت شهر را خواهانست بیرقهای ایران را پائین آورد وتسلیم شده وگرنه زنان و بیطرفان را از شهر خارج کنند که شهر را با خاك یکسان خواهند ساخت . اینواقعه در سال ۱۸۵۶ میلادی

مطابق با ۱۲۲۹ شمسی رخ داد .

دریابیگی مراتب را بمؤیدالدوله حاکم فـارس گزارش داد و ضمنـاً تعـدادی ناچیز ازسربازانی‌که درمحل در اختیارداشت بحفظ قلعه بهمنی گماشت واز باقرخان تنگستانی خواست‌که بقید فوریت بکمك آید و نفرات خود را از دالکی بـبوشهر گسیل دارد .

قوای انگلیس چند روز بعد از اخطار در حلیله از کشتی بساحل درآمدند و تفنگچیان ساخلو آنجا را تار و مار ساختند وبطرف قلعه بهمنی روی آوردند و بـا قلعگیان وسواران حسین‌خان چاه‌کوتابی درگیرشدند دراین جنك ۷۴۰ تن ازنفرات انگلیس بخاك هلاکت افتاده و از سربازان ایرانی ۶۰ کس و ازنفرات چاه‌کـوتابی ۷۲ تن کشته شدند که احمد خان پسر باقـر خان تنگستانی نیز جزء کشته شدگان بود .

بالمآل قوای انگلیس قلعه بهمنی را متصرف شدند وساخلو شهررا خلع‌سلاح کردند روانه نمودند وحسینعلی‌خان دریابیگی ودیگریاران اورا دستگیر وبه‌کلکته تبعید نمودند .

چون خبرتسخیر بوشهر بدست قوای انگلیس بمؤیدالدوله رسیدشجاع‌الملك را با تعداد سپاهی روانه برازجان ساخت وبمنظور تقویت او نفرات و دسته‌جاتی نیز بسوی برازجان جهت‌ضمیمه‌شدن‌بقوای شجاع‌الملك روانه ساخت همگی‌دربرازجان متمرکز شدند .

از طرف دیگرقوای انگلیس تیز از بوشهر بچاه‌کوتاه رهسپار گشت و اخبار میرساندکه تعداد نفرات انگلیسیها سیزده هزار نفرندکه بابیست وهفت عرابه توپ در حرکت میباشند .

شجاع‌الملك که خود را برای مواجهه و مقابله با آن قوا آماده میساخت شرحی بمحمدقلیخان ایلخانی نوشت که با عده خود ببرازجان بیاید . خود نیز از برازجان بطرف قوای انگلیس حرکت کردبا ایلخانی چنین قرار داده بودندکه‌بصدا وعلامت شلیك از دو جانب بقوای انگلیس حمله راآغازکنندا تفاقاً انگلیسیها ازین قرار ومدار شجاع‌الملك و ایلخانی اطلاع بدست آورده پیش از اینکه ایلخانی بلشگریان شجاع‌الملك پیوندد با وی درافتادند و عده‌ای ازمردمش‌راکشتند .

شجاع‌الملك که ازین پیشدستی انگلیسیها آگاه گردید بسرعت بقوای انگلیس حمله نمود انگلیسیها هراسناك شده قورخانه و آذوقه که همراه داشتند آتش زدند وراه مراجعت درپیش‌گرفتند سربازان ایرانی‌نیزبه تعقیب آنان پرداختند و مردم ایلخانی نیز در این تعقیب شرکت داشتند . انگلیسیها چون دشمن را بخود نزدیك دید درتاریکی شب توپها را بروی آنان بستند وخمپاره‌های زیادی بکاربردند و چنین وانمودکردندکه دراین محل مانده و مقاومت خواهند کرد ولی بعداز شلیك توپها و خمپاره ازتاریکی شب استفاده‌کرده به عقب نشینی خویش ادامه دادند .

هوا چون روشن گردید طرفین دانستندکه فاصله‌شان بیش ازپرتاب یك تیر نیست انگلیسیها بیشترنفرات خود را در پشت تپه‌ها و تلها پنهان کردند و جنرال اوترام سردار جدید انگلیس نیز از بوشهر چند عراده توپ دیگر و دو فوج سرباز و چهارصد سوار بمدد ایشان فرستاد .

ایرانیان فقط $\frac{1}{4}$ از قوای آنان را در برابر خود میدیدند و آن را ناچیز شمرده احتیاط نکردند وبرآنان حمله بردند فرمانده قوای انگلیس نیزچون پی‌برد که مهاجمین زیاد نیستند قویدل‌گشت وفرمانداد تاسپاهیان‌پشت تلها ازپناهگاههای خود خارج و بجنك پردازندبا توپ و خمپاره و تفنك لشگریان ایران را هدف‌کرده

عده زیادی از آنان تلفات گرفتند درجنك تن به تن ایرانیان از خود دلیریها بخرج دادند باران سیل آسائی نیز باریدن گرفت و باعث سختی کارزار گردید طرفین دست از جنك کشیدند انگلیس‌ها بار و بنه خود راگذاشته بطرف بوشهر روانه شدند .

ایرانیان نیز تصمیم بمراجعت گرفتند از قوای انگلیس درحدود هفتصد تـن کشته و مجروح گردید مدت این زد و خورد هشت ساعت جنك پی‌گیر بود .

جنرال استـاگـر سردار انگلیس ازیـن شکست و شرمنـدگی خود انتحار نمود از ایرانیان نیز در حدود دویست و هفتاد تن کشته شدند و بقیه بـه بـرازجان بازگشتند .

بعدازین شکست انگلیسها تصمیم گرفتند باتسخیر محمره این شکست راجبران کنند علیهذا عده‌ای ازقوای بحریه خود را بدانسو روانه کردند تعدادکشتی‌های آنان را تا چهل و چهار شمرده‌اند در دوکشتی ودرهر کشتی چهارده توپ مستقرشده بود .

کشتی‌های مذکور بفاصله چهار هزار گام از کناره لنگر انـداخته و بجـانب جزیرالخضر باتوپ شلیك نمودند وگروهی ازنفرات خودراازطریق بصره بساحل پیاده نمودند و سنگربندی کرده و جنك را آغاز نمودند .

قوای ساخلو ایران درمحمره چون ناچیزبود مصلحت خود را در زدوخورد با قوای انگلیس درکناره مصلحت ندید زیرا که در تیررس بمباران توپهای کشتی‌هـا بود لذا بـداخل عقب نشستند و تا نیم فرسنك از دریـا فاصله گرفته در آنجا برای مقاومت متوقف شدند .

کشتی‌های انگلیس وارد شط شدند ازآنجا سربازان ایران ولشگریان ایران راگلوله‌ریزکردندبرای‌خارج‌شدن‌ازتیررس‌قوای دشمن باهواز و شوشتر رفتند.

درهمین موافع که قوای ایران در شرف تکمیل و آمادگی بود ازطرف اترم

سردار انگلیس شرحی بفرمانده قوای ایران نوشته شدکه بین ایران و انگلیس مصالحه شده است اگراقدام بجنك نمائید بصلح صدمه خواهد رسید ازطرف شاهزاده حشمت‌الدولن حاکم خوزستان نیز دستور رسید که از اقدام بجنك خود داری شود صلح نیزپس از چند روز عملی گردید .

صورت عهدنامه ایران و انگلیس

چون اعلیحضرت خورشدرایت اقدس همایون پادشاه اعظم و شاهنشاه بالاستقلال کل ممالك ایران و اعلیحضرت شاهنشاه انگلیس هردوعلی‌السویه ازروی صدق مایل باین هستند که مصائب جنگی را که منافی میل و مکنونات دوستانه ایشان است رفع نمایند و روابط دوستی‌که مدت مدیدی فیمابین دولتین علیتین برقرار بوده مجدداً بیك صلحی‌که بر وفق فواید طرفین باشد بربنیان محکم بر پا نمایند لهذ بجهة اجرای این مقصود و مطلوب اعلیحضرت پادشاه ایران جناب جلالتمآب‌مقرب‌الخاقان فرخ‌خان امین‌الدوله سفیرکبیر دولت علیه ایران صاحب تصویر همایون و حمایل آبی و دارای کمر مکلل بالماس را و اعلیحضرت پادشاه انگلیس جناب مجدت نصاب هنری ریچارد چارلس بارون کاولی از امنای دولت انگلیس و از اجزای مشورت مبارکه مخصوصه اعلیحضرت پادشاه انگلیس حامل نشان‌بزرك ملك شریف وسفیرکبیرمخصوص ومختاردولت انگلیس درنزداعلیحضرت امپراتور فرانسه را وکیلان مختار خود تعیین فرمودند وایشان بعدازآنکه اختیار-نامه‌های خود را ابراز و مبادله نمودند و موافق ترکیب رسمی دیدند فصول ذیل را مقبول و مقرر داشتند .

فصل اول - از روزمبادله امضاء نامهای عهدنامه حال فیمابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلحضرت شاهنشاه انگلیس و همچنین فیمابین خلفا و ممالیك و

رعایای طرفین صلح و دوستی و آشتی خواهد بود .

فصل دوم - چون بدولت و اقبال فیمابن دولتین ایران و انگلیس صلح برقرار گردید بحکم اینفقره مقرراست که عساکر دولت انگلیس بنادر ممالك ایران را تخلیه خواهندکرد موافق شرایط وتعهدات ذیل .

فصل سوم - دولتین علیتین معاهدتین تعهد میکنندکه‌کل اسرا که در حین جنك بدست عساگر طرفین افتاده باشد بلادرنك آزاد نمایند .

فصل چهارم - اعلیحضرت شاهنشاه ایران تعهد میکندکه بلافاصله بعد امضانامهای این عهدنامه یك عفونامه کامل اعلام نمایدکه بواسطه آن جمیع رعایای ایران‌که دروقت جنك بمراوده با عساگر انگلیس مصدرخیانتی شده باشند ازعقوبت این حرکت خود معاف باشند بطوریکه هیچکس هردرجه‌که داشته باشد بجهت‌این حرکت خود مورد تنبیه و اذیت و تعدی نخواهد بود .

فصل پنجم - اعلیحضرت شاهنشاه ایران تعهد میکند که بلادرنك لازمه تدابیر را بکاربردکه عساگر و کارداران ایران ازملك و شهرهرات وممالك افغانستان پس بکشندتخلیه ممالك مزبور تا مدت سه ماه بعد ازمبادله امضاء نامهای اینعهدنامه معمول خواهد بود .

فصل ششم - اعلیحضرت شاهنشاه ایران راضی میشودکه ترك کنند کل ادعای سلطنتی را برخاك وشهرهرات وممالك افغانستان وهرگزمطالبه نکنند از رؤسای هرات و ممالك افغان هیچ علامت اطاعت مثل سکه و خطبه و باج و نیز ایشان تعهد میکندکه بعد ازین ازهرمداخله در امورات داخله افغانستان اجتناب نماید اعلیحضرت ایشان وعده میدهندکه استقلال هرات و تمام افغانستان را اعتراف نماید وهرگز باستقلال ممالك مزبور مداخله نکند درصورت ظهور متنازعه فیمابین

دولت ایران وممالك هرات وافغانستان دولت ایـران تعهد میکنند کـه اصلاح آنرا رجوع باهتمامـات دوستانه دولت انـگلیس نمـاید و اقـدام بجنك نـکنـد مگر در صورتیکه اهتمامات دوستانه دولت انگلیس مثمر ثمری نشود از طرف دیگر دولت انگلیس تعهد میکندکه همه وقت اعتبـارخود را در ممالك افغانستان بکار برد و نگذاردکه از آنها و هیچیك ازآنها باعث هیچ نوع تشویش و پریشانی دولت ایران بشود . و اگـر دولت ایـران در وقـوع مشکلات رجـوع‌بدولت انگلیس نماید دولت انگلیس نهایت‌کوشش را خواهد نمودکه منـازعات فیمابین را موافق حق و مطابق شأن دولت ایران اصلاح نماید .

فصل هفتم – درصورتیکه ازجـانب هرات و ممالك افغان بر سر حدات ایران تجاوزی بشود هرگاه ترضیه شایسته داده‌نشود دولت ایران حق خواهد داشت که‌بجهة‌رفع و تنبیه جانب متعدی اقدام بحرکات جنك نماید اما این صراحة معلوم‌و مقبول‌است که‌هرلشکری که‌ازجـانب‌دولت‌ایران که‌بجهت‌مقصود مزبورازسرحدبگذرد و بمحض‌اجرای‌مقصودخودمراجعت‌بخاك‌خودخواهدکردواستعمال‌حق‌مزبورنبایدبهانه توقف‌دائمی‌عساکر‌دولت‌ایران‌یاالحاق‌شهری‌یا‌یك‌جزوممالك‌مزبور‌بممالك‌ایران شود.

فصل هشتم – دولت ایران تعهـد میکندکـه بـلافاصله بعـد از مبـادله امضانامهای این عهدنامه جمیع اسرائی‌که درحین جنك در افغانستان بدست عساگر ایران باشد بدون عوض نقدی آزاد نماید . همچنین جمیع افاغنه‌که یا باسم‌گروی یا بجهت امور دولتی درهرجای ممالك ایران مقید بـاشند بهمانطور آزاد خواهند بود بشرط اینکه افاغنه هم ازطرف خود اسرا و مقیـدین ایران راکه در دست آنها باشد بدون عوض نقدی آزاد نمایند .

فصل نهم – دولتیـن علیتیـن تعهـد میکننـد کـه درباب نصب و اعتراف

قونسولهای جنرال و قونسولها و وکلای قونسول هر یك ازاین دو دولت در ممالك همدیگر حالت دول کاملةالوداد را خواهند داشت ونسبت برعایای طرفین وتجارت ایشان در هر باب همانطور رفتار خواهد شدکه برعایا و تجارت دول کاملةالوداد میشود .

فصل دهم - بلافاصله بعد از مبادله و امضاء نامهای این عهدنامه سفارت انگلیس مراجعت بطهران خواهد کرد درهمان وقت دولت ایران راضی بشود که سفارت مزبور را پذیرائی نماید با شرایط خاطرخواهی وتشریفات مندرجه بشرح علیحده‌که امروز وکلای دولتین علیتین معاهدتین ممضی داشتند .

فصل یازدهم - دولت ایران تعهد میکندکه در مدت سه ماه بعد از مراجعت سفارت انگلیس بطهران یك ماموری را تعیین نماید که باتفاق مامور انگلیس مطالبات نقدی جمیع رعایای انگلیس را از دولت ایران تحقیق وتشخیص نماید و دولت ایران هریك ازین مطالبات‌که بتصدیق مامورین مزبور باشد یکدفعه یا بقسط خواهد داد . در یك مدتی‌که بیشتر از یکسال از تاریخ اعلام مامورین نباشند و مامورین مزبور تحقیق ومشخص خواهند کرد قروض دولت ایران برعایای ایران وبرعایای سایردول‌که تا وقت عزیمت سفارت انگلیس ازتهران در زیرحمایت انگلیس بودندوازآن وقت ببعد ترك حمایت مزبور نکرده‌اند .

فصل دوازدهم - باستثناء آنچه درفصل سابق مقرر شده دولت انگلیس این حق را ترك و انکار خواهدکرد که حمایت نکند بعد ازین هیچیك از رعایای ایران را که بالفعل درتوگری سفارت و قنسولها و وکلای قونسول انگلیس نباشد بشرط اینکه چنین حقی بدول دیگر داده و محول نشود و در این باب و جمیع خصوصیات دیگردولت انگلیس مطالبه میکند و دولت ایران هم تعهد می‌نماید که

همان امتیازات و مقامات درممالك ایران بدولت انگلیس و بنوکرها و رعایای آن داده خواهد شدکه بدول‌کاملةالوداد وبنوکرها وبرعایای ایشان داده میشود وهمچنین دولت انگلیس ونوکرها و رعایای‌آن بهره‌یاب خواهند بود ازهمان احترام و اعتبار که بدول‌کاملةالوداد و بنوکرها و برعایای آنها داده میشود .

فصل سیزدهم - دولتین علیتین معاهدتین بحکم این فصل تجدید میکنندآن قرار راکه درماه اگوست سال ۱۸۵۱ مسیحی مطابق شوال ۱۳۶۷ هجری درباب رفع تجارت غلام و کنیز در خلیج فارس فیمابین این دو دولت داده شده است و علاوه براین‌تعهد میکندکه قرار مزبور پس‌از انقضای مدت برقراری‌که عبارت از ماه اگوست هزاروهشتصدوشصت باشد تا مدت ده سال دیگر برقرار خواهد بود باین نحو امتداد خواهد یافت تا یکی از جانبین بیك اعلام رسمی قرار مزبور را موقوف بدارد امام اعلام مزبور معمول نخواهد بود مگریکسال بعداز ظهورآن .

فصل چهاردهم - بلافاصله بعد از مبادله امضاء نامهای این عهدنامه عساگر انگلیس هرنوع حرکات خصمانه را بدولت ومملکت ایران ترك خواهدکرد و دولت انگلیس علاوه برآن تعهد میکندکه محض اینکه قرارداد تخلیه هرات و ممالك افغانستان از عساگر ایران وهمچنین پذیرائی سفارت انگلیس بطهران‌کاملا مجری شد عساگر انگلیس خود را از جمیع بنادر و لایات و اماکن و جزایر که تعلق بایران دارند بلادرنك پس خواهدکشید و دولت انگلیس تعهد میکندکه در این اثنا سرکرده عساگر انگلیس عمداً هیچ حرکتی‌که موجب ضعف اطاعت رعایای ایران نسبت باعلیحضرت شاه ایران باشد نخواهدکرد بلکه تقویت اطاعت مزبوره نهایت مقصود انگلیس است وعلاوه براین دولت انگلیس تعهد میکندکه بقدرامکان رعایای ایران از زحمت حضور عساگر انگلیس ایمن خواهند بود و همچنین آذوقه

که بجهة عساگر مزبور لازم شود دولت ایران تعهد میکندکه بکارگزاران خودقدغن نمایدکه عساگر انگلیس را درتحصیل آذوقه اعانت‌کنند ونیزدولت انگلیس تعهد میکندکه درحین اخذ اشیاء قیمت‌آن را موافق‌نرخ روز ازجانب مامورین انگلیس بلادرنك‌داده‌خواهدشد .

فصل پانزدهم - عهدنامه حال ممضی خواهد شد و امضانامهای آن مبادله خواهد شد دربغداد و در مدت سه ماه یا زودتر هرگاه ممکن شود و بجهة اثبات مسطورات فوق ایلچیان طرفین این عهدنامه را ممضی و بمهر خود مختوم ساختند در پاریس در چهار نسخه یوم هفتم شهر رجب سنه هزارودویست وهفتاد وسه هجری چون این عهدنامه تا خاتمه پرداخته شد هر دو تن سفیر کبیر ایران و انگلیس خط و خاتم‌زدند .

فصل سوم

بابیت و مهدویت

شیخ احمد احسائی فرزند زین‌الدین از اهل احساء ساحل بحرین بود وی‌در تحصیل علوم آن زمان بدرجه اجتهاد رسیده و در عتبات عالیات مقیم گردیده و در نتیجه مطالعات زیاد در مذهب تشیع درباره اصول دین عقایدی خاص داشت و فقط بسه رکن از اصول مذکورکه توحیدونبوت وامامت بود معتقد و دودیگرراکه عدل و معاد بوداز‌اصول‌دین‌خارج‌میدانست.

درباره عدل میگفت این صفت نیزمانند سایرصفات ثبوتیه است و علت ندارد که‌آنرا بالاختصاص جزء رکنی از ارکان اصول دین بشناسیم.

درباره معاد معتقد بودکه پس ازمرك جسم نابودمیگردد وتنها ماده‌لطیفی باقی میماند پس‌رستاخیز‌جسم درقیامت‌ممکن‌نیست ونیزمیگفت‌که حضرت حجة‌بن‌الحسن العسکری امام دوازدهم شیعیان در صغرسن در چاه سرمن‌رئی ازنظرها غایب‌گشت و اورا دوغیبت است یکی غیبت صغرا ودیگری غیبت‌کبری.

درغیبت صغراچهارتن‌بترتیب‌عثمان‌ابن سعید عمری. ابوجعفرمحمد‌بن‌عثمان. ابوالقاسم حسین‌بن‌روح نوبختی. ابوالحسن علی‌بن محمدالسمری بسمت نیابت‌که

آنان را باب میگفتند واسطه بین امام‌وخلق بودند وغیبت صغرا ۷۳ سال دوام داشت در این مدت باب ارتباط مفتوح بود تا اینکه غیبت‌صغرا بغیبت‌کبری‌کشید درمدت غیبت‌کبری شیعیان عقیده داشتندکه دیگرابواب بسته ومسدود است.

ولی شیخ احمد احسائی میگفت‌که چون خلق پیوسته احتیاج براهنمائی از امام دارند روی قاعده عقلانی باید این باب‌ها مفتوح باشد تاخلق بتوانند بتوسط‌آن ابواب نیازهای خود را عرضه دارند وتعلیمات لازم دریافت‌کنند.

ونیزمیگفت‌کسانی صلاحیت بابیت دارند ومیتوانند واسطه و نایب‌گردندکه شیعه‌کامل باشند.

مکتب شیخ احمد احسائی درمقابل مدرس علماء خشك متعصب جلوه وجذبه خاص داشت روزبروز برپیروان مکتب او افزوده میشد شیخ‌احمد خود را شیعه‌کامل میدانست ومرده او را هم شیخیه مینامیدند.

پیوسته دیگرمجتهدین برمخالفت او برمیخاستند وفحص وبحث وگفتگو در این تحول فکری مذهبی در حوزه علماء عتبات زیاد بود.

چون شیخ احمد احسائی فوت‌کرد یکی از برجسته‌ترین شاگردانش موسوم بحاجی سیدکاظم رشتی‌که ازحیث فضل‌وعلم شاخصیت تام داشت ویراجانشین شد او نیزخود را شیعه‌کامل میدانست وخویشتن را باب ارتباط با امام غایب میخواند.

دیگرعلماء نیزبه تکفیر اوپرداخته بیدین و ملحدش میخواندند سید هم از پشتیبانی پیروانش‌برخوردار بود وبامخالفین خود دربحث وجدال بسرمیبرد تااینکه سیدکاظم نیزعمرش سپری‌گردید.

بعدازفوت سیدکاظم برسرجانشینی او اختلاف افتاد یکی از مدعیان جانشین سیدکاظم حاجی‌محمدکریم‌خان‌قاجاربودکه ازتلامذه‌برجسته سیدبشمارمیرفت وچون

علاوه برمدارج علمی واطلاعات وسیع مذهبی شخص متمکنی نیز بودکار جانشینیش سرگرفت و بکرمان وطن اصلیش درآمد و عده زیادی ازجمعیت شیخیه بدوگرویدند.

چون سیدکاظم مانند استاد خود شیخ احمد احسائی عقیده داشت که پیوسته یکنفر ازشیعیان کامل بایدبعنوان رکن رابع وسیله ارتباط باامام غایب باشدحاجی محمد کریمخان نیزخود را رکن رابع خواندوباداره پیروان پرداخت ورسالات وکتبی چند نیز ازخود تألیف کرد وبین پیروان خود منتشرساخت اگرچه علاوه بر حاجی محمد کریمخان عده دیگری ازتلامذه سیدکاظم داعیه جانشینی وبرا داشتند ولی سیدعلی محمد شیرازی که اونیزچون حاجی محمدکریمخان امتیاز و شاخصیتی بین تلامذه مذکور داشت با داعیه بابیت واردکارگردید.

سیدعلی محمد فرزند میرزا رضای شیرازی بودکه دربوشهرشغل بزازی داشت پسرش بعدازفراگرفتن فارسی وآموختن عربی ضمن همکاری درتجارت باپدر واعمامش بریاضت میپرداخت روزهای گرم را در زیرآفتاب سوزان بوشهر ببام میرفت و بذکر اورادوادعیه میپرداخت تااینکه بعتبات عالیات رفت ودرکربلا متوطن گشت ودرمحفل درس آقاسیدکاظم رشتی حاضرمیگشت وازمکتب ومدرس او استفاده میکرد دو سالی بدینگونه گذشت تا اینکه سید درگذشت .

سیدعلی محمد، چندتن ازشاگردان سید را با خود همراه کرد و بقصد ریاضت بکوفه رفت ومردم رابخویش دعوت میکرد درکربلا انجمنی ازدوستان وپیروان خود تشکیل داد و برتعداد پیروانش افزوده گشت.

روانه مکه شدتاازآنجا ظهورخود را علنی کند وباین ترتیب یکی ازپیش بینیها شیعیان که درکتب نوشته اندکه حضرت ازمکه ظهورخواهدکرد جامعه عمل بپوشاند ولی پیروان کافی جهت رفتن بمکه نداشت تصمیم گرفت که ببوشهر برگردد ودرآنجا

کار اساسی را شروع نماید.

درتماسهائی‌که با پیروان داشت و ازاو معجزه‌ای طلب میکردند پاسخ میداد که معجزه من مقالات‌من است‌روزی هزاربیت مناجات‌کنم وآنرا تحریرنمایم‌بعضی ازمنشآت خود را بیان وبرخی رامناجات میخواند.

دربوشهرعده‌ای دور اوگردآمدندودوتن ازمریدان خودراجهت دعوت‌به‌شیراز فرستاد وقسمتی از منشآت خود را بآنان داد .

درهمین موقع حسین خان‌آجودان باشی ملقب به نظام لدوله حکومت فارس را داشت بوی‌گزارش دادندکه سیدعلی محمد دربوشهر مردم را بسوی خود میخواند ونمایندگان‌وی بشیرازآمده ونوشته‌های اورابین مردم منتشرمینمایند بدستورحاکم نمایندگان باب راگرفته پی‌بریدند وبچاه افکندند و چند سوار نیز به بوشهر روانه گردید تا او راتحت‌الحفظ بشیرازمنتقل‌کنند. چون وی رامأمورین بشیراز رسانیدند او را درخانه پدرش منزل دادند حاکم تدبیری بیاندیشید به تنهائی بملاقات او رفت اظهار ارادت وسرسپردگی نمودگفت بعدازآزاری‌که بنمایندگان تو رسانیدم خواب دیدم ودرخواب مورد ملامت واقع شدم اینك در حال پشیمانی ازکـرده خـودآماده جبران‌آن هستم. سیدعلی محمد نیزاظهارات ویرا باورکرد و نسبت بـوی اعتماد و اطمینانی یافت.

ناظم‌الدوله دستورداد تامجلسی فراهم‌آورند و عده‌ای ازعلماء نیزحاضرشوند وباظهارات دعوت سیدگوش فرادهند سید باب، درصدرمجلس جاگرفت سیدیحیی‌پسر سیدجعفردارابی ملقب بکشاف‌که نیزاز مریدان باب بود دراین محفل حضور داشت باب سربرداشت وخطاب به‌علماءگفت‌شمابايد ازمن متابعت‌کنیدبی‌آنکه تیغهاکشیده شود وخون شماها ریخته شودطریق تسلیم‌گیرید علماء چون باناظم‌الدوله تبانی‌کرده

بودند پرخاش نکردند وازوی چند سئوالی نمودند سیدعلی محمدگفت شما رانشاید که با من درچون‌وچرا درآئید قلم برگرفت وفی‌المجلس سطری چند نگاریدوبآنان داد علماء بنوشته اودقت‌کردند واغلاطی چند برآن‌برشمردند ناظم‌الدوله چون‌چنان دید بسیدگفت توکه هنوزنوشتن نیاموخته‌ای ادعای بابیت تـو چیست؟ این بگفت و دستورداد تا سید را بچوب بستند وزحمت زیادی بوی وارد ساخته چون درزیرچوب اظهارپشیمانی وندامت بنمود صورتش راسیاه مالیدنـد ودر پیشاپیش جمعی بمسجد شیخ ابوتراب بردندکه درآنمسجد نمازجماعت‌میگذاشت وسید راپپابوس اووا داشتند ومدت‌شش‌ماه در محلی محبوسش نمودند.

خود این زجروآزار وحبس، باز باعث شهرت بیشترسید علی محمدگردید و ازدور ونزدیك اشخاص‌بشیراز روی‌آوردنداز آنجمله ملاحسین بشرویه‌است‌که خود ازتلامذه سیدکاظم رشتی‌بود وصرف ونحووفقه واصول‌وعلوم‌آنزمان رانزد وی‌آموخته بود وجویای نام بود ودرکربلا نیزباسید علی محمد ملاقات‌کرده بود اینك‌که وروداو را بشیرازخبریافت وبلندآوازه‌اش دید ازخراسان روی بشیرازنهاد و درنهان با باب رابطه‌ای برقرارساخت تا اینکه باب اورا بنمایندگی خود بطرف عراق و خـراسان فرستاد وچند فقره زیارتنامه‌که خود تلفیق‌کرده بودبوی سپرد ازآنجمله تفسیرسوره یوسف بـود. جریـان مأموریت وکارهای مـلاحسین بشرویه بعداً بنوبـه خود ذکر خواهد شد.

چون خبرتوقیف سیدعلی محمد باصفهان رسید و مردمی چند بسوی وی گرایش‌نموده بودندمعتمدالدوله حاکم اصفهان‌بدین‌نظرکه ممکن‌است سیدعلی‌محمد نیزیکی ازبزرگان دین باشد مایل بدیداروی‌گشت سواری‌چند بشیرازفرستاد تااورا پوشیده ازمردم باصفهان بیاورند.

این‌سوارها هنگامی بشیراز رسیدندکه مرض وبا درآنجاشیاع زیاد یافته بود و مردم در هول و هراس بودند لاجـرم بدون اشکالتراشی باب را توسط سواران باصفهان روانه نمودند.

بسید یحیی دارابی‌نیزدستورداده شدکه شیراز را ترك‌کند وی بالاجبار روانه یزد شد. وسایرپیروان باب‌نیزازشیرازمتفرق شدند و باطراف رفتندمعتمدالدوله سید علی محمد را با احترام پذیرفت ویك شب نیزعده‌ای ازفضلای اصفهان را بمیهمانی دعوت‌کرد سیدعلی‌محمدباب نیز بمجلس‌درآمد ازطرف‌علماء سئوالاتی‌شد وپاسخهائی نیزسید داد چون غذاصرف‌گردید سید را درمنزلی‌مخفیانه پذیرائی‌کرد وشهرت داد که وی ازاصفهان بخارج رفته‌است وضع بهمین‌قراربود تا اینکه معتمدالدوله بدرود حیات‌گفت.

درموقعیکه ملاحسین بشرویه‌ای ازشیرازخارج شد خود را باصفهان رسانیدو باملاتقی هراتی‌که یکی‌ازفقهای‌آن شهر بود ملاقات‌کرد و اورابدین وشریعت جدید واردساخت‌وازپیروان باب‌گردید بنحویکه وی درمحراب‌ومبنرازجلالت‌قدرباب‌سخن همیکرد واورا به نیابت خاصه امام‌ستایش میتمود.

ملاحسین بشرویه سپس‌ازاصفهان بکاشان رفت ودرآنجا میرزاجانی بازرگان‌را تبلیغ‌کرد ولی‌کوشش درباره حاجی ملامحمد مجتهد پسرحاجی ملااحمد نراقی‌مؤثر واقع نشدبالجمله ازکاشان بدارالخلافه‌سفرکرد وچند تن‌ازعامیان رافریفته ومجذوب ساخت ونامه‌ای‌که‌ازباب‌بمحمدشاه نوشته بود همراه برد وبحاجی میرزاآقاسی‌تقدیم نمودکارداران دولت اورا تهدیدکردند وبوی تکلیف نمودندکه هر چه زودتر برای سلامت‌جان خود از تهران بیرون رود.

ملاحسین چون در این مأموریت توفیق نیافت شرحی بحاجی ملا محمدعلی

بارفروشی که ازپیروان باب شده بود فرستاد و نامه دیگری بقزوین جهت قرةالعین فرستاد وآن هردو رابخراسان خواند تادرآنجا دعوت باب راآشکارکنند. و خود عازم مشهد شد ودربالاخانه‌ای منزل‌گرفت وبدعوت مردم پرداخت ملا عبدالخالق یزدی و ملاعلی‌اصغرمجتهد نیشابوری‌که نیزبرطریقت شیخ احمد احسائی‌بودند بوی‌پیوستند چون‌این اخباردرشهرمشهد منتشر گردید علماء به جنبش‌درآمدند وشرحی به حمزه میرزا والی خراسان‌که در رادکان بود نوشتند والی چون نامه‌هارا دریافت‌کرد دستور داد تاملاحسین بشرویه‌ای را دستگیر ودرلشگرگاه توقیف‌کنند وهمراهان ویرا اگر تبری‌جسته آزادسازند اکثرمرده تبری جستند وخلاص شدند ولی‌ملاعبدالخالق‌زیربار نرفت وخواست‌که‌مجلس فراهم‌کند ووارد بحث وگفتگوشوند بفرمان والی‌اوراغدغن کردندکه ازمنزلش بیرون نیاید واماملاحسین بشرویه را پس ازخوابیدن غائله فوق آزادکردند تاازشهربیرون رود وی ازمشهدبه نیشابوردرآمد وجمعی راباخود یارکرد وازآنجا بسبزوار وارد شد میرزاتقی‌خان جوینی دبیررا باخود همراه‌کرد ولی‌مجتهد آنجا ویراتکفیرکرد ناچارملاحسین ازآن شهرکوچید وبمیامی درآمد وپیروانی در آنجاگرد اوفراهم‌آمدند واختلاف بین اهالی انداخت وارد زدوخورد شدند وازآنجا راه شاهروددرپیش‌گرفت محمدکاظم مجتهدشاهرود را بدعوت باب‌خواند وی‌برآشفت وباعصابرفرقش نواخت مردم‌ریخته ازشهرخارجش‌کردند درهمین اوقات بودکه خبر فوت محمد شاه منتشرگردید و ملاحسین ازین‌خبر خوشحال شد ودلگرمی بازیافت ازشاهرود به‌بسطام سفرکرد اهالی‌آنجامانع وروداوشدند وبطرف مازندران شتافت.

درصفحات قبل نامی‌ازقرةالعین برده شد نام اصلی وی زرین‌تاج دختر حاجی ملاصالح قزوینی است‌که ازجمله فقهای عصرخود بود شوهرزرین‌تاج ملامحمدکه‌او نیزفضلی بکمال داشت‌آن دختر دراین خانواده علم‌وادب درعلوم عربیه احـاطه‌کامل

یافت ودرحفظ احادیث وتاویل آیات فرقانی حظی وافر یافت وبااشاعه دعوت باب شیفته کلمات وی گردید وازصحابه او گشت وطریقتش راپیش گرفت واول زنی بودکه باخواندن احکام شریعت جدید حجاب رابرکنار گذاشت وتن خودراچون طاوس آراسته میداشت وباپیروان باب، بی پرده روبرو میگردید روئی چون قمر وموئی چون مشك اذفرداشت مجالسی چون حجله عروسی پیراسته میکرد و برفرازتختی جلوس مینمود و چون واعظ ن متقی ازبهشت ودوزخ یادمیکردومیگفت هر کسی راکه مس کند ازسورت وحدت آتش دوزخ در امان باشد مستمعین نیز دسته دسته برپای میشدند و بپای سربقدمش بوسه میدادند وبلبهای چون یاقوتش بوسه میزدند و پستانهای او راکه بر ناربستان طعنه میزدبرچهره میسودند ملامحمد تقی عموی چون برکردارناهنجارش تفرس کرد بطردوی کوشید اما زرین تاج که گاهی بدرالدجی ووقتی شمس الضحی واخیراً از طرف باب بقرةالعین لقب یافته بود بقتل عمویش فرمان داد پیروانش ریختند واورابشهادت رسانیدند ودربین خلق بشهید ثالث معروف گشت . قرةالعین بعداً از قزوین به بیرون سفرکرد وازداعیان باب گردید. شرح اقدامات بعدی او درجای خود ذکرخواهد شد.

واما سید علی محمد باب چنانکه گفتیم تازمان فوت معتمدالدوله حاکم اصفهان درشهراصفهان بطورپنهانی میزیست واین عزلت وی یکسال بطول انجامید ودرهمین مدت انزوا بودکه سید علی محمد موفق گردیدکتابی بنام نبوت خاصه تحریرکند و مبلغین خود را سراسرباطراف مملکت گسیل دارد. بعد ازمردن معتمدالدوله برادرش گرکین خان بجای وی بحکومت اصفهان منصوب گردید وبا باب تغییرسلوك داد و بتهران گزارش دادکه دعوت باب علنی شده است وسید در صدد است که از خمول و خاموشی بیرون آیدوپابمیدان ظهورگذاردوگفت اگربااین گزارش عنایتی نشودمسئولیت کار را ازگردن خود ساقط میدانم.

دولت چون برحقایق امور آگاهی حاصل کرد دستورداد که بتهرانش بفرستند ولی نرسیده بتهران بدستور حاجی میرزا آقاسی بآذربایجانش فرستادند و درشهر ماکو زندانیش کردند چون ماکو درجوار خاك روسیه بود وازطرف نمایندگان روسیه اعتراض گردید از ماکو بچهریق منتقلش کردند و چهریق قلعه‌ای بود مستحکم که کسی نمیتوانست بدانجا دست یابد وی همچنان درزندان باقی بود تا محمد شاه درشب سه‌شنبه پنجم ماه شوال ۱۲۶۴ هجری این جهان را بدرود گفت و ناصرالدین میرزای ولیعهد ازتبریز بتهران رفت ودرچهاردهم شوال ۱۲۶۴ بتخت سلطنت نشست.

درمدت زندانی بودن سیدعلی محمد باب یکی ازپیروانش بنام سیدحسین یزدی نیزدرچهریق همراه او بود.

حاجی ملامحمد علی بارفروشی مستخدم سرای حاجی محمد علی مجتهد بود درنزد وی صرف ونحو آموخت وبمسائل فقه آشنا گشت و بمکه رفت ودرعرض راه با میرزا علی‌محمدی باب ملاقات کرد وشیفته کلمات وبیانات اوشد وازپیروان وی گشت و موقعیکه ملاحسین بشرویه در خراسان اظهار دعوت باب کرد واورا نزد خود خواند ملامحمدعلی بخراسان رفت یاریش داد چون کار ملاحسین درمشهد بعدم کامیابی منجر گردید ازوی جدا گشت ودربسطام باقرةالعین که‌او نیز با عده‌ای ازپیروان باب بآنجا آمده بود ملاقات بعمل آورد.

قرةالعین دراین اجتماع ازپیروان دربسطام نقاب ازچهره برداشت وگفت شریعت تازه آمده وسنن گذشته همه ملغی است جماعتی چون چنین دیدند معترضانه خارج شدند وعده‌ای نیز باقی ماندند حاجی ملامحمد علی باقرةالعین بطرف هزار جریب مازندران رهسپار شدند مردم برآندوشوریدند حاجی محمد علی ازقرةالعین جدا گشت وطریق بارفروشی پیش گرفت وقرةالعین ده بده درمازندران سفر میکرد و به تبلیغ

دین جدید میپرداخت .

حاجی محمد علی چون ببارفروش وارد شد از آمدن ملاحسین بشرویه بآن شهر آگهی یافت وهردوشروع بهتبلیغ مردم نمودند سیصد تن از مردم بارفروش طریقه باب را پذیرفتند.

ساکنین بارفروش را ازین پیش آمد وحشتی حاصل شد دیگر علماء مازندران عده‌ایرا مسلح کردند شاهزاده خانلر میرزا وقعی باین پیش آمد ننهاد فرقه بابیه از بارفروش بیرون شدند و درسوادکوه جای گزیدند و دوباره روی ببارفروش آوردند سیصد تفنکچی لاریجانی براثر اقدامات علماء بدفع بابیان آماده شدند و در میدان بارفروش جنك بین طرفین درافتاد دوازده تن ازصحابه باب شربت هلاکت چشیدند وبابیان خود را ازمیدان بارفروش بکاروانسرای سبزه میدان کشیدند و درآنجا سنگربندی کردند .

ملاحسین وملامحمد علی طبق قراری که باعباسقلی خان حاکم نهادند از بارفروش خارج شده به علی آبادکوچیدند ودرآنجا زدوخوردی بین اهالی و بابیان درگرفت بابیها غالب شدند وتصمیم گرفتند درمزارشیخ طبرسی قلعه‌ای بسازند.

ملاحسین شروع بساختن قلعه نمود وخندق عمیقی دورآن حفرکرد وقریب بدوهزارتن بابیه درآن حصاری شدند وآذوقه برای آنان فراهم گردید وبانك دعوت دردادند وعده‌ای از دوروزنزدیك بآنان پیوستند.

دراینجا حاجی محمد علی بارفروش لقب حضرت اعلا یافت ودیگرسران بابی بنامهای مختلف لقب یافتند بالاخره از تهران دستوررسیدکه در محو بابیان مردم مازندران اقدام کنند اکثر نقاط مازندران دستجات مسلح بعلی آباد فرستادند و بکنار قلعه شیخ طبرسی رسیدند و بزد وخورد پرداختند ولی بابیه پیوسته پیروز میشدند

چون ایـن اخبار بمحمد شاه رسید دستور داد بـرای سرکوبی آنان قوائی کافی اعزام گردد.

درچندین زد و خورد با قوای دولت بر اثر شبیخونهائی‌که ازطرف بابیان زده میشد شکست وپراکندگی درلشگریان اعزامی رخ میداد بالاخره دریکی‌از زد و- خوردها ملاحسین نیزچون دیگر پیروان درمیدان نبرد باشمشیر کشیده باین‌طرف و آنطرف حمله ور بود زخمی برداشت و وی، خود را بزحمت بقلعه رسانید و وصیت خویش بگفت وبابیان رابپایداری توصیه‌وسفارش کرد وجان سپرد وباجامه‌وشمشیر خویش‌اورا در زیریکی‌از دیوارهای قلعه بخاك سپردند.

بعدازمردن ملاحسین بشرویه حضرت اعلا یعنی‌ملامحمد علی بارفروشی نیز باقوای اعزامی‌جنگهاکرد وبا شبیخونهای ماهرانه برمحاصره‌کنندگان غالب گردید این خبرهـا چون بشاه رسید از مسامحه‌کاری سرداران و کمك ندادن اهالی بسیار خشمگین گردید و سلیمان‌خان افشار را مأمور تسخیرقلعه طبرسی نمود. تا اینکه طول محاصره وکمی‌آذوقه قلعکیان را بـزحمت انداخت و محصورین بشرط امان تسلیم شدند وازقلعه بیرون‌آمدند.

سپاهیان ازبس ازدست‌آنان صدمه خورده‌بودند وبیم آن نیزمیرفت‌که بازاین عده بشهرها پراکنده شوند و بترویج دین خود بکوشند علیهذا با اینکه امان داده بودند برخلاف‌تصمیم برقتل دسته‌جمعی‌آنان اقدام‌کردندباین ترتیب‌که‌آنها را بصف واداشتند و همه را بقتل رسانیدند.

ملامحمدعلی بارفروشی و چندتن ازهمراهان اورا هم در خود شهر بارفروش بقتل رسانیدند.

دراین زد وخوردها ازجماعت بابیه ۱۵۰۰ تن وازلشگریان مهاجم پانصد تن

بخاك هلاكت نشستند و درهمین روزهـا بود که حاجی میرزا آقاسی که در حضرت عبدالعظیم به بست نشسته بود و در نیمه ذی‌الحجه از آنجـا روانـه عتبات و اماکن مقدس گردید.

اما سید یحیی‌دارابی پسر آقاسید جعفر دارابی ملقب بکشاف بودکه از علماء پیرو طریقت شیخ احمد احسائی‌بود وی درتفسیرقرآن با فقهای زمان خود اختلاف داشت میگفت باحضرت خضرعلیه‌السلام همراه بودم وهفتاد بطن از قـرآنرا کشف کرده‌ام وی شیخوخیتی بینهایت وزهادتی‌بکمال وفضیلتی‌بسزا داشت پسرش‌سیدیحیی که ازعلم بضاعتی‌نداشت ودرعین‌حال جاهدوست ومقام‌طلب بود بتهران رفت ودر نزد دولتیان‌کاری برای خود ازپیش‌نبرد پس‌آهنگ فارس‌کرد بقسمیکه شرح آن دیدیم به‌پیروان باب ملحق‌گردید وازشیرازش درنتیجه تبعید کردند و ازآنجا بیزد رفت و دعوت باب را آغازنهاد محمد عبداله‌که نیز ازپیروان باب بود و دریزد درخفا بسر میبرد خود را آشکارساخت وباسید یحیی‌همدست وهمقدم‌گردید باحکومت درافتادند وکار بجنگ وزد وخوردکشید شش‌تن ازبابیان‌کشته شدند وکاری ازپیش نبردند سید یحیی‌مأیوس درعملیات یزد درسال۱۲۶۵ بفارس‌مراجعت‌کـرد و به بلـده فسا وارد گردید ومردم را بکیش‌جدید خواند.

شاهزاده بهرام میرزا والی فارس درین موقع معزول گشت و فیروز میرزای نصرةالدوله بجای وی حکومت فارس‌یافت سیدیحیی‌که درفساپیروانی‌فراهم‌کرد روی به نیریزنهاد مردم نیریز دراین وقت برضد حکومت شوریده بودند ورود سیدیحیی را مغتنم شمردند وبفال نیك گرفتند ودرین شهرنیزعده‌ای فریفته گفتار سید یحیی شدند وسربفرمان اونهادند بالجمله سیدیحیی‌باسیصدتن‌ازیاران خودبقلعه‌خرابی‌فرود آمد و بعمارت قلعه پرداخت شورشیان کارشان بـالائی گرفت سید یحیی نیـز عده همراهانش بدوهزارتن بالغ گردید.

نصرةالدوله هنوز بشیراز نرسیده این اخبار را دریافت کرد وازهمانجا شجاع الملك را با دیگر سرداران دستور داد که بدفع سید یحیی حرکت کنند سرداران در راه بهم پیوستند موقعیکه سید یحیی خیمه‌ای بیرون قلعه برافراشته وبرای مردم نطق میکرد ومردم رابه بسیج تشویق میکرد لشکریان در رسیدند و در مقابل قلعه بسنگر بندی مشغول شدند سیدیحیی نیزخود را بیرون قلعه انداخت هرچند کوشش کردند که این غائله بجنك کشیده نشود فایده نداد. سیصد تن بقصد شبیخون از قلعــه بیرون آمدند جنگیدند ویکصد وپنجاه تن کشته داده برگشتند باردیگر شبیخون زدند باز شکسته شدند چون سیدیحیی وضع رابدین منوال بدید ازدرصلح واردگردید وبخانه مصطفی قلیخان سردار رفت وی او را امان داد وسید رابخانه خود بازگردانید در عرض راه پسرهای علی‌عسکرخان وجماعتی‌دیگر ازمحبوسین درقلعه که پس‌از رفتن‌سیدیحیی بخانه مصطفی‌قلیخان‌رهاشده بودندچون سیدیحیی‌را درمراجعت بقلعه‌مشاهده‌کردند بسراو ریختند و اورا عرضه تیغ وخنجرساختند و بزندگی پرآشوبش خاتمه دادند.

قیام‌مسلح دیگر بابیان‌درزنجان‌بود ملامحمدعلی‌زنجانی‌شاگرد شریف‌العلماء مازندرانی مسائل‌فقیه را نزد استاد وی‌آموخت وبزنجان بازگشت چون‌گمنام بود و درعین‌حال نامجوخلاف مشهوررا باعث‌شهرت خود میدانست مسائلی چند ازین‌قبیل راطرح وبه بحث وفحص روی‌آن‌میپرداخت‌علماء محل علیه اواقدام‌کردندوی‌بحکم پادشاه بتهران تبعیدگردید و او را در خانه محمود کلانتر تحت نظر گرفتند چون میرزا علی محمد باب مردم‌را بدین خود دعوت مینمود ملامحمد علی نیزباب مکاتبه را باوی مفتوح ساخت ازدرمودت وارادت‌باوی‌وارد شد زمانیکه محمد شاه فوت‌کرد ملامحمد علی‌که خبرشورش‌بابیان را درمازندران داشت عمامه ولباس روحانی‌راازتن بدرکرد وبا لباس سربازی خود را بزنجان رسانید جمعی باستقبال وی شتافته باورود

بسرمنزل خویش دعوت باب راآغازنهاد مردم زنجان‌عده‌ای بر وی‌گرویدند و تعداد پیروان روزبروز افزایش یافت تا اینکه قریب به پانزده هزارتن دور اوجمع شدند اخباراین جریان چون بناصر الدین‌شاه رسید‌بصوابدید میرزاتقی‌خان برای اینکه‌کار زنجان چون مازندران مشکل وپیچیده نشود دستور دستگیری ملامحمد علی صادر گردید ملای مذکورکه ازین امرودستورآگاه‌گردید باکلیه مرده خود جهت نماز بمسجد رفت پس‌ازخاتمه نمازبایکهزارنفرتفنکچی نزد اصلانخان حاکم زنجان‌رفت ودستگاه رامرعوب خود ساخت چون یکی‌ازپیروان اوازحکم دیوانی سرپیچی‌کرد وخواستند اورادستگیر نمایند ملامحمد علی‌خواست که‌ازتعقیب‌اودست بردارندحاکم این وساطت رانپذیرفت وملامحمد علی پیروان خود رافرستاد وشخص‌مورد تعقیب‌را گرفته‌ورهاساختندحاکم‌براثراین‌پیش آمدمسلحین‌خودراآماده‌ساخت‌بابیان‌بغارت‌شهر واخراج غیربابیها اقدام‌کردند درشهرسنگربندیهاگردید ملامحمد علی‌حاجی‌احمد زنجانی راکه دین‌باب پذیرفته بود به نیابت‌خود تعیین‌کرد وبهریك‌ازسران دستجات مسلح خود نیزحکومت شهری‌را وعده دادواین وعده‌هاحتی‌تا بفرمانفرمائی مصرنیز کشیده شدونفرات‌زیادی‌ازپیروان رابالقاب‌شادخاطرکرد واحساسات‌آنانرابرانگیخت وآمادکاروزارنمود فرمانش برهمگان روان بود.

روزجمعه پنجم شهررجب ازطرفین جنك‌آغازگردید ورزمیان دوطرف چهل تن‌مقتول‌داشتند روزبعد بابیه قلعه علیمراد خان راکه دروسط شهرقرارداشت اشغال کردند وبخانه‌حاکم‌ریختند ولی‌کاری‌ازپیش‌نبردند وطرفین عده‌زیادی‌کشته دادند روز بیستم‌رجب‌که قوائی ازسلطانیه‌نیزوارد زنجان شد بطرف‌قلعه نقب زدند وچندین‌روز بین طرفین جنك ادامه داشت ملامحمد علی دستورآتش زدن بازار راداد بازنفرات دیگرازمرکزرسید ملامحمد علی دستور داد مقداری اثاثیه و اموال پیش لشگریان

دشمن بریزند این تدبیر هم مؤثر افتاد و تعداد زیادی ازسربازان که بجمع وغارت اموال دست زدند کشته شدند هر قدر از طرف زعمای شهر سعی گردید که کار بنرمش ومدارا حل و نقد گردد وملامحمد علی را موافق سازند فایده‌ای نبخشید ودرهمین موقع افواجی چند درزنجان بود وقوائی نیز ازدارالخلافه رسید جملگی ازهرطرف حمله راآغاز کردند و قلعه علیمراد خان رامسخر ساختند درهمین زدو خوردها بود که گلوله‌ای ببازوی ملا محمد علی آمد پیروانش اورا ازمعرکه بدربردند وبراثر همان زخم تا یکهفته تحت معالجه وبستری بود وعاقبت نیز جان بدرنبرد اورا باهمان جامه‌ای که بتن داشت بخاك سپردند وشمشیرش را نیز درکنارش نهادند پس از این واقعه پیروان امان خواستند چون بآنان اطمینان دادند همگی تسلیم شدند مأمورین دولت بعد بخانه ملامحمدعلی رفتندواورا ازخاك بیرون کشیدند وسه روزدرکوچه وبازارجدش رامیگردانیدند.

پس از آن ازهرفوج صدتن سربازحاضر شد وهرصدتن سربازصدتن ازبابیان را سرنیزه پیچ کردند وسران آنان رابخمپاره بسته وآتش زدند وچندتن ازآنان راحاکم با خود بتهران آورد بعضی راکشتند وبرخی را معاف داشتند.

این بلواهاوشورشها و قیامهای مسلحانه بابیان سبب گردیدکه بناصرالدین شاه گزارش دهندکه تاباب درقیدحیات است این وقایع تکرارخواهد شدوباعث خونریزیها وبی نظمی‌ها درامورکشورمیشود ناصرالدین شاه گفت این نتیجه خبط میرزاآقاسی است اگروقتی که اورا ازاصفهان خواست درتهران آزاد میگذاشت در اثر معاشرت با مردم همگان میفهمیدندکه وی آدم فوق العاده‌ای نیست وبلکه ازبسیاری ازاهل علم واهل دین پائین تراست درآنصورت خلق ازوی روگردان میشدند این اشتباهات نیز بعدها برای عده‌ای ازمردم بی اطلاع پیش نمی آمد اکنون نیزباید دستوردادکه اورا ازچهریق به تبریزبیاورند ودرمجلس باحضور روحانیون تبریزبدعاوی واظهارات اوگوش کنندرای

وفتوای ازعلماء حاضردرمجلس را هرچه بودگزارش کنند.

این دستورپادشاه عملی گردید باین ترتیب که سلیمانخان افشاربآذربایجان رفت دراین وقت حشمت الدوله حاکم آذربایجان بود باب را از قلعه چهریق بیرون آوردند درآذربایجان میرزاعلی محمدباب دوتن مریدپاقرص داشت یکی ملامحمدعلی که درتبریز محبوس بودودیگری سیدحسین یزدی که درچهریق باوی همزندانی بودحشمت الدوله دستورتشکیل انجمن رادادباب رابمجلس حاضرکردندو علماء باوی بگفتگو نشستند در این جلسه بحث وفحص میرزااحسن وزیرنظام وحاجی میرزاعلی پسرحاجی میرزامسعود وسلیمان خان افشار نیز حضور داشتند.

ازباب سؤالاتی کردند پاسخهائی دادکه آنانرا قانع نساخت اورا ازمجلس بکوی وبازاربردند ملامحمد علی وسیدحسین یزدی نیزهمراه‌اوبودند بااین وضع بخانه‌چند تن ازعلماء بردند سه تن ازعلماء فتوای قتل ویرادادند بمریدان وی تکلیف کردندکه برای نجات خود ازکرده‌خویش اظهارندامت کنند سید حسین یزدی چنین کردو آزاد گردید ولی ملامحمد علی دست ازتعصب خود بر نداشت وگفت نخست مرا بایدبکشید وبعد قصد باب کنیدآنان را ازمیان کوچه وبازارعبوردادند وبمیدان ارك تبریز آوردند وروزدوشنبه ۲۷شعبان بحکم حمزه میرزا هدف گلوله قراردادند در این تیراندازی ملامحمد علی جان سپرد ولی یکی ازگلوله‌ها به تناب دارباب خورد وپاره گشت وباب بزمین افتاد وگریخت وبه حجره‌ای از حجرات سربازان پناه برد فوج علی سلطان بدرون حجره رفته اوراگرفته پشت گردنی چندی بدوزدند ودوباره هدف گلوله‌اش ساختندجسدش راروزی چند درشهر بهرسومیکشیدند وعاقبت بیرون دروازه انداختند تاخوراك جانوران شود. این درسال۱۲۶۶هجری اتفاق افتاد.

پیروان باب بعد ازکشته شدن اوپس از قتل امیرکبیردرصدد انتقام برآمدند

درتهران بقصد قتل ناصرالدین شاه توطئه‌ای کردند و این توطئه درست دوسال بعداز کشته شدن باب ودر روز۲۸ماه شوال ۱۲۶۸ واقع شد شاه قصد رفتن بشکار را داشت دونفرکه مأمورترورشاه بودند عریضه دردست بعنوان شکایت ازظلم وستم جلوآمدند شاه در این‌حال تنها وازهمراهان کمی فاصله داشت دست درازکرد تا عریضه‌شاکیان‌را بگیرد یکی ازآندو بسرعت طپانچه خود را بیرون‌کشید وبطرف شاه شلیك‌کرد و دومی خنجری دردست بشاه حمله‌ورشد شاه دست دومی راگرفت ودرکشمکش بودند که همراهان صدای تیرراشنیده با عجله خود رابشاه رسانیدند وبا ضرب قداره یکی رابخاك هلاك‌انداختندودازدیگری که‌جراحات سخت‌برداشته‌بودورمقی ازحیات‌داشت استنطاق بعمل‌آوردند وبمحرکین آنان پی بردند.

بصوابدید صدراعظم شاه سواره ازقصرنیاوران بشهرآمد وازخیابانهای مشهور تهران عبورکرد تامردم بدانندکه بوی صدمه وارد نشده است چون وحشت مردم فرو نشست بقصرخود مراجعت‌کرد وبمعالجه جراحات خود پرداخت براثراین پیش‌آمد از رجال مجلسی فراهم شد و رای دادندکه همه بابیان را دستگیرکنند وآنان را زندانی نمایند.

این بابیان را بعد بین رجال وطبقات تجار و اصناف تقسیم‌کردند و تحویل - گیرندگان پس‌از اهانتها وعذابها آنان را بوضع فجیعی بقتل رسانیدند.

سلیمانخان نیزکه یکی‌ازبابیان بنام‌بود بدنش رابا نیش خنجرسوراخ سوراخ کردند ودر هر سوراخ شمعی روشن‌کردند و صورتش را با دوده اندودند کلاه درازی بسرش نهادند اورا برخری سوارکردند ودرکوچه وبازار گرداندند. و عاقبت او را دو شقه کرده و هر شقه را بدروازه‌ای جهت عبرت آویختند. تهران قریب دو هفته در حال اضطراب وانقلاب بود دراین دو هفته قریب بچهارصدتن از بابیان‌کشته شدندکه

ازآن جمله قرةالعین بودکه دراین تاریخ درتهران ودر خانه کلانتر بحال تبعید بسر میبرد واز حشر با مردم ممنوع بود.

درموقع ظهور باب دوتن ازپسران میرزابزرك نوری، بنام میرزا یحیی و میرزا حسینعلی بدعوت وی جلب وجزء پیروان اوبودند که در موقع بروز حادثه اخیربابی‌کشی درتهران میرزاحسینعلی‌نیزدستگیرشده بودومیرزایحیی بالباس‌مبدل بسوی‌گیلان‌رفته بود میرزا حسینعلی بوساطت بعضی پس‌ازحبس ببغداد تبعیدگردید میرزایحیی‌نیزخود رابآنجارسانید.

این هردوبرادرتحت سرپرستی پدرخود در تهران صرف ونحو و فقه و اصول و علوم معمول آنزمان را فراگرفته بودند ومیرزا حسینعلی با طایفه صوفیه نیزآمیزش داشت و بروش آنان مانوس بود.

میرزا یحیی،که از روی صمیمیت خاص بباب‌گرویده بود تا زمانیکه باب زنده بود بین باب و میرزا یحیی نامه‌ها رد و بدل میگردید میرزا علی‌محمد باب بمیزان گروش معنوی میرزا یحیی و صلاحیت او پی‌برده او را بصبح ازل ملقب، ساخت و به پیروان خود توصیه‌کردکه بعدازاو ازدستور صبح‌ازل اطاعت‌کنند میرزا حسینعلی با وجودیکه برادربزرگتربود بهمین جهت ازپیروی صبح‌ازل ناچار می‌بود ولی درباطن افکاردیگری درسرداشت اقامت دوره تبعید دربغداد به‌بیش‌از ده سال بطول انجامید میرزاحسینعلی‌بوکالت ونمایندگی صبح‌ازل که‌پیوسته اورا درحال خفا نگاه میداشتند ازخلق دعوت بسوی بابیت میکرد عده پیروان‌کم‌کم دربغداد زیاد شدند و موجبات نگرانی علماء ومجتهدین شده بدربارهای عثمانی وایران شکایت‌ها نوشتند وخواستار تبعیدآنان ازبغداد شدند.

با توافق دو دولت بابیان مقیم بغداد را جمعاً بادرنه نقل گردند در آنجا

اختلاف بین‌دوبرادر علنی گشت وکاراختلاف بجنگ ونزاع کشید دولت عثمانی بقصد برقراری امنیت وجلوگیری از زد وخورد بین آندو دسته میرزا حسینعلی را که به بهاءاله مشهور بود با من‌تبعش به عکا و صبح ازل و مرده‌اش را به ماغوسای واقع در قبرس‌فرستاد.

تألیفات باب بشرح زیر بوده:

۱ـ تفسیر سوره یوسف

۲ـ رساله بسبك صحیفه سجادیه

۳ـ تفسیر سوره عصر

۴ـ کتاب نبوت خاصه

۵ـ قدوس‌الاسماءِ

۶ـ کتاب بیان‌که درآن احکام شریعت خود را ذکرکرده‌است.

نوآوریهای میزا علی‌محمد باب

۱) از روز ادعایش که ساعت دو ویازده دقیقه ازغروب روز چهارم واول شب پنجم ماه جمادی‌الاولی سال ۱۲۶۰ باشد ادعای نسخ قرآن و احکام محمد بن‌عبدالله را کرده است.

۲) تعلیم و تعلم و تدریس تمام علوم و کتب غیر از کتابهای خودش را حرام کرده است.

۳) ازدواج را محدود ساخت وآنرا مشروط برضایت طرفین‌دانست.

۴) تخریب جمیع بقاع ومزارهای‌گذشتگان از انبیاء و مرسلین واوصیاءِ و همچنین خانه کعبه و قبر پیغمبر و قبور سایر ائمه و مشاهیر اسلام را واجب شمرد.

۵) حج بیت‌اله را باطل نموده وحج خانه مسکونی خود درشیراز را توصیه کرد .

۶) عوض حج چهارمثقال نقد ازسکه بیابیان، بدهند.

۷) هجده مسجد دیگر بنام حروف حی بسازند که بـا مسجدی که خود در

شیراز ساخته ۱۹ شود .

۸) روزه رانوزده روز، اول طلوع خورشید تا هنگام غروب قرار داد وموقع آنرا نوزده روز ازتحویل خورشید ببرج حمل مقررداشت تا عید فطر وعید نوروز با هم باشد .

۹) اموال مردم مادام‌که بباب ایمان نیاورده‌اند بر خودشان حرام می‌باشد .

۱۰) شهرهائی‌که بدست می‌آورند اموال آن اگر ازراه ستم جمع شده باشد تاباب است مال اوخواهد بود وبعد ازوی بامین اوباید داده شود .

۱۱) کافری اگر چیزی به‌بابی بدهد بمحض رسیدن آن چیز بدست بابی حلال میشود .

۱۲) هربابی باید درهرروز نوزده آیه ازآیات بیان رابخواند .

۱۳) هرمرد بابی واجب است‌که تصویری ازشکل بها همراه داشته باشد وهر زنی درشکل دایره‌آیاتی ازبیان رادرآن بنویسد وهمراه داشته باشد.

۱۴) برای نماز بعد ازتکبیر اول نوزده مرتبه بگوید (انا بکل آمنون)بعد ازتکبیر چهارم بگوید (اناکل باله میتون) بعدازتکبیر پنجم بگوید (اناکل باله راضون).

۱۵) واجب دانسته‌که اموات رادرلحدهائی ازبلور و یا سنك صیقلی بنهند و دریکی انگشتان میت انگشتری‌کنندکه نام خدا برآن نقش شده باشد.

۱۶) برهرمردی ازبابیان واجب است‌که درحیات خود وصیت نامه‌ای بنویسد وآنرا نزد باب ودرصورت مرك باب نزد امنای اوبفرستد .

۱۷) آتش وهوا وآب وخاك وکتاب خدا یعنی بیان جزء مطهرات است .

۱۸) خونی‌که ازدهان بیاید پاك است . همچنین مدفوعات چرندگان و

پرندگان .

۱۹) برای دادن فحش دیه واجب است. برای هرفحشی ۹۵ مثقال طلاکه خود فحش دهنده باید بدهد .

۲۰) هیچ مرد بابی ویازن بابی دراموال منقول وغیر منقول خود نمیتواند تصرف‌کند مگر اینکه باب یا امنای اووی راپاك‌کرده باشند .

۲۱) هرکس دعوت باب راشنود وایمان نیاورد تمام اموالش برباب وامنای وی حلال ومصادره میشود .

۲۲) برهرفرد بابی واجب است‌که هرروز ازماه نودوپنج مرتبه ذکری از اسماء خداوند رابخواند. روز اول الله اعظم - روز دوم الله اقدم .

۲۳) درمعاملات ازحیث قیمت ومدت وکم وزیادی آن اساس تراضی‌طرفین است .

۲۴) واحد وزن طلا رامثقال وهرمثقال رانوزده نخود قرارداده است .

۲۵) زکوة یکسال ۵۴۱ مثقال طلا ویا معادل آن نقره است .

۲۶) توصیه‌کرد که کتابهای او را پیروانش بعد از وی بیش از ۱۹ نسازند .

۲۷) واجب‌کرده است‌که‌کتب اورا باخط سرخ بنویسند .

۲۸) یکنفر بابی‌که بیك نفر دیگر ویابجمعی بابی‌دیگر میرسد بایدبگوید الله اکبر آن فرد یا آنجماعت درجوابش باید بگویند الله اعظم .

۲۹) اگر زن بابیه باشد باید بطرف بگوید الله ابهی ودرجواب بایدگفته شود الله اجمل .

۳۰) درازدواج مهریه برای شهریان نوزده مثقال وحداکثر نود وپنج مثقال طلا وبرای دهقانان همین مقدار بانقره .

۳۱) طلاق رابدست مرد داد وهرمردیکه اززوجه‌اش انصراف حاصل‌کردباید نوزده ماه ازاوکناره‌گیری‌کنند اگر منصرف نشد اقدام بطلاق نماید .

۳۲) مکرر میگفت‌که دین اوتا دوهزار وسی ویکسال بعد باقی خواهد بود واگر بعد ازاین مدت من یظهراله ظاهر شود اطاعت اوبایدکرد .

۳۳) پوشیدن لباس حریر و استعمال طلا و نقره را برای مردان وزنان جائز شمرد .

۳۴)کتك زدن بشاگردان راکه سنشان ازپنج سال‌کمتر باشد حرام دانست .

۳۵) دستور دادکه شاگردان برروی‌کرسی بنشینند .

۳۶) روز اول فروردین راروز عیدفطر وعید رضوان قرارداده .

۳۷) برپیروان خود واجب نموده‌که هرقدر ممکن است ازنعمت‌ها فراهم سازند ودراین عید ازآنها استفاده‌نمایند.

۳۸) مدت این عید نوزده روز بنام نوزده نفر حرف حی .

۳۹) اگر یکنفر بابی ببیندکه بابی دیگری بکسی ظلم میکند بایدبمخالفت برخیزد .

۴۰) برهر پادشاهی‌که متولی امر باشد واجب است‌که قصر مجللی بنام باب برای خودش بسازد. قصر مذکور باید ۹۵ درب خروجی ونود و پنج درب ورودی داشته باشد وپادشاه دراین قصر سکونت‌کند .

۴۱) شرب خمر واستعمال دخانیات راحرام نمود .



میرزا علی‌محمد باب

فصل چهارم

میرزا تقی‌خان امیر کبیر

میرزا عیسی قائمقام معروف بمیرزا بـزرك از خا ـدان زنـد و از دیرگاه در کارهای دیوانی وسیاست وارد بود وازجمله مالکین بزرك بشمار میرفت این خانواده در دوران ولیعهدی عباس میرزا مرکزثقل سیاست درتبریزبودند.

درخانواده میرزا بزرك ، قائمقـام اول کربلائی قربان بسمت آشپزی خدمت میکرد اونیزچون میرزا بزرك از اهل فراهان عراق بود پسری داشت موسوم به تقی که اورانیزکربلائی تقی صدا میکردند با هوش وبااستعداد بود.

درخانواده‌های اعیان واشراف قدیم بـرای تربیت و تعلیم فرزندان خود معلم سرخانه می‌آوردندوهرگاه تعداد اولاد وفرزندانی‌که‌آموزش وپرورششان درنظربود بچند تن بالغ میگردید معلم سرخانه مکتبی برای آنان ترتیب میداد این خوی پسندیده نیز در طبقات اعیان و اشراف آن دوران بودکه اگراز اولاد خدمه و نوکر طفلی با استعداد بود او را نیز دوشادوش فرزندان خود بتحصیل میگماشتند و معلم سرخانه اورا نیز چون فرزندان ارباب بخط وسواد ودیگرمعلومات آشنا میساخت.

برای‌کربلائی تقی پسرکربلائی قربان‌آشپز نیز این وضع پیش‌آمد و قائمقام

بزرك چون در وی هوش و استعداد مشاهده کرد بتربیتش همت گماشت سعی و کوشش کربلائی تقی درفراگرفتن درس ویادگرفتن تحریرخط ازهمه جلب توجه میکرد و قائمقام نیزازتشویق او فروگذار نمی‌نمود و لوازم کاروپیشرفت او را بامراقبت خاص فراهم میساخت وی درمدتی قلیل بنوشتن خط و خواندن فارسی و آموختن عربی چنان پیشرفت کردکه میرزا بزرك اورا درسلك دبیران خود وارد عمل نمود.

مقارن این اوقات در تهران یا دارالخلافه ایران واقعه‌ای رخ داد وآن قتل گریبایدوف سفیرفوق‌العاده دولت روس بود.

طبق قرارداد ترکمانچای دولتین بایستی هر کدام نماینده فوق‌العاده بدربار یکدیگربفرستند علیهذا دولت روسیه گریبایدوف خواهرزاده پاسکویچ سردار را که نیز ازشعرا ونویسندگان جوان روس بود بدین سمت مامور تهران کرد وی مردی متکبروتندخو ومستبد برای بود جمعی از ارامنه و گرجیان دور اوراگرفته وازوی خواستندکه نسبت بآزادی گرجیانی که درخانواده‌های اعیان واشراف بودند اقدام کند وی نیز ازفتحعلی شاه خواستار آزادی زنان گرجی شد.

زوجه آصف‌الدوله گرجی بودچون ایرانیان مدعی بودندکه این قبیل زنان گرجی بمیل ورضایت خوددر آن خانواده‌ها بسر میبرند بتذکرات سفیر وقعی ننهادندگریبایدوف پارافراتر نهادوعده‌ای رامامورکردکه برونددرحرم وازززنان گرجی مستقیماباز جوئی کنننداین اقدام جسورانه‌وهن آورسفیر که درظاهر رسیدگی بشکایات اتباع گرجی روس بوداحساسات عده‌ای راتحریك کرد وشکایت نزد علماء بردند ودرنتیجه غوغا وآشوبی برپاکردند وبدستور وفتوای میرزا مسیح مجتهد عده‌ای بسفارت روس ریختند و گریبایدوف وهشتاد تن ازهمراهان اورابقتل رسانیدند .

این پیش آمد برای دولت ایران بس ناگواربود و ازعکس‌العمل دولت مقتدر

روسیه بسیار در بیم و هراس بود علیهذا برای رفع هر گونه سوء تفاهمی شاهزاده خسرومیرزا ماموریت یافت که همراه باهیئتی بدربار تزاررفته وازاین پیش آمد غیر منتظرپوزش طلبد .

امیرنظام زنگنه ریاست این هیئت راعهده داشت ومیرزابزرك نیزبرای اینکه ازطرف خود نماینده امینی درآن هیئت داشته باشد واخباررا جاریا برای اوبنویسد بدین منظورمیرزا تقی‌خان‌رابعنوان‌کمك دبیری‌همراه‌آن‌هیئت بروسیه فرستاد.

این اولین شغلی است‌که میرزا تقی‌خان در دستگاه دولت با سمت میرزائی وارد میشود و اولین سفر او بخارج از کشورایران میباشد. امیرنظام‌که طبق عرف و معمول اعضاء هیئت‌را با امپراطور روسیه معرفی مینمود میرزا تقی‌خان رانیزبه تزار معرفی‌کرد.

درهمین سفر است‌که میرزا تقی‌خان جوان با استعداد ضمن بازدیدهائی‌که هیئت اعزامی ازآثار مترقیانه‌کشور روسیه بعمل‌آوردند خاطراتی بس‌آموزنده یافت ومجذوب‌پیشرفتهای علمی‌وصنعتی مغرب زمین‌گردید .

موارد بازدید هیئت پس‌ازخروج ازمرز ایران در قفقاز مدارس نوبنیادی بود که اطفال بتحصیل زبان ترکی وفارسی و روسی ونقاشی و سایر علوم متعارف مشغول بودند وهمچنین‌مدرسه‌کرولالها که‌برای اعضاء هیئت تازگی داشت. درشهرنوچرسکی موزه مکاتبات دولتی و قوانین و احکام سلاطین سلف که درآنجا نگهداری میکردند جلب توجه نمود.

درشهرطول کارخانجات‌که عده کثیری کارگربفراگرفتن صنعت غرب مشغول بودند مورد بازدیدقرارگرفت.

درشهرمسکو مدرسه علوم ومدرسه سپاهی وتعدادی مدارس عالیه و مدارس

خصوصی ومدرسه علوم ومدرسه دختران ومدرسه لالان وکران و قورخانه و کارخانه کاغذسازی وبلورسازی وضرابخانه ورصدخانه وتیاتروتماشاخانه وبالن بخارجلب توجه ناظران را نمود.

همه این ملاحظات و مشاهدات در میرزا تقی‌خان خاطراتی عمیق و اثراتی ژرف باقی گذاشت.

ماموریت شاهزاده خسرومیرزا پانزده ماه طول کشید و نیکلا با هیئت اعزامی برخورد خوشی داشت وبرای نشان دادن حسن‌نیت خود ازمطالبه دو کرور تومان بقیه خساراتی‌که هنوزباقی بود صرفنظر کرد و دوازده عرابه توپ نیز برسم ارمغان برای شاه و ولیعهد فرستاد وهیئت مذکور در رمضان سال۱۳۴۵به‌تبریز واردشدند.

ازین‌تاریخ میرزاتقی تحت حمایت دوشخصیت یکی میرزا عیسی‌خان قائمقام اول(میرزابزرك) ودیگری امیرنظام زنگنه قرارگرفته و بحمایت آنان در خدمت استیفای نظام واردگردید.

دراین مرحله ازخدمت نیز بعلت تماس‌هائی که با خبرگان نظامی و دیگر مامورین اروپائی‌که درتبریزبودند داشت ذهن زودگذرش نیروگرفت و در دستگاه ولیعهدی عباس میرزا باامورسیاست آشنا گردید و باصلاحاتی‌که بدست میرزا بزرك انجام میگرفت وقوف‌کامل حاصل نمود و تمامی این موارد عبرتی بودکه شخصیتش را تکان میداد وکم‌کم زبان روسی رافرا گرفت وبزبان ترکی نیزآشنائی‌کامل‌یافت.

پس‌ازدوسال بساط قائمقام برچیده شد ومیرزا تقی‌خان درسال ۱۲۵۳ بوزارت نظام‌آذربایجان رسید ودر همین سمت ومقام همراه ناصرالدین شاه ولیعهد جهت شرفیابی تزار بایروان مسافرت‌کرد.

واما موضوع این مسافرت چنان بودکه‌نیکلا امپراطور روسیه بقفقازآمد و

طالب ملاقات با محمد شاه‌پادشاه‌ایران بود ونظر باینکه‌محمد شاه‌دراین‌هنگام لشگر بسوی خراسان وهرات‌کشیده بود این ملاقات رادورازسیاست ایران میدانست زیرا که درخارج انگلیس‌هاکه مخالف حکومت ایران‌برهرات‌بودند ودرطغیان وسرکشی هرات باطنا دست داشتند ونیز انتشار داده بودندکه ایران بتحریك روسها بآن‌صوب لشگرکشی کرده‌است .

محمدشاه نمیخواست با قبول تقاضای تزار درملاقات با اواین شایعه را معناً تائیدکند بنابراین دستور دادکه ناصرالدین میرزای ولیعهد با هیئتی بایروان بروند ودرآنجا خدمت تزار شرفیاب شوند .

ناصرالدین میرزا همراه باهیئتی بسرپرستی امیر نظام زنگنه عازم‌ایروان گردیدند میرزا تقی خان وزیر نظام آذربایجان هم درآن هیئت عضویت داشت در معرفی امیر نظام زنگنه از اعضاء هیئت چون نوبت بمعرفی میرزا تقی خان وزیر نظام رسید به تزار یادآورشدکه درسفر روسیه نیز میرزا تقی خان افتخار شرفیابی داشتند تزارهم اظهار خوشوقتی‌کردکه دربازدوم رفیق خود راملاقات میکند .

دراین ملاقات مسائلی چندکه مورد علاقه طرفین بود مطرح‌گردید ازقبیل مسئله هرات وموضوع مهاجرین ایرانی واتباع دوکشورکه درآن باره توفیق هائی بعمل آمد .

اقامت هیئت مذکور درایروان بیش ازیکهفته نشد وبه تبریز مراجعت‌کردند چهارسال بعد امیر نظام زنگنه مرحوم شدودرهمانسال ۱۲۵۷ مسئولیتی‌که‌وی‌داشت به میرزا تقی خان وزیر نظام محول‌گردید .

میرزا تقی خان وزیر نظام نیز بهمان لقب امیرنظامی مفتخرگردیدتاموضوع ماموریت ارزنة الروم پیش آمد .

ازقرن دهم تا دوازدهم جنگهای خونین بین دوکشور ایران وعثمانی جریان وادامه داشت ایران پشتیبان تشیع وعثمانی حامی تسنن بود و هردو بنوبه خود در تشدید این جنك وجدل سهمی داشتند وآتش نفاق رادامن میزدند .

دراوایل قرن سیزدهم هم تحولات سیاسی عظیمی دراروپا رخ دادکه ایران و عثمانی هردو خواه‌ناخواه بجهان سیاست بین المللی کشیده شدند .

دولتهای روس وانگلیس نیز درهردوکشور منافع وعلایقی داشتند و هریک میخواستند با میانجیگری خویش سازش بین دوکشور بنحوی ایجادکنندکه منافع ومصالح آنان نیز درضمن تامین شده باشد .

درابتدای جنك ایران وروس عبدالرحمن پاشا درسال ۱۲۲۱ بایران پناهنده‌شد وفتحعلی شاه او را تحت حمایت خودگرفت وبحکومت شهر زور ریاست ایل بامانی برگرداندواین مسئله باعث کدورت خاطر اولیای دولت عثمانی گردید ومحمدشاه فرزند باکفایت خود محمدعلی میرزادولتشاه رابحکومت کرمانشاهان منصوب کرد وسرحددار عراقین نمود وحفظ وحراست حدودغرب ایران رابوی سپرد .

علی‌پاشا والی بغداد برای راندن عبدالرحمن‌پاشا لشگری ازبغداد روانه نمود این سپاه رادولتشاه مغلوب وآن سردار رادستگیروبتهران فرستاد .

دولت عثمانی بعنوان عذر خواهی سفیری بتهران فرستاد ورهائی سرداراسیر راتقاضانمود وایران نیز سردار مذکور رابخاك عثمانی برگرداند .

اختلافات مرزی بین ایران وعثمانی باقی بود ومامورین عثمانی نیز نسبت بزوار ایرانی بدرفتاری مینمودند واین بدرفتاری بجائی رسیدکه اموال قافله‌ای را بغارت بردند .

عباس‌میرزادرسال ۱۲۳۶ ازراه خوی‌شهرهای موش‌و اخلاط‌ووان‌را مسخر نمود

ودولتشاه نیز بقصد جلوگیری ازسپاهیان علی پاشا خود راتا نزدیکی بغداد رسانید وپس ازشکستهائی که‌عثمانیها ازایران خوردند تقاضای صلح نمودندوقرارشد که‌کنفرانسی درارزنة الروم تشکیل گردد وشرایط صلح راتنظیم‌کنند درتشکیل این کنفرانس دولتهای روس وانگلیس نیزدخالت موثری داشتند وعلاقمند به آن بودند.

دراین ایام که‌مسئله‌کنفرانس ارزنةالروم بیش آمده است قدری بگذشته نگاه کنیم خواهیم دید که عباس میرزا در سفر لشکرکشی به خراسان و هرات بطور ناگهان بیمارگشته وجهان رابدرود می‌گوید فتح علیشاه نیز درمسافرت به اصفهان درآن‌شهر بستری وجهان‌راوداع‌مینماید‌محمدشاه به سلطنت رسیده ونسبت به‌قائم‌مقام دوم میرزا ابوالقاسم که خدمات شایانی در برقراری وی‌به تخت سلطنت نموده‌بود بدگمان‌شده وبراثرسخن‌چینی درباریان‌واعیان‌واشراف‌بدخواه اورادرنگارستان تهران خفه‌کرده و صدارتش‌را به عهده حاجی‌میرزاآقاسی ایروانی‌معلم‌خود محول‌ساخته است .

حاجی میرزا آقاسی هم درهمین هنگام میرزا جعفر خان مشیرالدوله سفیر ایران دراسلامبول راکه مردی مطلع و وارد سیاست بود به نمایندگی دولت ایران در کنفرانس مذکور معرفی نمود چون نماینده مزبور بعلت کسالت نتوانست در کنفرانس ارزنة الروم حاضر شود به جایش میرزا تقی خان وزیر نظام تعیین‌گردید ونظر حاجی میرزا آقاسی این بود مرد پرهیزکاری راکه پیوسته رو به ترقی بود و ممکن بود پیشرفتهایش باعث زحمت وی‌گردد ازمحیط ایران دورسازد ودرعین حال نماینده استخوان داری نیز ازطرف ایران به‌کنفرانس مذکور فرستاده شود .

میرزاتقی خان وزیر نظام به سمت نمایندگی مختار از طرف محمد شاه منصوب‌گردید ودرحدود دویست نفر ازلشگری وکشوری هیئت نمایندگی ایران را

همراه داشت بااین وضع به خاك عثمانی وارد شدند و مـورد استقبـال پاشای حاکم ارزنة الروم قرارگرفتند درورود به شهر ارزنة الروم نیز اجتماع کثیری ازمردم‌شهر ونمایندگان دول انگلیس وروس ازآنان استقبال نمودند .

کارکنفرانس شامل دودوره بود دوره اول ازسال ۱۲۵۹ تا ۱۲۶۰ و دوره دوم از۱۲۶۱ تا ۱۲۶۳ که درطول مدت مذاکرات بـا حضـور سفـرای روس وانگلیس و نمایندگان عثمانی وایران ادامه داشت ومنجر بـه عقد پیمانـی مـوسوم بـه پیمان ارزنة الروم‌گردید .

کلیه موارد اختلاف نسبت به مرزها وعشایر سرحدی ودعاوی ایران نسبت بسلیمانیه و ادعای عثمانی‌نسبت بمحمره وحق‌کشتیرانی ایران‌بر شط‌العرب وهم‌چنین غـارت قافله زائرین عتبـات و غیره موضوعات بحث و گفتگو را تشکیل میـداد .

شخصیت بارز میرزا تقی خان دراین‌کنفرانس به خوبی‌معلوم‌گردید وبرتری وی ازحیث فهم ودرك ومتانت درتصمیم مخصوصا بـه سفرای روس وانگلیس ثـابت شد و درنتیجه چهارسال کشمکش و مبارزه پی‌گیر تحت نه ماده به شرح زیر توافق بعمل آمد وبه انعقاد قرارداد منجرگردید .

فقره‌اول : دولتین اسلام قرارمیدهندکه مطالبات نقدینه طرفین راکه تابحال ازیکدیگر ادعا میکردندکلا ترك‌کنند و لیکن با این قـرارکه‌به مقـاولات تسویه مطالبات مخصوص مندرجه در فقره چهارم خللی واردنیاید .

فقره دویم ـ دولت ایران‌تعهد میکند جمیع اراضی‌بسیطه ولایت ذهاب‌یعنی اراضی جانب غربی آنرا بدولت عثمانی ترك‌کند ودولت عثمانی نیز تعهد میکند که جانب شرقی ولایت ذهاب‌یعنی اراضی‌جبالیه آن مع دره‌کرندرابدولت‌ایران ترك‌کند ودولت ایران قویا تعهد میکندکه درحق شهر وولایت سلیمانیه ازهـرگونـه ادعـا

صرفنظر کرده بحق تملکی که دولت عثمانیه درولایت مذکور دارد وقتة من الاوقات یك طور دخل‌وتعرض ننماید ودولت عثمانی نیز قویا تعهد میکند که شهر وبندر محمره وجزیره الخضر ولشگرگاه وهم اراضی ساحل شرقی یعنی جانب یسار شط العرب را که درتصرف عشایر متعلقه معروضه ایران است به ملکیت درتصرف دولت ایــران باشد. وعلاوه براین حق خواهد داشت که کشتیهای ایران به آزادی تمام از محلی که به بحر منصب میشود تا موقع التحاق حدود طرفین درشهر مذکــور آمــد و رفت نماید .

فقره سوم : طرفین متعاهدین تعهد میکنند کــه باین معاهــده حاضره سایــر ادعاشان رادرحق اراضی ترك کرده ازدوجانب بلاتاخیر مهندسین ومامورین رامعین نموده برای اینکه مطابق ماده سابقه حدود مابین دولتین راقطعی نمایند .

فقره چهارم ـ طرفین قرارداد خساراتی که بعد از اخطارات دوستــانه دو دولت بزرك واسطه که درشهر جمادی الاولی سنه یکهزارودویست شصت ویك تبلیغ وتحریر شده به طرفین واقع شده‌وهم رسومات مراعی‌از سالی که تاخیر افتاده‌برای اینکه مسائل آنها از روی عدالت فصل واحقاق شود ازدوجانب بلا تاخیرمامورین راتعیین نمایند .

فقره پنجم ـ دولت عثمانیه وعده میکند که شاهزادگان فراری ایـران را در برسا اقامت داده وغیبت آنها را ازمحل مذکور ومراوده مخفیه‌آنها راباایران‌رخصت ندهد وازطرف دولتین علیتین تعهد میشودکه سایر فراری به موجب معاهــده سابقه ارزنة الروم عموما رد شوند .

فقره ششم ـ تجار ایران رسم گمرك اموال تجارت خود را موافق‌قیمت حالیه وجاریه اموال مذکور نقدا یا جنسا بوجهی‌که درعهد نامه منعقده درارزنة الروم در

سنه یکهزارودویست وسی‌وهفت درماده ششم مذکورتعیین شده بپردازند وزیاده وجهی مطالبه نشود .

فقره هفتم ـ دولت عثمانی وعده میکندکه بموجب عهدنامه‌های سابقه امتیازاتی که لازم باشدکه درحق زوار ایرانی اجراداردتا ازهر نوع تعدیات بری بوده بتوانند به‌کمال امنیت محل‌های مبارکه راکه درممالك دولت عثمانی است زیارت‌کنند و هم چنین، تعهد میکنندکه به مراد استحکام وروابط دوستی واتحادکه لازم است فیما بین دودولت اسلام وتبعه طرفین بر قرار باشد مناسب ترین وسائل را استحصال نماید تا چنانکه زوار ایرانیه درممالك دولت عثمانیه ازجمیع امتیازات مذکور بهره ور بوده خواه در تجارت وخواه درمواد سایر ازهر نوع ظلم وتعدی وبیحرمتی محفوظ باشندوعلاوه بر این بالیوزهائی‌که ازطرف دولت ایران برای منافع تجارت و حمایت تبعه و تجار ایرانیه به جمیع محل‌های ممالك عثمانیه‌که لازم بیابد نصب وتعیین شود بغیر از مکه مکرمه ومدینه منوره‌که دولت عثمانیه قبول می‌نماید و وعده میکندکه کافه امتیازاتی‌که شایسته‌منصب وماموریت بالیوزهای مذکورباشد درحق قونسولهای‌ایران تعهد میکندکه با لیوزهائی‌که ازطرف دولت عثمانیه به جمیع محل های ممالك ایرانیه‌که لازم بیاید نصب وتعیین شود ودرحق آنها ودرحق تبعه وتجاردولت‌عثمانیه که به ممالك ایران آمد وشد میکنند معامله متقابله راکاملا اجرا دارد .

فقره هشتم ـ دولتین علیتین اسلام تعهد میکنندکه برای دفع و رفع ومنع غارت وسرقت عشایر وقبایلی‌که درسرحد میباشند تدابیر لازمه اتخاذ واجراکنند و بهمین خصوص درمحل‌های مناسب عسکراقامت‌خواهند داد ودولتین تعهدمیکنندکه که ازعهده هرنوع حرکات تجاوزیه مثل غصب وغارت وقتل‌که در اراضی یکدیگر وقوع بیابد برآیند وقراردادند عشایری‌که متنازع فیه میباشند و صاحب آن‌ها

معلوم نیست بخصوص انتخاب‌وتعیین کردن محلی که بعدازاین دائما اقامت‌خواهند کرد یك دفعه به اختیار خودشان حواله شود وعشایری که تبعیت آنها معلوم است جبرا به اراضی دولت متبوعه آنها داخل شوند .

فقره نهم ـ جمع مواد وفصول معاهدات سابقه‌خصوص معاهده که‌درسنه۱۲۳۸ درارزنة الروم منعقد شده‌که بخصوصه با این معاهده حاضره الغاء وتغییر کند مثل اینکه‌کلمه به‌کلمه دراین صفحه مندرج شده باشدکافه احکام و قوت‌آن ابقاء شده است که فیمابین دو دولت علیه قرارداده شده‌است‌که بعد ازمبادله این‌معاهده درظرف دوماه‌یاکمترمدتی ازجانب دولتین‌قبول وامضاء شده تصدیق نامه‌های‌آن مبادله‌خواهد شدوکان‌ذالك‌فی‌یوم‌السادس‌عشرمن‌شهرجمادی‌الثانیه سنه هزارودویست وشصت ونه.

میرزا تقی خان امیرنظام بعد از امضاء عهدنامه بسوی ایران بازگشت و بر اثر این ماموریت نیز تجارب‌کافی بدست آورد و از اصلاحاتی که بتازگی در کشور عثمانی شروع شده بود روی تماس نزدیکی که با آن کشور پیدا کرده اطلاعات عمیقی بدست آورد وتحولات آن کشوررا که منجر بتجزیه مصرگردید واصلاحاتی که محمدعلی پاشا خدیو مصر درراه‌اخذ تمدن مغرب زمین شروع کرده بود بهره‌نیکو گرفت وبا مطالعه جراید خارجی وخواندن کتب ونشریات غرب براصول تاریخی وجغرافیائی ملل وامور اقتصادی وسیاسی جهان آگهی لازم تحصیل نمود .

این قسمت رانیز میدانیم که عباس میرزا دردوران ولیعهدی خود و همچنین میرزابزرك قائم‌مقام اول نیز بنوبه‌خود درداخل ایران دست به اصلاحاتی زده بودند به ترقی وتنظیم امورلشکر توجهی شده بود و نظام جدید راپی ریزی کرده بودند و دراین قسمت پیشرفت خوبی نیز داشت ودرقسمت صنعت نیز قدمهای برداشته شده بودکارخانه توب ریزی وتفنك‌سازی وباروت‌سازی در کشور دایر شده بودباستخراج

معادن آهن وسرب ومس نیز دست زده بودند وعباس میرزا برای اینکه اشخاصی بتوانند آزادانه باستخراج معادن اقدام کنند فرمانی صادرکرده بود وآنان را ازپرداخت مالیات معاف ساخته بود ودرصدد بود که صنعتگران وهنرمندان فرنگی را بایران بیاوردتا فنون غربی‌را درایران رواج دهندکارخانه پنبه ریسی وپشم ریسی و پارچه بافی نیز برپاگردید.

دررواج دانش جدید نیزکارهائی صورت گرفت شاگردانی به اروپا اعزام‌گشت وعده‌ای راجهت فراگرفتن طب ومهندسی وحکمت طبیعی و نقشه برداری وصنعت چاپ روانه انگلستان‌کرده بودند میرزا صالح یکی ازهمان شاگردان بی استعداد اعزامی است‌که پس ازبرگشت به ایران نخستین روزنامه فارسی رابنیان نهاد و در همین روزنامه است‌که برای اولین بار ازحکومت دموکراسی بحث میشود. و از جمله‌کارهای مفید دیگر تاسیس چاپخانه وترجمه پاره‌ای از کتابهای فرنگی و مقالات بودکه بفارسی برگردانده شد .

عباس میرزاکتابخانه‌ای ازآثار مولفان فرانسه و انگلیس و روس گرد آورد وبترجمه تاریخهای اروپائی علاقه زیاد نشان میداد ومنظورش درهمه این‌کارهابیدار نمودن ایرانیان ودریافتن علل ترقی مغرب زمین وجهات انحطاط‌کشور ایران بود. ازجمله تاریخهائی‌که ترجمه‌گردید تاریخ پطر کبیروشارل دوازدهم وتاریخ اسکندر ورساله‌هائی راجع به ناپلئون بود بالجمله ذهن ایرانیان درنخستین برخوردبامدنیت غربی بکار افتاد .

اما عباس میرزا نابهنگام مرد ووزیرکاردانش میرزا ابوالقاسم قائم مقام دوم نیزکه بعد ازمرگ میرزا بزرگ وی‌را جانشین‌گردید باصلاح نظام و مالیه پرداخت و عاقبت نیز با همه خدماتی‌که‌کرده بود بدست محمدشاه و وزیر خود خواهش حاجی

میرزا آقاسی کشته شد وبی سروسامانی دولت فرارسید .

محمدشاه درسفر خراسان درسال ۱۲۶۴ بیمارگردید وجهان را بدرودگفت و خبر این واقعه بوسیله نمایندگان روس وانگلیس هرچه زودتر به تبریز رسید .

ناصرالدین میرزا پول برای هزینه مسافرت بتهران نداشت باامیر نظام مراجعه کرد وی دراسرع وقت وجوه لازم رافراهم ساخت ودرهمان تبریز اعلام سلطنت ناصرالدین میرزا رامنتشر ساخت وبسوی تهران رهسپارگردید. دربین راه ناصرالدین شاه میرزا تقی خان رابلقب امیر نظامی مفتخرساخت .

پس ازمرگ محمدشاه دستگاه نیم استوار دولت درهم فروریخت وخزانه خالی وبی سروسامانی درسرار کشور هویدا ومسئول این وضعیت محمدشاه کم عقل ومریض ووزیرصوفی منش اوحاجی میرزا آقاسی بود .

نمایندگان روس وانگلیس از این هرج ومرج استفاده کرده دست اندرکارشدند حاجی میرزا آقاسی که نفرتی دربین مردم برای خودتحصیل کرده بود ازوضع خود هراسناك شد ودرحضرت عبدالعظیم بست نشست ومهد علیا مادرناصرالدین شاه دراین دوره فترت کارها رابدست گرفت وبه رتق وفتق امور پرداخت. قنسول انگلیس میرزا آقا خان نوری راکه درکاشان درحال تبعید بسر میبرد با جلب موافقت مهد علیا و دستخط اوبتهران آورد میرزا ابراهیم لشگر نویس برای خود نمائی پیش از اینکه ناصرالدین شاه ازتبریز حرکت کند نامه‌ای باو نوشت وحرکتش رابتهران در اسرع وقت تقاضاکرد ونیز علاوه کردکه میرزا تقی خان راباخود نیاورد. میرزانصراله صدرالممالك بجای میرزا آقاسی مشغول کار شکنی علیه میرزا تقی خان وزیرنظام گردید .

دراین اوضاع واحوال ناصرالدین شاه به معیت میرزا تقی‌خان امیرنظام وارد

تهران گردید وبه تخت سلطنت جلوس کرد واول دستوری که داد این بودکه میرزا ابراهیم لشکر نویس راکه ازحدود خود تجاوزکرده است تازیانه زده و به اردبیل تبعید کنند ومیرزا تقی خان امیرنظام رانیز به بزرگترین القاب یعنی امیرکبیر سرافراز ساخت وبه وی چنین دستخط نمود :

امیرنظام ماتمام امور ایران رابدست شماسپردیم وشمارامسئول هرخوب وبدی که اتفاق افتد می‌دانیم همین امروزشماراشخص اول ایران کردیم وبه عدالت وحسن رفتار شما با مردم اعتماد ووثوق داریم وبجز شما به هیچ شخص دیگری چنین اعتمادی نداریم وبه همین جهت این دستخط رانوشتیم .

امیرکبیر با دریافت این فرمان درمسند صدارت نشست و باداره امورکشور پرداخت. نخستین موضوع که بآن توجه خاص نمود خزانه دولت بودکه باید دراین باره اقدامات موثر وسریعی انجام گردد تقلیل هزینه‌ها وتکثیر درآمد این منظور راتامین می‌نمود علیهذا مواجب‌های بی موضوع راحذف ومستمریات رابحداقل پائین آورد همین دوعمل ساده کافی بودکه دشمنان زیادی درمحیط اعیان واشراف ودرباریان برای خود فراهم سازد .

این مخالفین دست به تحریکات زدند ونتیجه تحریکات آنان این شدکه دوهزاروپانصد تن سربازان ترك پاسداران ارك سلطنتی شوریدند وخانه امیررامحاصره کرده وعزلش راازمقام سلطنت خواستارشدندامیرکه بااولین اقدام خود درحذف وتقلیل مخارج دربین جامعه مردم ارزش ومحبوبیتی برای خود تحصیل کرده بود چون مردم امیر را درمحاصره تحریکات مخالفینش دیدند یکباره برانگیختند ودکان و بازاررا بستند وخود رابرای مقابله با سربازان عاصی حاضر ساختند. زعمای مخالفین چون وضع راچنین خطرناك دیدند خود رابمیان انداخته سربازان راوادار بترك محاصره

خانه امیر کردند ومردم چون دراین کار توفیق یافتند بحال اجتماع امیر را جلو انداخته وبطور ازدحام درپشت سر او روانه دربارشدند وامیر رادرمسند صدارت خود نشاندند .

امیر که درقدم اول درکار پیروزگردید با اقتدار بیشتری به حل وعقد امور پرداخت ودرقدم بعدی به تنظیم امور لشگری دست زد افواج جدیدی بوجود آورد وساز وبرك آنان رامرتب ساخت چون دردخل وخرج موازنه ودرجمع آوری درآمد کوشش زیادکرد و لشگریان رانیز تحت قاعده و نظمی کشید درقلع و قمع یاغیان و سر کشان درسراسر کشور کامیاب گردیدوظرف مدت بسیار کوتاه صدارت خود به اصلاحات وسیعی دررشته‌های مختلف کشور دست یازید وبا پشتکار وسماجت وعلاقه خاصی در بهبود اوضاع کوشیدکه ما فهرست وارکارهای اصلاحی اورانام میبریم .

۱ ـ موازنه دخل وخرج

حذف مواجب‌هاوتقلیل مستمریات‌وضع‌مالیات‌های‌تازه ـ برقراری‌نظم دروصول مالیات وعوارض ـ تغییر دروصول مالیات‌ها ـ مراعات موازنه دردخل وخرج ـ منع رشوه خواری جلوگیری ازدزدی ـ منسوخ کردن پیشکشی و رسوم ـ موقوف ساختن سیورسات لشگری .

۲ ـ تنظیم امور سپاهی

استخدام مشاقان نظامی تشکیل فوجهای تازه ـ تهیه لباس متحدالشکل برای سپاهیان ـ وضع مقررات جهت‌درجه وترفیعات نظامی ـ ایجادکارخانه‌های‌توپ‌ریزی. و اسلحه سازی تشکیل فوجهای سر حدی از ایلات و تشکیل فوج جمازه سوار در بلوچستان ـ ساختن‌قراولخانه در اغلب شهرها .

۳ ـ دادرسی

وضع‌مقرزات رسیدگی بعرایض دردیوانخانه ـ ایجاد اصولی تازه دردیوانخانه ودارالشرع ـ جداکردن امور شرعی ازعرفی ـ ممنوع‌کردن آزار وشکنجه.

۴ ـ سازمانهای اداری

اصلاح دستگاه اداری‌کشور ـ دادن سازمانی برای خفیه نویسان و خبررسانان ایجاداصولی- ازبین‌بردن هرزگی ولوطی‌بازی وقداره‌کشی وعربده‌کشی ـ راه انداختن چاپار وپست جدید ـ بنیان‌گذاری درتذکره ـ محدود ساختن القاب وعناوین.

۵ ـ ترویج صنعت

ایجادکارخانه‌های پارچه‌بافی ـ فرستادن کارگرانی به روسیه جهت فراگرفتن صنایع غربی ـ حمایت‌کردن از صنایع داخلی- تشویق استخراج معادن ومعافیت از مالیات تا پنجسال- تشکیل مجمع‌الصنایع برای مصنوعات داخلی- شرکت‌کردن در نمایشگاه بین‌المللی .

تشکیل قوای بحری

سفارش دادن‌کشتی‌های جنگی ـ تعیین بیرقهای مخصوص برای کشتی‌های جنگی‌وکشتی‌های‌تجارتی- برافراشتن بیرق روی بناهای قنسولگری‌ها وسفارتخانه‌های ایران در خارج .

۷ ـ امور بهداشتی

معمول نمودن آبلدکوبی وتعمیم‌آن درکشور- تاسیس اولین بیمارستان دولتی ـ معمول نمودن امتحان‌برای‌کسانی‌که طبابت‌کنند ـ پاك‌کردن یخچال‌ها ازآلودگی ـ سنك فرش‌کردن‌کوچه‌ها ـ آوردن‌آب تهران ازنهرکرج ـ جمع‌آوری‌گدایان و کوران و لالان .

۸ـ امور تجارت

اختصاص دادن تیمچه امیر برای مجمع بازرگانان ـ رونق دادن به تجارت ـ گرفتن شیلات بحرخزر از روسها و واگذاری آن به ایرانیان ـ پشتیبانی ازبازرگانان داخلی وخارجی ـ محدود ساختن واردات وافزایش صادرات

۹ ـ امور فرهنگی

دایرکردن چاپخانه جدید ـ تاسیس روزنامه وقایع اتفاقیه اجازه ورود به روزنامه‌های خارجی ـ تشکیل دارالفنون درتهران ـ استخدام استادان خارجی برای تدریس در دارالفنون ـ مرمت بناهای تاریخی ـ ترجمه کتب اروپائی درباره فنون جدید ـ تقبیح تملق ومدیحه سرائی.

۱۰ ـ امور کشاورزی

بستن چند سد روی رودخانه‌ها ـ معمول نمودن کشت بعضی ازمحصولات جدید ـ توجه به آبادانی خوزستان ـ رهائی بخشیدن مزارع از ستمکاریهای عمال دولت.

۱۱ ـ مبارزه با کهنه پرستی

برانداختن رسم قمه زنی درعزاداری ـ موقوف نمودن رسم بست نشینی در امامزاده‌ها وخانه‌های بعضی ازمجتهدین ـ دادن آزادی به اقلیت‌های مذهبی ـ پیکار باکهنه پرستی.

۱۲ ـ مبارزه با نفوذهای بیگانه

جلوگیری ازمداخلات روس و انگلیس درکارهای داخلی کشور .

۱۳ ـ کشمکش با روسیه درباره تخلیه جزیره آشوراده

۱۴ ـ خاموش کردن شورشها و طغیانها و گوشمالی یاغیان و مطیع کردن سرکشان .

اگرچه همه‌کارهای امیرکبیردرهرقسمت از امور کشوربسهم خود مهم و حائز منافع بسیاری برای‌کشوربوده است معذلك چون توجه اوبترویج علوم و هنر مغرب زمین با تشکیل دارالفنون درتهران ازهمه ریشه‌دار و بارورترگردید لازم میدانیم‌که دراین زمینه قدری مفصلتر اقداماتی‌که شده است بعرض خوانندگان برسانیم .

دارالفنون‌تهران ـ امیرکبیردرسال۱۲۶۶درقطعه زمینی‌واقع‌درشرق باب همایون وغرب صرخسرو که‌سربازخانه بود دارالفنون‌را بنانهاد. مهندس‌این بنا میرزارضا از محصلین اعزامی به انگلستان بودکه در زمان عباس میرزا بخارج رفته بود و معمار اجراکننده‌آن محمدتقی‌خان. این بنـا تحت مراقبت شاهزاده بهرام میرزا درمدت سه سال انجام‌گردید. پنجاه اطاق ۴×۴ درچهـارطرف زمین ساختـه شده وسالـن بزرگی نیزجهت‌کنفرانس وتئاترداشت درپشت‌این‌مدرسه بناهائی نیزبرای‌آزمایشگاه شیمی وداروسازی وچاپخانه وشمع‌کافوری ساختـه شد درب اصلی ابتدا بطرف باب‌همایون بود وبعدها درب دیگری بطرف خیابان ناصرخسرو بازشد.

۲ ازهمان ابتدای‌کار ساختمان امیرکبیر میرزا داودخان را درسال ۱۲۶۶ برای استخدام استاد و معلم خارجی به اتریش فرستاد زیرا که مایل نبودکه از دولت‌های انگلیس و روس وفرانسه‌که نظرات خاصی داشتند معلم و استاد استخدام‌کند و امیر نسبت به دوکشور روس وانگلیس‌بسیارخشمگین بود زیراکه درکارهای اومیخواستند مداخله‌کنند واظهارنظرنمایند و امیرهم شخصی‌نبودکه خودرا تنزل داده‌بنظراجانب ودستورآنان وقعی دهد. مخصوصا به داودخان دستورداده بودکه درقراردادآنان قید

کنند هرکاری دارند به خود ایرانیان مراجعـه‌کنند و سفارتخانه و یا نماینده سیاسی آنان حق دخالت درکارآنان را ندارند.

مأموریت داودخان اگرچه طولانی‌شد ولی مآلا به‌نتایج مثبتی رسید و عده‌ای معلم واستاد بشرح زیردراستخدام دولت ایران درآمد.

۱- کاپیتان زاتی (ZATTIE) معلم مهندس .

۲- کاپیتان گومنس (GUMONS) معلم پیاده نظام و رزم‌آزمائی.

۳- نایب اول کرزیز (KREZiZE) معلم توپخانه .

۴- نایب اول نمیرو (NEMIRO) معلم سواره‌نظام .

۵- کارنوتا (CARNOTTA) معلم معدن شناسی.

۶- دکتر پولاك (POLAK) معلم طب وجراحی وکحالی.

۷- فکاته معلم علوم طبیعی و دوا سازی .

دونفراز آنان جلوترسیده وکلاسهای آنان تشکیل یافت و امیرکبیر، ناصر-الدین شاه را نیزبرای ملاحظه پیشرفت دانشجویان به کلاس‌های مذکوربرد .

امیرکبیر علاوه برعده مذکور بـوهلـر فـرانسوی فارغ‌التحصیل پلی‌تکنیك پاریس و دکترشلیمر هلندی پزشك و کاژ ریلو ایتالیائی معلم نقاشی و میرزا ملکم معلم حساب وهندسه ومیرزا سیدعلی طبیب ایرانی ومیرزا احمد طبیب‌کاشانی معلم طب قدیم و شیخ محمد صالح اصفهانی معلم فـارسی را نیز درآن مـدرسه مشغول‌کار کـرد .

مدت صدارت امیرکبیر ازسال ۱۲۶۴ لغایت ۱۲۶۷ بود و در این زمان کوتاه این همه‌کارهای اصلاحی را اقدام‌کرد.

توده مردم ازطبقات تجار واصناف وکشاورزان همه ازوی راضی بودند تنهـا

درباریان واعیان واشراف که منافع آنان رامحدود ومسدود ساخته بود ازترقی و پیشرفتشان جلوگیری کرده بود وباتحریك وکمك نمایندگان سیاسی روس وانگلیس که هردونسبت به کارهای امیرکبیر بدبین بودند واز خودسری و سرپیچی او از دستورات وتعلیماتشان عصبانی بودند با امیرکبیر طریق مخالفت می پیمودند وازهیچ گونه کارشکنی دریغ ومضایقه نمی کردند این مخالفت‌ها وخصومت‌ها وسخن چینی‌ها نیز نتیجه خود را داد وامیرکبیر خدمتگذار ومصلح ایران رادچار سرنوشتی غیر منتظر ساخت که خلاصه آن ازاین قراراست .

ناصرالدین شاه همراه با میرزا تقی خان امیرکبیر ازاصفهان بکاشان رفت و از آنجا بقم نزول اجلال بخشید در این سفر برادر کهتر شاه عباس میرزا باتفاق مادرش ملتزم رکاب بودند چون مادر ازشاه خواست که توجه بیشتر وعنایت زیادتری نسبت به عباس میرزا نماید علیهذا ناصرالدین شاه او را برای حکومت قم در نظر گرفت امیرکبیر ازاین تصمیم شاه ناراضی به عباس‌میرزا ومادرش دستوردادکه هرچه زودتر راهی تهران شوند وچون ناصرالدین شاه از این عمل امیرکبیر آگاه گردید عصبانی شد ودستوردادکه فورا ازوسط راه‌برگردد ودرقم بحکومت آنجا اشتغال‌ورزد ومیرزا لطفعلی خان رانیز به پیشکاری اوگماشت .

میرزاتقی‌خان از این عمل شاه‌استشمام رایحه خطر نموده وبامیرزا آقاخان موضوع را بمیان‌گذارد و میرزا آقاخان نیز ازلحاظ خیراندیشی گفت اقدامش در حرکت‌دادن عباس‌میرزا به‌تهران بدون‌استجاره ازشاه صحیح نبود ومصلحت است که امیرازطریقی‌جبران وچاره‌جویی نماید .

بعد از ورود به تهران امیرکبیر بکار خود خواست مشغول شود ولی نشانه دیگری ازنامهری شاه آشکارگردید باینکه بنابر عادت اعلیحضرت امیر را هرروز

صبح مبخواست وگزارش‌کارها را از اومیگرفت‌ولی پس ازمراجعت ازقم دیگردنبال امیر نفرستاد امیر هم چون وضع را بدینموال دید از محل صدارت بخانه رفت و عزلت اختیارکرد .

شاه چون چنین دید دستخطی بدو فرستاد بدین مضمون که ما تورا بمقامات عالیه رساندیم وقرار براین‌بودکه با خلق خوشرفتاری کنی و مردم را امیدوار سازی ولی‌قلوب راشکستی وازفرط خشونت راه امیدآنان را ببستی اکنون تو به همان مقام امیرنظامی باقی خواهی بود و در کارصدارت دخالت نکن وشمشیری مرصع و نشانی مکلل نیزبرای وی فرستاد وخواست‌که مرتبا بدربار درموقع لازم حضوریابد..

امیر چون دستخط شاه را دریافت کـرد بیش از پیش بـر خشمش افزوده و بگوشه‌نشینی خود وبی‌اعتنائی به دستخط اخیر ادامه داد.

ناصرالدین‌شاه میرزاآقاخان نوری را با فهرستی از خطایای امیرکبیر نزداو فرستاد وگفت‌که تا یکایك از خطاهایش را گوشزد کند و اینکار انجام گرفت میرزا آقاخان‌گفت با اجازه امیر وقت شرفیابی ازناصرالدین‌شاه خواهدگرفت امیر هم در موقع حاضرگردید ودرباره خدماتش به مملکت بطور تفضیل توضیحات کافی داد در پاسخ‌گفت این همه خدمت‌که‌کرده‌ام‌کیفرمردی‌گناهکاربمن میدهی.

شاه به وی‌گفت اینکارهاکه‌کردی درنتیجه اختیاراتی است‌که من به توداده‌ام و اکنون توآنرا به هیچ میشماری وهمه موفقیت‌های خود را مدیون بـه‌هنروکاردانی خود میدانی ودستوردادکه فرمان حکومت‌کاشان را برای او صادرکنند. بدیهی است ایرانی برای میدان عملیات و افکار میرزا تقی‌خان‌کم بود اکنون چگونه میتوانست به حکومت‌کاشان تن دردهد ازقبول این شغل هم تقاعد ورزید .

چون شاه اورا کاملا متمرد وسرپیچ دید دستوردادکه جلیل‌خان جلیلوند با

یکصد سوار امیرکبیر وخانواده‌اش را به فین‌کاشان حرکت دهـد و در قریـه مذکور نشیمن‌کند و با مردم هم درتماس نباشد ومایملك اوراهم به وی دهند .

عزت‌الدوله برای اینکه صدمه در راه به امیرکبیر وارد نشود اورا در کالسکه خود نشاند و به فین‌کاشان رفتند.

درناسخ‌التواریخ مینویسدکه امیرچهل روزی دراین تبعیدگاه بسربرد وازغصه بیمارگردید وازنوك پا تا بالای شکم‌آماس‌کرد ودرنتیجه بدرود زندگانی‌گفت.

ولی تحقیق‌های دیگر میرساند که روسها موقعیکه امیر درخانه‌اش درتهران عزلت اختیارکرده وازقبول حکومت‌کاشان نیز سر باز زده بود عده‌ای را برای‌حفاظت اومیفرستند و این‌کار بر ناصرالدین‌شاه گران آمده بـه‌آن نحوکـه ذکرشد او را به فین‌کاشان میفرستد وبوسیله مأموری مخصوص رگ او را درحمام فین‌کاشان میزنند و بدین نحو ازآن مرد بزرك ونابغه زمان قدرشناسی‌بعمل‌می‌آورند. جسد اورا درپشت مشهد به خاك سپردند وبعد به فرمان پادشاه به عتبات عالیات منتقل ساختند. این‌کار که با امیرکبیرکردند تازگی‌نداشت فتحعلی‌شاه نیزبا میرزا ابراهیم‌خان اعتمادالدوله که خدمات‌گرانبهائی‌که‌بمؤسس‌سلسله وهمچنین نسبت ببرقراری سلطنت اونموده عاقبت‌کورش ساختند وزبانش را بریدند وبه قزوین تبعیدکردند ودرآنجا جان‌سپرد. محمدشاه قاجار نیز بـا قائمقـام دوم میرزا ابوالقاسم‌خان‌که نسبت به عبـاس میرزا خدمات مهمی انجام داده ودرتحکیم اساس سلطنت اوزحمات فراوان‌کشیده وعاقبت بر اثر‌تمامی خصمان ازخانه‌اش به نگارستان بردند ودربالاخانه‌آن خفه‌اش‌کردند.

این نکته نیزپوشیده نماندکه میرزا بزرك معروف به قائمقام اول و همچنین میرزا ابوالقاسم معروف به قائمقام دوم ونیزمیرزا تقی‌خان معروف به امیرکبیر هر سه تن از اهل فراهان عراق بودند.

ازجمله وقایع مهم در روزگارسلطنت محمدشاه و اوایل‌سلطنت‌ناصرالدین‌شاه موضوع ظهورباب است‌که ما درفصلی جداگانه به شرح و تفصیل آن‌خواهیم‌پرداخت.

با کشته شدن امیرکبیر همه مرعوب و یا مجذوب فرنگیان مستعمره‌چی گردیدند. بدون تردید میرزا تقی‌خان امیرکبیر نابغه‌ای بود بسیار زیرك، نیروی فکریش سوی وپشتکارش شگرف ودشواری‌ها ونیرنگها نیزاورا ازکاردلسردنمیکرد درستی وراستی‌کردارش ازنظایر دیگراستحکام اخلاقیش بود. رفتاری متین‌وسنگین داشت وبه شخصیت خود مغروربود. حقشناس بود در کار دولت مدیر و خویشتن‌دار، سخن کوتاه میگفت و کوتاهتر مینوشت، ساده نویسی شیوه‌اش بود و از استاد خود قائمقام پیروی میکرد، لودگی وشوخی نداشت، غلیان میکشید، نماز میخواند و روزه میگرفت ولی درانجام فرایض خشك ومتصب نبود و به همه مذاهب شکیبائی داشت، آنی‌آرام نمی‌گرفت، نسبت بمادرش مهر فراوان میورزید، بعقیده بعضی از جمله‌کسانی بودکه رسالت تاریخی برعهده داشتند.



میرزا تقی‌خان امیرکبیر

فصل پنجم

میرزا ملکم‌خان نظام‌الدوله

پدر میرزا ملکم یعقوب نام داشت مردی متجدد و روشنفکر بود و زبان فرانسه راخوب میدانست وبارجال ایران ازجمله امیرکبیر آشنا بود. فرزند ده‌ساله‌اش ملکم را در سال ۱۲۵۹ به پاریس فرستاد تا در مدرسه آنجا تحصیلات مقدماتی را بگذراند.

ملکم تحصیلات مقدماتی را بپایان رسانید ودرتحصیلات متوسطه نیز ازجمله شاگردان موفق بود دوره پلیتکنیك پاریس را نیزگذرانید. درسال ۱۲۶۳ که میرزا محمدخان شیرازی برای مطالعات فوق‌العاده به فرانسه رفت در ملاقات با گیزو وزیر امور خارجه تحصیلات ملکم مطرح گردید که مورد تحسین آن وزیر قرار داشت.

ملکم ضمن تحصیلات خود چند چشمه کارهای تردستی را نیز که بین شعبده بازان فرنك در آن زمان معمول بود فراگرفت و با اندوخته‌هائی از دانش جدید و همچنین مجهز بودن باطلاعاتی دربارهٔ رژیم‌های مختلف اجتماعی وحکومت - های دموکراسی اروپا به‌ایران مراجعت نمود. ملکم دراواخرسال ۱۲۶۷ مقارن با خاتمه

دوران صدارت امیرکبیر بایران بازگشت وبسمت مترجمی دراستخدام دولت درآمد سه سال بعدکه دارالفنون تاسیس گردید نامزد تدریس در علم جدیـد در این موسسه نوبنیاد گردید وضمن تدریس، دروس استادان دیگر را کـه در رشته‌هـای تـاریخ و جغرافیا وعلوم مقدماتی در دارالفنون تدریس میکردند از فرانسه بفارسی برگردان نمود .

چون در زبان فرانسه و ترجمه‌آن مهارتی داشت بهمین سمت ترجمـانی در وزارت امور خارجه مشغول گردید و بتدریج مـورد توجه میرزا آقـاخـان نوری صدراعظم قرارگرفت ومترجم حضورشاه‌گردید وچون در امور سیاسی کشور و جهان معلوم آن روزگار احـاطـه‌ای داشت اغلب درکارهـای سیـاسی طـرف شور صدراعظم مشارالیه بود.

ملکم دراین ایام دوران شکوفان عمرخود را طی میکرد و با خدمت صادقانه خود را در محیط دستگاه حاکمه بخوبی شناساند زمانیکه فرخ‌خان امین‌الـدوله در رأس میسیونی برای انجام مذاکرات صلح با انگلستان درباره پیش آمد هرات عازم اروپا بود ملکم را بعنوان مترجمی ومستشاری همراه خود برد .

ملکم دراین مأموریت لیاقت و شایستگی فراوانی از خود نشان داد و در بین اعضاء میسیون چون ستاره‌ای میدرخشید .

ترقی‌ملکم‌حسادت عده‌ای رابرانگیخت و او راآلت دست بیگانه خواندند با تمام این اتهامات که به وی زده میشد معذلك وی از افکار ترقیخواهـانه خود دست برنداشت و به تاسیس فراموشخانه پرداخت تاازاین رهگذر رجال مؤثرودانشمندان واسنخوان داران‌کشور را با خود همراه سازد.

وی‌بطورآشکارا عقایدخوددرباره مملکتش‌با صراحت‌لهجه‌خاصی‌بیان‌میکرد

و میگفت در جهان امروز که علم و هنر وصنعت همه جا را فرا گرفته وتحت الشعاع خود قرار داده ایران نمی‌تواند با اصول خود مستثنی از دیگر کشورهای جهان زیست‌کنند وحتماً لازم است‌که ایران با جهان پیشرفته هم‌آهنگی‌کند .

تأسیس فراموشخانه در سال ۱۲۷۴ واقع شد و عده‌ای از اعیان و شاهزادگان و بعضی از جوانان روشنفکر که در دارالفنون تحصیل میکردند در آن‌گرد آمدند و کانونی از مردان آزاد و روشنفکران کشور بوجود آمد .
رواج افکار آزادیخواهی و زمزمه‌مخالفت با حکومت مطلقه شاه را نگران ساخت و روسها نیز با پیدایش چنین کانونی درجنوب‌کشور خود راضی نبودند .

سرانجام بر اثر تلقینات بد خواهان‌که سبب وحشت پادشاه گردید در ۱۲ ربیع الثانیه سال ۱۲۷۸ فرمان انحلال فراموشخانه در روز نامه وقایع اتفاقیه منتشرگردید .

بر اثر صدور این فرمان شاهزاده جلال‌الدین میرزا خانه نشین‌گردید وتحت نظر قرار گرفت . پدر ملکم میرزا یعقوب تبعید شده و به عراق عرب رفت و حاکم بغداد نیز او را به اسلامبول فرستاد . عده‌ای از اطرافیان ملکم نیز نفی بلد شدند .

میرزا ملکم خان وپدرش چون سالها با دربار قاجار آمد و شد داشتند بیش از دیگران به خرابی اوضاع وارد بودند و از مظالمی‌که میشد اطلاع داشتند .

میرزا ملکم هرگاه فرصتی بدست میاورد درباره اصول حکومت جمهوری مطالبی عنوان میکرد و اقسام حکومتهای جهان را شرح میداد . در اثر میرزا ملکم خان از مسئله جمهوریت نیز بحث وگفتگو میشد ولی هیچگاه میرزاملکم‌خان علنا تظاهری نسبت به جمهوریت نمی‌نمود ولی علیه حکومت مستبده ومضار

آن اشارات فراوان داشت .

در سال ۱۲۸۸ که میرزا حسین‌خان مشیرالدوله بصدارت رسید ملکم را به تهران احضار کرد و به وی منصب مستشاری صدارت عظمی را اعطاء نمود .

دراین موقع ملکم رساله (مجلس تنظیمات حسنه) راکه مقدمه مجلس‌شوری بود تهیه‌کرد شاه وصدر اعظم نیزبا اوموافق بودند ولی کهنه پرستان مخالفت نمودند و انجام نگرفت .

ملکم در این‌زمان در صدد بر آمد که بانك ملی در ایران تاسیس گرددچون هیچکس حاضر نشد که درآن سرمایه گذاری کند تلاش‌هایش بی ثمر ماند .صدر-اعظم چون از وی راضی بود او را به دریافت لقب ناظم الملکی و نشان و تمثال همایون درجه اول مفتخر ساخت .

چون میرزا حسن خان مشیرالدوله تصمیم گرفت که شاه را روانه اروپاسازد و نظرش از این مسافرت این بود که شاه شخصاً بترقیات ممالك اروپا آشنا گردد علیهذا بردن میرزا ملکم که آشنائی کامل به اوضاع اروپا داشت ضروری بود . روی این نظر ملکم را در سال ۱۲۹۰ با سمت وزیر مختاری به لندن فرستادند تا مقدمات سفر شاه را فراهم سازد .

در این مسافرت امتیازات تاسیس بانك و کشیدن راه‌آهن بمنظور اتصال دریای خزر به خلیج‌فارس بوسیله مشیرالدوله انجام‌گرفت و به(بارون ژولیوس‌رویتر) تبعه انگلیس واگذار گردید .

شرایط این قرار داد بسیارمهم و درعین حال دور از مصالح و منامع ایران بود زیراکه علاوه بر راه آهن تمامی معادن ایران نیز به استثناء معادن طلا و نقره وسنگهای قیمتی برای مدت هفتاد سال در اختیار حاحب امتیار قرار میگرفت.

گمرکات و آبیاری اراضی واحداث قنوات و کانالها نیر باو واگذار میشد.

چون خبر چنین قرار دادی در ایران انتشار یافت قاطبه مردم علیه آن بـر خاستند . در این مخالفت و جنبش روشنفکـران وروحـانیـون و بازاریـان وحتی شاهزادگان نیز همصدا بودند .

البته‌سفارت‌روس‌نیزدرتهران‌آن‌پیش‌آمدرا دامن میزد وبوسایل‌مختلف مردم را تحریك میکرد .

چون ناصرالدین شاه ازاروپا مراجعت کرد با ورودش به‌بندر انزلی مخالفت‌ها و شکایت‌ها آغازگردیدو ناصرالدین شاه مطلق العنان خود را در بـرابر ایـن همه مخالفت‌هاناچار به تسلیم دید وبی اعتباری‌امتیازرا اعلام‌نمود فقط‌بانك شاهی بموجب آن امتیاز در سال ۱۲٦٦ در تهران تشکیل شد .

در سال ۱۲۹۳ ناصرالدین شاه مجدداً به سفر اروپا تصمیم‌گرفت وزیر خارجه میرزا ملکم‌خان را از لندن بایران فرا خوانده ملکم در استرداد قطور در کنگره برلن سمت نمایندگی ایران را داشت وتوفیق او از کارهای برجستهٔ‌وی برد .

ملکم در این‌کنگره با بیسمارك و سران کشور آلمان در مذاکره و بحث و گفتگو بود و این اولین بار بود که ایران باتشکیلات بین‌المللی مربوط میشد. پس از آنکه ملکم در این مأموریت توفیق کامـل حـاصل نمود انتظار القات وعناوینی برای خـود داشت ناصرالـدین‌شاه در سال ۱۲۹۹ او را بتهـران احضار و بـر عکس انتظاری که داشت او را موردتحقیر قرار داد ولی‌پس از مدتی توقف درتهران‌اجازه استعمال کلمه پرنس به او داده شد و نیز مأموریت یافت که وسایل مسافرت شاه را به اروپا فراهم سازد مقام سفارت کبرا در انگلستان به وی داده شد .

مستر براون مستشرق معروف با ملکم روابطی پیدا کرد و پیوسته همدیگر

را ملاقات میکردند و در خانه مستر براون ، ملکم با سید جمال الدین اسد آبادی آشنا گردید و چون هر دو را مستعد قیام علیه شاه دانست بتحریك آنان کوشید.

سیدجمال‌الدین باکمك ملکم شبنامه‌هاواعلامیه‌ها و مقالاتی‌علیه‌شاه وصدر اعظم نوشته و در عثمانی وایران و برخی از ممالك مسلمان و اروپائی منتشر میکردند .

وقتی که نسخ این اعلامیه‌ها بتهران رسید صداعظم از شاه اجازه گرفت تا علیه ملکم وسید جمال‌الدین در روزنامه‌های ایران در تهران و روزنامه اختر در اسلامبول بنویسد شاه بوی اجازه داد . امین السلطان چون سابقه دشمنی با ملکم داشت‌مقالاتی با آب و تاب بیشتری علیه آنان منتشرکرد .

ملکم باتفاق‌سیدجمال‌الدین روزنامه‌های قانون وعروة الوثقی وضیاء الخافقین را در لندن و پاریس منتشر میساختند .

ادوارد براون نیز بانتشار مقالاتی در مجله آسیائی وسایر جراید متنفذ لندن نشر مینمود . دایره تبلیغات علیه شاه و صدر اعظم او وسیع گردید و از همه مهمتر روزنامه قانون بود که نفوذ فوق العاده‌ای در بین مسلمانان و محافل مختلف سیاسی و اجتماعی بوجود می‌آورد .

ملك‌الشعراء بهار درباره نوشته و مقالات ملکم چنین مینویسد :

ملکم سبك خاصی در نثر پیش گرفت که میتوان آنرا مکتب ملکم نامید به شیوه سئوال و جواب و بطرز تئاتر رساله‌هائی می‌نوشت و قصدش اصلاح و ایجاد قانون بود .

دکتر فریدون آدمیت مینویسد :

ملکم مردی بود جامعه شناس سیاسی بسیار زیرك ، دانا وتیزبین و نقاد

خوش محضر ، مسمسك و پولـدوست ، نامجوو عظمت طلب ، جسور و سر سخت ، دلیر و مبارز ، در تاریخ بیداری افـکار و نشر عقاید آزاد یخواهی در ایران مسلماً مقام او بی‌همتا ست .

از جمله آثار او عبارت است از :

اصول آدمیت -قوانین اساسی‌دولت - قوانین‌اداره مملکت- اصول‌مذهب‌دیوانیان - نوم ویقظه - کتابچه ،رو وترکمان - تشبیه هیکل انسانی به هیئت اجتماع مدنی - منافع آزادی‌وحریت-کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات- انتظام لشگرومجلس تنظیمات- فراموشخانه - رفیق و وزیر بطور سئوال و جواب - دفتر قانون - کلمات مستحیله - اصول ترقی- تاسیس بانك ملی - کتابچه مداخل و مخارج - دستگاه دیوان - صراط مستقیم - روشنائی - فرقه کج بنیان - توفیق امانت - ندای عدالت - صحبت مفتاح - طرح تازه یاکلید نجات‌ایران - نمایشنامه‌ها - سرگذشت اشرف خانم - حاکم‌عربستان در ایام توقف او در تهران - طریقه حکومت زمانخان بروجردی - حکایت کربلا رفتن‌شاهقلی- وسرگذشت ایام‌توقف چند روزه در کرمانشاهان نزد شاهمراد میرزا حاکم آنجا .

آخرین سمت پرنس ملکم خان سفارت ایتالیا بودکه در سال ۱۳۲۶ یعنی‌ده سال بعد از مشووطه شدن ایران بدین سمت مأموریت یافت و تا آخر عمردر این سمت باقی بود و عاقبت درکشور سویس درگذشت .

اینك‌ازهر اثری مشتی که نمونه‌خروار است بعرض‌خوانندگان عظام‌میرساند
. . . . تا آخر .

شمه‌ای از کتابچه غیبی :

جناب مشیرالدوله‌اشخاصی‌که شماراشناخته‌اند تأسف دارندکه شماپیرشده‌اید

ولی تأسف من در این است که شما چرا خسته شده‌اید. قلوبی که بغیرت وتعصب سرشته باقند پیری ندارند - پیری این نوع قلوب در خستگی و مایوسی است.

دولت ایران بلاشك ناخوش خطر ناك است و خستگی مثل شما طبیب دلیل بر نهایت خطر است.

بزرگان دولت بواسطه عدم لازمه شعور برخطر حالت ملتفت نیستند بعضی‌هم بی واسطه نقص‌دولت خواهی جرأت اظهارآ نراندارندوغالباً در رفع امراض‌دولت‌غیر کافی بل بغایت نا قابل هستند.

شما اولین شخص ایران هستید که بواسطه اطلاعات خارجه و کفایت ذاتی و اعتبار و سن و سابقه دولتخواهی میتوانید بدون خطـر بیان حقیقت نمائیدو باکمال جرات بمقام راهنمائی دولت برخیزید. علیلی مزاج شما و قرب‌اجل بجهت‌سکوت شما عذر کافی نیست زیرا که همین حـالت ظاهـری شما بهترین مقوی اقوال شما خواهد بود لهذا برغیرت و دولتخواهی شما لازم است که پیش از مـأیوسی یکدفعه کل قوای خود را جمع نمائید ویك شورآخری بمیان این وزراء بیندازیدشاید در دم آخرآتش قلب شما درقلوب ایشان تأثیری نماید چون هنـگام خطرهریـك از اهل‌کشتی لازم است‌که بقدر قابلیت خود در حفظ‌کشتی بکوشند لهذا بنده نیزکه از عملجات‌این‌کشتی طوفان زده دولت هستم ازطرح نجات این‌کشتی‌نمونه عرض‌کرده‌ام ولی هرچه به اطراف نگاه میکنم می‌بینم زبان مرا بجز شما کسی نخواهد فهمید، لهذا نمونه طرح خود را ایفاد خدمت جنابعالی میدارم :

قانون اول بر ترکیب حکومت دولت ایران.

قانون دوم بر شرایط وضع قانون.

قانون سوم بر حقوق ملت.

قانون چهارم بر ترتیت مجلس تنظیمات .

قانون پنجم بر تقسیم اختیار اجرا .

قانون‌ششم بر ترتیب مجلس وزرا وتکالیف‌کلیه‌ایشان .

قانون دهم بر احیای دولت ایران.

قانون یازدهم بر اجتماع قوانین دولت.

قانون بیست ونهم بر ترتیب دایره ضبطیه .

قانون سی وپنجم بر ترتیب دیوانخانه.

قانون سی وششم بر ترتیب وزارت عدلیه.

قانون سی وهشتم بر ترتیب وزارت جنك.

قانون چهلم بر اصول قوانین وقواعد مالیه.

قانون چهل ویکم بر وضع تعلیم ملی .

قانون پنجاه وچهارم بر رفع فقر ایران .

قانون‌شصت وهشتم بر طریقه‌بیع و شرا اموال دیوان.

. . . . تاآخر .

شمه‌ای از رفیق و وزیر

این مکالمه را با این خیال مسدودکرده بودم‌که برای یکی از وزرا بفرستم بملاحظه یك نوع ادب وترحم مانع خیال‌آمد . ولی چون همت و اغماض بندگان اقدس همایونی را قابل هرقسم صداقت و دولتخواهی می‌دانم ابراز این مکالمه را محض تفنن اوقات مبارك جسارت مینامیم .

رفیق‌گوید ـ پس این قانون را چه‌کردید؟

وزیرگوید ـ کدام قانون ، نامه قانون‌نامه کجاست ؟ چه چیزاست یك حرف بی‌معنی

میان انداختم وچند روزهم شاه را با این‌حرفها مشغول ساختم .

رفیق - پس‌میگفتید شاه عزم را جزم‌کرده‌است‌که این‌قانون را مجری دارد.

وزیر- شاه بسیارچیزهاعزم میکند اما از عزم تا اجرا خیلی راه است.

رفیق - شما این راه را نزدیک‌کنید شاه‌که این قوانین را پسندید شما مجری بدارید .

وزیر- معلوم است شما ماها را دیوانه میدانید ما چرا قانون مجری بداریم الان من‌سالی پنجاه‌هزارتومان مداخل دارم و هرچه دلم میخواهد می‌کنم وسعت‌کارچه عیب داردکه حالابروم از رای خودم صد قسم مانع و مدعی بتراشم اگر هم قبل ازین وزرای سابق گذارده بودند الان مصلحت مقتضی این است‌که من این قوانین را منسوخ‌کنم .

. . . . تاآخر .

شمه‌ای از دستگاه دیوان

ایران نظم ندارد .

بتوجه تورا ازکجا باین شدت ناظم ایران قرار داده‌اند .

جواب: پارسال دولت نمسه در وقت جنك هفتصد هزار نفر سرباز داشت یك نفر صاحب منصب نمسه‌ای‌که در خدمت این دولت بود باصرار تمام میخواست مرخص شودکه به امداد دولت خود برود بر حالت این صاحب منصب می‌خندیدیم و می‌گفتیم پادشاهی‌که صاحب هفتصد هزارنفرسرباز میباشد چه احتیاج بتو یکنفردارد صاحبمنصب میگفت اینطورنیست‌آن هفتصدهزار نفر مثل من هستند و اگرهریك از ما بگوید امپراطور بمن چه احتیاج دارد دولت‌نمسه بی‌لشکر میماند .

. . . . تا آخر .

شمه‌ای از تنظیم لشگر و مجلس تنظیمات

پیش از بیان این دومسئله یك نکته عـرض میکنم که میتوان گفت که اولین نقطه علم تنظیم است - در دستگاه هر دولت اسباب گردش امور بنحوی منوط به همدیگر است که انتظام یك جزو آن ممکن نیست مگر با انتظام اجزای دیگر و اینکه تا بحال جمیع امتحانات دولت ایران در اخذ رسوم ترقی فرنك بیحاصل بوده و هیچ سببی ندارد مگر غفلت اولیای دولت ما از این نکته بزرك .

. . . . تا آخر .

شمه‌ای از دفتر قانون

تهران نسبت بترکستان کمال نظم را دارد ولی ایـران نسبت بـه چهل دولت دیگر مملو اغتشاش وغرق ذلت است. ذلتهای ما عارض وخارج از لوازم وجود ماست و چون اغلب دول از این ذلتها خلاصی یافته‌اند از برای ما نیز امکان این هست که یك روزی ازذلتهای خود مستخلص بشویم.

. . . . تا آخر .

شمه‌ای از نوم و یقظه

دیشب گذارم بمنزل یکی از دوستـان صدیق افتـاد ازشدت خستگی در آنجا ماندم میزبان برای حاجتی از خـانه بیرون رفت تنهائی بر کسالت من افزود و در اندیشه اوضاع مملکت فرو شده سر به زانوی هم وغـم گاهی در پینکی و گاهی بـا خود درجنك و گفتگو بودکه مرا چه داشته است بر اینکه تنها وبلامعین درحسرت مدنیت و آرزوی انسانیت یك مملکت وچندین کرور نفس همواره خود را در رنج و شکنج اندازم ولذات و آسایش این دو روزه دنیا را بر خود حرام کنم .

این اندیشه برخستگیم افزود و خواب مـرا در ربود بعالم رؤیـا خود را در خیابان‌ناصریه مشاهده نمودم پیرمرد محاسن سفیدی بنظر آمد ژولیده مو وپریشان احوال و هراسان با اعتدال قامت و تناسب اعضاء لباس‌های فاخره و مکلل به انواع جواهر در بر داشت با جوانی دیگر که آثارنجابت وفرزانگی ازجبین او هویدا بود دست ویرا گرفته وبه سیروتفرج مشغول وبایکدیگردرگفتگوبودند ناگهان شورشی عظیم بر پا شد و گروهی از اجامر و اوباش‌جمعیت‌نموده‌گـرداگرد آن پیرمـرد را فروگرفته هرکس چیزی از او ربود وهرشخصی صدمه‌ای به وی رسانید.

بعضی سر و صورتش را خـراشیدند و برخی دست و پا و اندامش را پاره پاره نمودند قومی دیگرجواهرهای جامه‌اش را بیغما بردند تـا آنـکه او را از همه چیز معری بلکه از زندگانی مبرا ساخته‌جسمش‌را بخستند ودر رهگذربینداختند بیچاره باکمال ضعف ونقاهت به آواز حزین فریـاد برآورد که ای فرزندان نـاخلف و ای زادگان بیمعرفت آیا چه‌گناهی از من دیدیدکه مرا بدین عقوبت‌گرفتارکرده‌اید یا چه خطائی شنیده‌ایدکه بـا این خـواری کیفر میدهید . ضعف بر او مستولی و اشك حسرت بررخساراوجاری شد و ازهوش رفت چند نفر خارجه از دور و نزدیك بآواز بلند آن جوان را گفتند آخر نـه تو مسلمانی این بیچاره را چاره کن آبی برویش بزن. دشمنان را از اطراف او دورکن واورا ازچنك ایشان برهان .

جوان مصاحب هرساعت بکسی متوسل میشد و هر دقیقه از شخصی استعانت میجست الغریق‌یتشبث بکل‌حشیش .یکی می‌آمدکه زخم اومرحم نهد چون‌نزدیك میشد زخمی دیگربر اومیزد یکی میآمدکه جامه‌اش را رفو کند دامنش را میکند دیگری برای استرداد جـواهـر یغمـا بـرده‌اش قـدم پیش مینهـاد و سنگهـای قیمتی لباسش را میدزدید .

ازملاحظه‌گرفتاری این پیرمرد نزدیك شد که هوش از سر و روح از تن من پرواز کند از رفیق خود پرسیدم که برای خدا با من بگو این چــه واقعه و شورش است این پیرمرد چه‌کس‌است وآن جوان رفیق اوچه شخص واین‌قوم‌کیانند. جواب گفت این مرد را ایران مرز وآن جوان را مـرزبـان مینامند و این قوم فرزندان ایرانمرزندکه‌بواسطه نافرمانی پدر وعدم تربیت ازتخت وتاج ودولت ومکنت‌محروم مانده به‌گدائی وراهزنی افتاده‌اند ودفاین پدر را غارت‌کرده‌اند و مملکت او را برباد داده‌اند وپدرخود را به اینگونه ظلم وخواری‌گرفتارنموده‌اند.

ازاین سخن حیرت برحیرتم افزودکه این چه نام ونشان است .

.... تاآخر .

شمه‌ای از منافع آزادی

حکیم جان استوارت میل درکتاب خودکه برای تفهیم منافع حریت تصنیف کرده است مینویسد :

انسان درعالم حیوانات نوعی‌است‌که باید متصل طالب ترقی باشد وترقی بدون آزادی‌خیال امکان پذیرنیست ونتیجه ترقی را دراین روزگار سیویلیزاسیون مینامند سیویلیزاسیون نقطه عمومی است‌که درضمن‌آن جمیع صنایع وفنون و اقتدار دولتی وآسایش ملتی وامثال اینها ازانواع واقسام شروط مدنیت مندرج ومفهوم است پس این قسم ترقی درصورتی امکان خواهد داشت که افراد جماعات در خیالات خودشان مقید نباشندبلکه هرفرد هرچه بتواند بگوید وهرچه بتواند بکند وهرگاه قول‌این فرد یا فعل او درجماعات مقبول افتد سایر افراد بعداز تصور آنرا تصدیق خواهند کرد وازآن بهره‌ور خواهند شد وهرگاه مقبول نیفتد عدم صلاحیت آنرا فرد دیگر خیال خواهدکرد وبیان خواهد ساخت این رسم را (کرتیکا) میگویند فایده کرتیکا

درصورت آزادی خیال آن خواهد شدکه عـاقبت رفته رفته از تصادم اقوال و آرای مختلفه حق در مرکزخود قرار خواهد گرفت ودر عالم مدنیت ترقیات ظهورخواهد کرد .

. . . . تا آخر .

شمه‌ای از کلمات متخیله

ظلم مصدراست اسم فاعل‌آن ظالم . واسم مفعول‌آن مظلومست. دفع و رفع ظلم‌که مصدراست موقوف و بسته‌براین‌است‌که ظالم ترك ظلم‌کند و یا مظلوم متحمل ظلم نشود وبه انحصار عقلی رفع ظلم بغیرازاین دوطریق راه دیگر ندارد .

شمه‌ای از حریت

ازجمله مواعظی‌که حکیم‌فرنگی میرابو دراوایل (ریو لوتسیا) یعنی شورش وآشوب نخستین فرانسه درجمع عام برشته بیان‌کشیده است این است:

ای فرزندان فرانسه بدانید وآگاه باشیدکه هرفردی از افراد بنی‌نوع بشرکه به عالم وجود قدم نهاده است باید به حکم عقل سلیم از نعمت حریت کامله بهره‌مند باشد .

. . . . تا آخر .

شوه‌ای از اشتهار نامه اولیاء آدمیت

ای آدمیان ایران. ای برادران مکرم سلطنت ایران تازه شده .

تبارك الذی بیده الملك و هو علی‌کل شی قدیر .

شاه‌غفران‌پناه هیچ‌تقصیر نداشت ویرانی‌ایران‌ازوضع امور است‌نه‌ازمعایب‌اشخاص چه بایدکرد باید وضع امور را اصلاع‌کرد بجهة اصلاح امور دولت شرط اول ایـن است‌که دولت دراستقلال خود باقی بماند جای هیچ تردید نیست‌که امـروز استقلال

ایران به چندین جهت درنهایت خطراست و هیچ شکی نداشته باشید که استقلال ایران دراین عهد ابداً ممکن نخواهد بود مگر بوجود یك پادشاه عادل ودولتخواه. این پادشاه نیکوسرشت درخرابیهای گذشته هیچ شرکتی نداشته وهنوز از این ذات همایون هیچ حرکتی سرنزده‌که خلاف آئین آدمیت باشد.

وخود پادشاه حقیقت‌پرست سرور آدمیان است لهذا بجمیع جوامع آدمیت دستورالعمل موکد صادرشدکه همه اخوان وکل امناء وعموم آدمیان اطاعت و تعظیم آن وجود مبارك را بر ذمت انسانیت خود واجب بدانند وای برآن جهال گمراه‌که نسبت باین پادشاه معصوم‌که امروز جامع امیدهای ایران است بقدر ذره‌ای مصدر خیانت بشوند.

.... تا آخر.

شمه‌ای از استقراض خارجی

سوادکاغذپرنس‌ملکم‌خان وزیرمختاردولت‌ایران در روم‌که درپنجم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ بوزارت امورخارجه فرستاده است.

فدایت شوم دیگرنمی‌توان پنهان کردکه دولت ایران به یك نقطه رسیده که سکوت مأمورین خارجه ما بدترین خیانت خواهد بودآن جوش ترقی طلبی‌که این اواخر حواس دنیا را بر سر ایران جمع‌کرد درآن منتهی باین حیرت شده است‌که ایران چقدرخالی، چقدرخراب‌بوده‌است‌که همه علماء وبزرگان و وزراء سابق ولاحق وپیران هرصنف وجوانمردان هر طبقه با همه همراهی و مساعدت دور یك پادشاه ترقی‌طلب جمع شدند وبهرقسم آزادی مجالس‌تنظیم ترتیب دارند ولی امروز عموم ولایات بیش ازهر وقت مغشوش عساکر همه گرسنه افراد مأمورین دولت همه جا فراری و دولتخواهان غیرتمند راضی بمرك شده‌اند وقتی سبب می‌پرسم بزرك و

کوچك عالم و جاهل جواب میدهند همه این پـریشانی از اغراض و طمع و نفاق و بیغیرتی وزرای ماست.

. . . . تا آخر.

شمه‌ای از ندای عدالت

عریضه یکی ازوزراء ایران‌که درپاریس درجمادی‌الاولی سنه ۱۳۲۳ به‌آستان همایون شاهنشاهی عرض‌کرده است .

قربان خاکپای اقدس همایونیت شوم بندگان اقدس شاهنشاهی . . . تاآخر .

روحی فداه مکرر تأکید فرموده‌اند که در اصلاح امـور دولت آنچه بـدانم بآزادی عرض نمایم .

در این موقع بجهة بیان یك مسئله که فرادصبح جمیع این معتمدین آستان همایون را در ایوان بزرك همین عمارت احضار فرموده بقریحه مبارك شاهنشاهـی لفظا بلفظ این طور تقریر فرمایند :

ای حضرات وقت است بشما بگویم مقصود ما ازاین سفر فوق‌العاده چیست و چرا شما را با این همه زحمت بفرنگستان آوردم هیچ لازم نمیدانم‌برای شماشرح بدهم که در ایام دولت ما گرفتار چه نوع مشکلات شده است در هرقدم این سفر به چشم خود می‌بینند که ما نسبت باوضاع این ممالك خارجه بی‌اندازه عقب مانده‌ایم عموم دول بحدی بزرك وبقدری قوی شده‌اند که بقاء حالت امروزه ما درمقابل قدرت ایشان قریب بمحال شده است خواهند آمد وایـن ممالـك را مملوك و عبد ذلیل خود خواهند ساخت . نتیجه عقب ماندگی وضعف ما گفتار بدون کردار است .

. . . . تا آخر .

ندای عدالت بمجلس وزرای ایران

اوضاع ایران این است که میبینید جمیع دوایر دولت مختل خزانه خالی حقوق آدمیت همه در عزا بنیان استقلال از هر طرف متزلزل چه بدبختی است که برای خاك مستمند مستوای نباشد انجام این وضع چه خواهد شد .

مطلب معلوم است دول خارجه ایران را خواهند گرفت به چه حق .

بحکم همین تقصیر که ما نمی خواهیم چشم باز کنیم و ببینیم وضع دنیا شرایط بقای دول در این عهد تا چه حد فرق کرده است .

. . . . تا آخر .



میرزا ملکم خان

فصل ششم

سید جمال‌الدین اسدآبادی

زادگاه سید جمال‌الدین، اسدآباد همدان میباشد وی قرآن ومقدمات عربی را نزد پدرش خواند و کم‌کم بآیات قرآنی مانوس گشت و بخواندن کتب انس پیدا نمود وهمراه پدر بقزوین مسافرت‌کرد و دوسالی درآن شهربود. سید بعلت حافظه زیاد درسن‌کم بزیادی ازعلوم اسلامی آشنا شد.

درسال۱۲۶۶ بتهران رفت و در محله سنگلج منزل‌کرد و در محضر یکی از مجتهدین مسئله‌ای شرعی مطرح بود سیدجمال‌الدین‌که درآن مجلس حضور داشت توضیحاتی درباره‌آن مسئله داد وباعث اعجاب حضارگردید واز طرف مجتهد مذکور اورا بلباس و ردا و عبا تشویق‌کردند.

ازتهران بقصد زیارت عتبات حرکت‌کرد در بین راه با علما ملاقات مینمود و وارد بحث وگفتگو میشد ونظرآنان را بخود جلب مینمود.

پس‌از ورود به عتبات وزیارت قبور ائمه اطهارخدمت حجةالاسلام شیخ مرتضی رسید ومدت چهارسال نزد وی بتحصیل پرداخت درعلم تفسیر وحدیث و فقه واصول وکلام وعلوم عقلی ازمنطق وحکمت الهی و طبیعی وریاضی و طب وتشریح و

نجوم اطلاعاتی وافرکسب نمود. شیخ مرتضی چون سید را مستعد دید منزلی باو داد وکمك هزینه‌ای درباره وی برقرارساخت.

پیشرفت سید در علوم در عتبات شهرت یافت و استعدادش بـر علماء نجف و کربلا و سامره مشهور گردید در هر مجلس و محفل از سید سخن بمیان بود علماء دانشمند وطلاب تحصیل کرده باوی موافق و جهال ازآنان علیه او سخنها میگفتند ولی پیوسته شیخ مرتضی باو لطف و محبت مخصوص داشت موجبات حرکت او را به بمبئی فراهم ساخت .

در بوشهر مجتهد آنجا را مجذوب خویش کرد و در ملاقات وبحث با میرزا باقر بواناتی او را قانع وطرفدار خویش ساخت و از بوشهر راهی هند گـردید و یکسال تمام در حیدر آباد مقیم بود . علوم اروپائی و ریاضی جدید را در آنجا فرا گرفت وچندی نیز بکلکته رفت و از آنجا عازم مکه معظمه گردید وبسال ۱۲۷۴ وارد مکه شد و پس ازانجام فرایض طواف به‌کربلا و نجف رفت‌وازکربلابه خراسان و از خراسان بافغانستان مسافرت نمود و در سال ۱۲۷۷ از افغانستان بمولـد خود اسدآباد بازگشت و بابستگان دیداری تازه نمود وازآنجا بتهران‌روی‌آورد و مدت شش ماه در این شهر ماند . میرزا بابای ذهبی رئیس سلسله ذهبیه او را ملاقات‌کـرد به دانش و اطلاعاتش‌گواهی‌داد چون با قافله‌ای‌که قصد خراسان داشتنـد همراه شد قافله در راه مورد نهب و غارت ترکمان گردید وجود سید در قافله باعث گردید که از شرارت ترکمانها باحترام به وی کاسته شود پس از ورود به مشهد و زیارت مرقد حضرت رضا بسوی‌کابل حرکت نمود وبا امیرکابل و دوستمحمدخان ملاقاتها نمود و آنان را باتحاد اسلام دعوت نمود .

در این سفر مدت توقف سید در افغانستان طولانی و در حدود پنجسال‌گردید

ومباحثات وگفتگوها وخطابه‌های سید درافغانستان ملت افغان‌رااز خواب بیدارساخت. وازهمین زمان‌است که وی بعلت فرط علاقه بملت افغان کلمه افغان را بعد از اسم خودبکاربرده است.

زیادی از وقت خود را دراین سفر در نزد محمد اعظم‌خان صرف نمود وچون شیرعلی خان پیروز گردید و محمد اعظم خان شکست یافته و به نیشابور فرار کرد سید نیز که با وی همکاری نزدیك داشت از افغانستان به بیرون شتافت و در حدود سال ۱۲۸۵ از راه هند عازم مکه شد و پس از یکماه توقف در مکه به مصر رفت و در مدت توقف خود در مصر با علماء مدرسه جامع الازهر ملاقاتها بعمل آورد و از مصر به اسلامبول واردکردید.

سید در ورود بمصرمورد پذیرائی‌گرم عالی‌پادشاه صدراعظم‌و جواد پادشا واقع شد و چیزی نگذشت که در نظر سلطان عبدالحمید نیزتقرب یافت . شهرت سید در اسلامبول و انتشار عقاید و افکارش درباره امور ملل اسلامی سبب گردیدکه در جامع الاز هر بتدریس مشغول گردد . سید از جمله رجال بزرگی است که سعادت ملل مسلمان را در اتحاد آن تشخیص داد است .

در یکی از خطابه‌هائی‌که سید برای دانشجویان ایراد کرد ازطرف مخالفین وی بعضی از مطالب او را سوء تعبیر نمودند . شیخ الاسلام متصدی اوقاف از جمله مخالفین وی بودو پس از ایراد خطابه فرصت را غنیمت شمرد و سید را متهم‌ساخت که‌نبوت را درخطابه خودهنرخوانده است .

باین طرز نا جوانمردانه عده‌ای را علیه وی بر انگیخت و تبلیغات زیادکرد تااینکه از طرف دولت حکم شدکه اسلامبول را ترك‌گوید. وی بناچار درسال۱۲۸۸ از اسلامبول به مصر رفت .

بعلت سوابقی که از سفرهای قبل در مصر داشت ریاض پاشا از وی درخواست کرد که در مصر بماند و هزار قروش نیز ماهیانه برای وی مقرری بر قرار نمود. سید بتعلیم وتدریس جوانان مصری پرداخت عده‌ای از جوانان علم‌کلام وحکمت و علوم عقلی وهیئت نجوم از وی آموختند

مخصوصاً شاگردان‌خودرا وامیداشت‌که درموضوعات مختلف علمی واجتماعی مقالاتی بنویسند و با این روش حسن نگارش را در بین آنـان ترویج کرد. ایـن راهنمائیها و در نتیجه گروشهای جوانان‌بسوی وی دربین عده‌ای تولید حس‌حسادت نمود و ببدنام کردن او پرداختند و اتهاماتی بـه وی زدند ولی توفیق پاشا که شاهد خدمات وی بمصر بود نسبت باو عقیدتی داشت.

چون روز بروز نفوذ اجانب در آن کشور بیشتر میشد سید هشیارانه جوانان را بفـرا گرفتن دانش نوین و هنر و صنعت تشویق میکرد و بآنان میفهماندکه باید تحولی بوجود آورند و در راه آزادی تلاش نماید.

در اثر تعلیمات سید شاگردانش مقالاتی در جراید منتشر میساختندو ترجمه افکارشان را برای روزنامه‌های انگلستان میفرستادند.

کار بجائی رسید که کلادستون این جریانات را مـورد توجه قرار داد و بـه سرکنسول انگلیس در مصر دستور داد که رفتار و کردار سید را در مصر تحت نظر بگیرند و نتیجه این شدکه سید باید از مصر بیرون رود. بنابر این سید را باتفاق ابوتواب عارف از مصر تبعید نمودند.

سید بقصد حرکت‌بسوی‌هند بکانال‌سوئز رسیدکنسول‌ایران وبعضی‌ازبازرگانان بدیدن او رفتند و پـولی جهت هزینه سفر خواستند بـه وی بدهند سید قبول‌نکرد و گفت که شما خود بیش از این به پول نیاز دارید شیر هـر جا که رود بـی‌شکار

نمی‌ماند .

ازسوئز ازطریق دریا بهند رفت ودرحیدرآباد مقیم گشت هنگامیکه حوادث اعرابی پاشا در مصری روی داد دولت هند اعمال و رفتار سید را شدیداً تحت کنترل قرار داد .

پس از چندی سید از هند راه اروپا را در پیش گرفت ابتدا به لندن وارد شد و پس ازکمی توقف به پاریس رفت ودر آنجا بانتشار روزنامه عروةالوثقی پرداخت. سید روی سوابق آشنائی شیخ محمد عبده و عده‌ای از فضلا وجوانان پرشور مصررا به پاریس خواند تا در انتشار روزنامه با وی یاری و مددکاری‌کنند جوانان افغانی، هندی ، ایرانی ، ترك نیز در این کارها شرکت داشتند و تا هیجده شماره این روزنامه منتشرگردید و نشریه مذکور در بین مسلمانان جهان تاثیر زیادی بخشید . دولت مصر ورود عروةالوثقی را بمصر اکیداً ممنوع ساخت .

طولی‌نکشید متمهدی سودانی‌ظهورکردانقلابی درسودان برپاساخت‌واین‌شخص سودانی‌مدت چهارسال درنزد سید جمال‌الدین تلمذکرده بود وازشاگردان برجسته وی بود انقلابی‌که درسودان براثرظهورمهدی مذکور برپا گردید براثر پی‌گیری عمال دولت مصر منجربه زدوخوردها گردید وچون مصر از سرکوبی‌او عاجز شد از انگلیسها یاری خواست .

سر وکاراین مدعی مهدویت یا محمد احمد سودانی با قشون برتانیای کبیر بجائی رسید که چندین بار قشون اعزامی‌آن دولت را که هزارها تن بودند شکست داد وسر از تن فرماندهان‌آن جدا ساخت و وضع استقلالی در سودان بخود گرفت و نامش در جهان مشهور و در افواه افتاد و بالاخره در ۲۱ ژانویه سال ۱۸۸۵ درگذشت .

در اوایل همین اوقات بحرانی انقلاب سودان بود که لرد سالیسبوری سید را به لندن دعوت نمود تا با وی درباره مسائل سودان مشورت کند . سید این دعوت را پذیرفت و در لندن با رجال آن دولت تماس‌هاگرفت ودر موارد مورد نظر گفتگوها کرد چون از سید که بر مهدی سودانی نفوذ او مسلم بود کمك خواستندکه نایره انقلاب او را خاموش سازند. سید جمال‌الدین برافروخته‌گردید و بآنان پاسخ منفی داد وسپس انگلستان را ترك‌گفت و به پاریس مراجعت نمود وبانتشار روزنامه خود پرداخت .

ارنست رنان فیلسوف غرب هنگامیکه سید را ملاقات نمود اظهار داشت وقتی‌که با وی روبروشدم مثل این‌بود که‌با محمد پیغمبراسلام مواجه شده‌ام چون فیلسوف مذکور درباره اسلام سخنرانی نمود سید جمال‌الدین بانتقاد وی پرداخت واشتباهات اورا آشکارساخت .

سید به ایران دعوت شد وبنابدعوت ظل‌السلطان باصفهان رفت . ظل‌السلطان مقدم سید راگرامی داشت ومعتقد بود که برای ناصرالین‌شاه ناصح خردمند ومفیدی است. در مدت اقامت درتهران بعضی‌به وی روآوردند ومجذوب اعمال وگفتار سید شدند .

ناصرالدین‌شاه چون بمیزان درجه نفوذ وی بر مردم‌آگاه شد از وی بهراسید و سید نیز چون از قراین و اوضاع واحوال دانست که شاه نظرخوبی به وی ندارد اجازه مسافرت خواست که‌به روسیه‌برود وبه‌آن صوب حرکت کرد.

چون سید وارد روسیه‌گردید مقالاتی چند در اطراف بی‌نظمی‌ها و استبداد دربار شاه و بی‌توجهی بترقیات عالم غرب وعقب ماندگی ملت ایران در روزنامه‌های آن کشورمنتشر ساخت همیچنین مطالبی درباره کشور افغانستان وعثمانی واستعمار

انگلستان نوشت وچون سید درمقالات خود اظهار نفرت شدید درباره مستعمرات مینمودتزار امپراتور روس اورا نزد خود خواند وعلت مخالفت ویرا با ناصرالدین‌شاه توضیح خواست سید درباره حکومت استبدادی ناصرالدین‌شاه و لزوم تغییر آن طرز حکومت بحکومت مشروطه بیاناتی نمود امپراتور چون از نظریات سید آگاه شد گفت حق با ناصرالدین‌شاه است که با پیشنهادات تو موافقت نکرد سیدگفت اگر میلیونها کشاورز وکارگر طرفدار پادشاه وسلطنت وی باشند بهتراست یا اینکه همهٔ آنها دشمن باشند ومنتهز فرصت ؟

امپراطور از این اظهار عقیده سید بیشتر رنجیده خاطرگشت و دستور داد تا سید رااز روسیه تبعیدکنند.

سید جمال‌الدین به ناچار آن کشور را ترك‌گفت و راه اروپا را پیش‌گرفت در لندن با بزرگان و عده زیادی ملاقاتها نمود و بیشتر ازهرچیز روی دستگاه استبدادی ناصرالدین‌شاه ولزوم تغییر رژیم‌آن‌کشوربحث وگفتگو میکرد .

دراین هنگام ناصرالدین‌شاه به اروپا آمده واز پاریس به مونیخ می‌رفت سید را ملاقات‌کرد. ناصرالدینشاه اورا بآمدن بایران توسط میرزا حسین‌خان صنیع‌الدوله وزیر انطباعات دعوت‌کرد سید روی این دعوت درتاریخ ۱۳۰۳ ببوشهررسید وبخانه حاجی‌احمدخان نجم‌الملك واردگردید.

فرصت‌شیرازی پس‌ازورود سیدبشیرازهمه روزه‌بدیداروی میرفت ظل‌السلطان با اجازه ناصرالدین‌شاه از سید در اصفهان ده روز پذیرائی مینماید و تا تهران نیز چند نفر را جهت پذیرائی اومیگمارد. وبالاخره در۱۳۰۴ وارد تهران شده ودرخانه حاجی محمدحسن امین‌الضرب معروف بکمپانی‌منزل مینماید. حاجی نامبرده از دوستان قدیمی سید بود .

چیزی نمیگذرد که خیراندیشان ذهن ناصرالدین‌شاه را مشوب میکنند و غوغائی برپا میشود.

تابعیت ایرانی سید محرز است زیرا کـه‌اخیراً برك تابعیت ایرانی او جزء کتاب‌های سید درخانه امین‌الضرب پیدا شده و آقای مهدوی‌آنرا به‌کتابخانه مجلس تقدیم‌کرده است.

درنخستین روزهای ورود سید بتهران آقای شیخ هادی نجم‌آبادی که از بزرگترین دانشمندان وعلماء تهران بود از وی دیدن‌کرد در این ملاقات سید نقش بیداری ایران را باآقای شیخ هادی مطرح کرد ومورد بحث وفحص قرار داد آقای شیخ هادی به وی توصیه‌کردکه این قبیل افکار وهدفها را باید ضمن تدریس‌بجوانان حالی‌کنی واورا به پیروی ازاین رهگذر نصیحت نمود. سید گفت ایران احتیاج به انقلاب دارد وازهمان راه انقلاب میتوان باین هدفها رسید .

ناصرالدین‌شاه چون تازه ازسفراروپا برگشته بود از سید خواست که قانونی تدوین‌کند سید شروع بکارکرد وتقدیم به ناصرالدین‌شاه نمود .

چون ناصرالدین‌شاه آنرا ملاحظه‌کرد به وی خیلی‌گران‌آمد و دانست که حشمت وقدرت وی بینهایت محدود میشود زیراکه همه کارها و اختیارات بدست مجلس شوری وسنا خواهد افتاد. این بودکه به سیدگفت چگونه میشودکه شاه با یك برزگر برابرشود. سید گفت باید مطمئن باشید که با صدور فرمان مشروطیت تخت وتاج وعظمت شاهنشاهی وپایه سلطنت شما بمراتب استوارترخواهد شد این‌را نیز باید بدانید که سلطنت قاجاریه با این همه مظالمی که عمال دولت در کشور معمول میدارند رو بانقراض و زوال میباشد.

درزمستان سال ۱۳۰۸ سید بعراق تبعید شد و در بصره بـه آقای حاجی‌حسن

شیرازی شرحی نوشت وهمچنین به سایرعلماء وآنان را علیه ناصرالدین شاه تشویق وتهییج میکرد.

در واقعه تحریم تنباکو سید نیزازین‌قراردست داشته‌است. سید درحال‌مریضی وکسالت ازجنوب از راه بصره بلندن رفت وروزنامه ضیاءالخافقین را بعربی وفارسی نوشت دراین‌کار میرزا ملکم‌خان نیز باوی همراهی‌کرد .

این‌ایام آغاز بیداری ایران بود روزنامه را لابلای پارچه میگذاشتند وبرای تجار ایران میفرستادند.

دراین اوقات توسط رستم پاشا سفیرکبیر دولت عثمانی‌درلندن نامه به سیدداده شدکه ازدربار عثمانی‌صادر شده بود و مفاد آن چنین بود که اصلاحات درآن کشور نزدیك است سید را روانه اسلامبول نمایند تقاضا کننده سلطان عبدالحمید سلطان مملکت عثمانی‌بود .

روی این‌دعوت سید درسال۱۳۱۰ لندن را بسوی اسلامبول ترك گفت و وارد اسلامبول‌گردید افسرپلیس‌ازوی پرسید صندوقها وچمدانهای شما کجاست‌گفت جز کتاب و لباس چیزی همراه ندارم چمدان کتاب‌ها را دید پرسید چمدان لباس‌ها کجاست؟ سیدگفت اینهم صندوق لباسهایم. درحالیکه خودرا نشان میداد. سید مورد احترام سلطان عبدالحمید بود مکرربدربار میرفت و با او ملاقات میکرد ولی‌هرجا سید پامیگذاشت از دربار شاه ایران تنقید میکرد سفیر ایران چون وضع را چنین بدید نزد سلطان عبدالحمید رفت و از او خواست‌که سید را بسکوت تکلیف کند سلطان نیز سید را خواست و به وی تکلیف خاموشی نمود سید با بی‌اعتنائی و خشونت گفت اکنون ناصرالدین شاه را می‌بخشم و زیر بار تکلیف وی نرفت . سید وقتی‌که خارج میشد ملازم دربار به وی‌گفت با اینکه خلیفه بتو احترام میگذاشت

چرا تو در مقابل با تسبیح خود بازی میکردی؟ سید گفت خیلفه با میلیونها نفر و سرنوشت آنان بازی میکندکسی نمی‌پرسد ولی من‌که بـا تسبیح خودم بازی میکنم ازمن‌مؤاخذه مینمائید.

از بیانات سید است‌که میگفت که هر چه از اصول مشروطیت باوی در میان گذاشتم همه را قبول میداشت شخصاً بر اصول حکومت‌هـای اروپائی آشنائی‌کامل داشت ونیزمیدانست‌که اروپائیان میخواهندکشور عثمانی‌را تجزیه‌کنند.

سید مدت چهارماه در اسلامبول ماند بمرض سرطان مبتلاگشت و در ۱۳۱۴ هجری وفات‌نمود تشییع‌جنازه مفصلی‌ازوی‌نمودند ودرگورستان مشایخ (محله‌ماشقه) دفنش‌کردند.

وفات سید درست بعد ازقتل ناصرالدین‌شاه میباشد.

میرزا رضای‌کرمانی‌که ظلم وستم دیده بود وبعرایض وشکایاتش‌کسی رسیدگی نکرد دست از جان شست و خود را بتهران رسانید و بقول خودش در تهران یکنفر آدم یافت و آن شیخ هادی نجم‌آبادی بود به ملاقات او رفته بود ضمن خدا حافظی به وی گفت میخواهم بحضرت عبدالعظیم بروم آقـا شیخ هـادی چند قران بـاو داد میرزا رضا چند روزی‌درحضرت عبدالعظیم ماندتا اینکه همه شهرتهران را بمناسبت سال‌پنجاهم‌سلطنت ناصرالدینشاه‌آذین‌بستند وچراغان نمودند وشاه نیز بقصد زیارت بحضرت عبدالعظیم رفت و مورد اصابت تیر میرزا رضای‌کرمانی قرارگرفت. میرزا رضای‌کرمانی در استنطاقات خود ازسید جمـال‌الـدین و آقاشیخ هادی به بزرگی و نیکی یاد میکنند.

درسال ۱۳۲۴ افغانیها باجلب موافقت اولیاءِ دولت عثمانی استخوانه‌ای سید جمال‌الدین را ازگورستان مذکور بیرون‌آورده وبه‌کابل منتقل‌کردند و درسال ۱۳۲۷

سنگ قبر سید جمال‌الدین بدست والاحضرت سپهسالار غازی صدراعظم در باغ بوهنتون نصب کردند .

سید جمال‌الدین درنشرجریده قانون بمیرزا ملکم خان کمک میداد و اغلب مقالات قانون زائیده افکار سید می‌باشد .

میرزا آقاخان کرمانی وشیخ احمد روحی و میرزا حسن خبیرالملک سه تن ازایرانیان میباشند که دراسلامبول با سید تماس پیدا کرده و با وی صمیمانه در پیشرفت مقاصد عالیه در بیداری ایران کمک ویاری دادند .

آزادیخواهان مصر و سوریه وهند وایران وعراق وآلبانی و تاتارهای روسیه درتماس وازترشحات فکری وراهنمائیهای اوبهره‌مند میشدند.

از قول شیخ محمد حسین کاشف‌الغطاء نقل‌کرده‌اندکه در اوایل سال ۱۳۱۳ یک‌نفر ایرانی ساکت درجمع پیروان سید علاوه گردید سید اظهار میداشت‌که از دوستان صمیمی اوست این مرد پس مدتی غایب گشت طولی نکشیدکه خبرکشته شدن ناصرالدین‌شاه منتشر گردید.

سید برای بیداری علماء و رهبری آنان در نهضت‌های آزادی‌کمك فراوان نمود.

سید درایران عامل ظهور تحولی شد و ملت را برای بسوی زندگانی بهتری هدایت‌کرد وبا قلم وبیان خود زمینه حکومت مشروطه ایران را پی‌ریزی نمود.

سید چون درمصر بر ضد متصرفات دول خارجی واستبداد خدیو مصر تبلیغات زیادی مینمود بدستور توفیق پاشا به سوئز تبعید شد و در نتیجه اقدامات وتبلیغات سید یکسال بعد شورش در مصر برپاگردید و احمد اعرابی پاشا سررشته کارها را بدست گرفت .

انگلستان چون ارتباط سید را باشورشیان مصر میدانست سید را به‌بهانه‌هائی فرار داد وبکلکته فرستاد .

سید در مصر در جرگه بنایان‌آزاد (فراماسیون) وارد گردید و این انجمن فراموشخانه میخواست فضیلت وتقوی را ترویج کند دریکی‌ازجلسات‌گفت نخستین چیزی‌که مرا تشویق‌کرد به این جرگه بپیوندم همانا عنوان بزرك آن است‌آزادی ومساوات. برادران، من در اینجا ریاست نمیخواهم بلکه میخواهم فراماسون پاك باشم و از زشتی‌ها دور وشرافتمند باشم.

فراماسون باید در رفع نقص اعضای خود واعضاءِ جامعه بشرساعی باشد هرگاه بینوائی مرد وکودکان اوبی‌سرپرست شدند ازآن کودکان سرپرستی‌کند در این وقت همهمه عجیب بین مستمعین افتاد وخواستند وی را بسمت استاد اعظم انتخاب کنند سید ازقبول‌آن خودداری‌کرد.

خدیو مصرچون به‌بزرگواری سید پی‌برد با کمال خوشروئی وی را پذیرفت و در ضمن‌گفتگو با سید اظهار داشت‌که من تمام خوبیها را برای مصریان خواهانم ولی متأسفانه افراد این ملت اکثراً تن‌پرورند ونادان وظرفیت درس‌ها واندرزهای تو را ندارند وممکن است بعلت نداشتن استعداد بهلاکت افتند.

سیه گفت ملت مصرنیزمانند ملت‌های دیگرند ازنادانی خالی نیست ولی در عین‌حال خردمندانی نیزدارد نظرمن این است‌که دستور دهید انتخابات را شروع کنند و نمایندگان ملت قوانین را به تصویب رسانند بطور قطع سلطنت شما نیز استوارترخواهدگردید.

خدیومصر باین قسمت ازاظهارات سید اعتنائی ننمود. سید از دربارخدیومصر بیرون آمد وتصمیم‌گرفت هدف و نظریات خود را از طریق فراماسون تعقیب‌کند

انجمنی بنام انجمن وطنی تأسیس کرد ودراندك مدت بیش ازسیصد تن از روشنفکران وخردمندان بدور وی گردآمدند. بعدها از سید خواستند تـا قانونی برای انتخابات بنویسد. سید متعرضاً گفت که مجلس را خود ملت وقانون را خود ملت بایدبوجود آورد .

پس از قیام و شورش اعرابی پاشا در مصر سید را تا خاتمه کار این شورش در کلکته نگهداشتند .

در این مدت سید بی کار نماند خطابه‌هائی ایراد میـکرد و سخنرانیهای مفید انجام میداد چون سخنانش سراپا شور وهیجـان بود لرزه بر اندام مستمعـین می‌ـ انداخت. آوازه شهرت سید درتمام دربار هند پیچیده شد.

بنابخواهش یکی از مسلمانان حیدرآبـاد رساله‌ای در رر نیجریه نوشت کـه مورد بحث وفحص فضلا واقع گردید وچندین بار رساله مذکور تجدید چاپ گردید .

شیخ عبده مفتی مصر که خود نیزازدانشمندان بود رساله مزبور را بزبان عربی ترجمه کرد ومنتشرساخت. ویکی ازدانشمندان الازهربنام عبدالرزاق آنرا بفرانسه ترجمه نمود ومحمد میرافندی آنرا ازفارسی به ترکی برگـردانید. بزبان اردو نیز آنرا ترجمه کرده‌اند.

درموقع تشکیل دارالفنون دراسلامبول سید با خواجه‌تحسین افندی مدیرآن همکاری داشت .

دارالفنون را مستبدین بستند وتحسین افندی خانه‌نشین گردید و سید نیز از اسلامبول خارج شد.

درمصر بتدریس پرداخت و افکار جوانان را پرورش میداد .

موقعیکه سید درکلکته بود جوانان ناراضی مسلمان که برضد انگلیس بودند

باوی آمیزش پیدا کردند .

سید خواست خطابه‌ای در مدرسه عالی آنجا بزبان فـارسی ایـراد کند مانع شدند. دراین خطابه سید مسلمانان را به اتحاد دعوت میکرد .

سید در روسیه با مسلمانان ستمدیده تماس پیدا میکند ومدتی در مسکو بود تاتارها و تاجیکها وقفقازی‌ها ازمحضر آن استاد زیاد بهره میگرفتند .

ناصرالدین‌شاه درسفرسوم باروپا سید را در روسیه دید ودرپطرزبورک با بعضی ازهمراهان شاه در تماس بود.

سید در موقع بـازگشت شاه بسوی ایران بـاطریش رفت ودر وینـه شاه را ملاقات‌کرد. شاه اورا مأموریت روسیه داد سید دوماهی در روسیـه بـود و مأموریت خود را بخوبی انجام داد .

سید درمدت توقف درتهران با عناصر روشنفکر تماس برقرار ساخت تبلیغات علنی اوسبب‌گردیدکه میرزا علی‌اصغرخان اتابك یك روز بتنهائی اورا درخانه‌حاجی امین‌الضرب ملاقات‌کرد وبا زبان خوش ازاو خوست‌که دست از تبلیغات بازدارد ولی سید ، امین‌السلطان راازخود رنجانید پس از چند روز ازطرف شاه دستورداده شدکه اورا دستگیر کنند. سید به حضرت عبدالعظیم رفت وبست نشست .

فروغی با پدرش بدیدار وی رفتند. سیـد ، ذکاءالملك را تشویـق به ترجمه کتب سودمند نمود و همچنین او را بنگارش روزنـامه تحریص‌کرد و بـر اثر همین ملاقات ذکاءالملك هم معروف به هواخواهی سید گردید.

سید در این دوره از توقف خـود در تهران بافکار عمومی تکانی داد همایون سیاح میگفت شبی نزد سید رفتم سید مشغول تبلیغات بود در صورتیکه اطرافیان او همه از نوکران امین‌السلطان بودند میرزا رضای‌کرمانی هم درنزد سید بود. دوروز

بعد موقرالسلطنه سرکشیکچی‌باشی دربار بـا جمعی از غلامان خاصه شاهی مأمور شدند دروسط زمستان بسیارسردکه حیات زاویه از برف پوشیده بود سیدجمال‌الدین رااز درون حرم به دارالحکومه زاویه‌آوردند وهرچه بـاو آسیب زدند جز دوکلمه یا عدل یا حکیم سخنی بر زبان نیاورد وبا عده‌ای ازغلامان بطرف‌کرمانشاهـان از راه قم او را فرستادند اثاثیه‌اش را حاجی امین‌الضرب نگـذاشت ببرندکیف دستی او رانزد ناصرالدین‌شاه بردندکه پس‌ازملاحظه‌به امین‌الضرب پس داد. سید ازکرمانشاه به بغداد رفت پاشای بغداد میخواست او را دربغداد نگهدارد ولی براثر مـذاکرات تهران اسلامبول اورا بالاجبار به‌بصره بردند وهدایت پاشا حاکم بصره سید را شش‌ـ هفت ماه دربصره نگهداشت. وسیدآنجا را مرکزتبلیغات خود قرار داد.

درهمین موقع انحصار دخانیات درتهران مطرح بود سید ازاین موضوع نیز استفاده‌کرد سید علی‌اکبرخان شیرازی‌که از شیراز تبعید شده بود دربصره نزد سید آمد چون سید در او رسوخ پیدا کرد وی را بعتبات فرستـاد تا آیةاله شیرازی را بصدور فتوی مبنی بر حرمت استعمال تنباکو بـر انگیـزد. دربـاریـان ایـران کـه از دخالت سید درامرتحریم تنباکو آگاه‌گردیدند خواستند او را بایران برگردانند ولی، پاشای حاکم بصره اورا ازاین خطرنجات داد وبخارج روانه‌اش نمود.

سیـد دربـاره ایـران وطن خود بـا احساساتی سرشار از صمیمیت چنین می‌نویسد :

۱ــ بزرگان ایران افتخار بشریت هستند .

۲ــ افکار بلند ایرانیان همواره با چنین افتخاراتی‌آشنا بوده است .

۳ــ از ایران بعید نیست که بمنظور وحدت اسلامی برخیزد و روابط خود را با دیگرکشورهای جهان استوارسازد.

۴ـ همه میدانند که ازآغازظهور اسلام ایرانیان در دانش علم وهنر وترویج احکام الهی کوششها نمودند و اسرار دین اسلام را و رمز موفقیت آن را روشن ساختند در این راه کارهائی کردند و در عظمت اسلام ازهیچ‌کوششی دریغ ننمودند ومهمترین وسایل را بکاربستند.

بخاری ـ مسلم نیشابوری ابن‌ناجه ـ ابن‌داود ـ ابوجعفرمعزی ـ بلخی ـ کلینی و بسیاری دیگر همه از ایران برخاستند. ابوبکر رازی در تهران نشو ونما یافت ابوحامد غزالی ـ بواسحق اسفراینی بیضاوی ـ خواجه نصیرالدین طوسی ـ ابهری ـ عضدالملة والدین و سایر دانشمندان کلام و اصول باعث افتخارایرانیان وسربلندی مسلمانان بودند.

بوعلی‌سینا ـ شهید شهاب‌الدین ومانندآن ازسرزمین ایران برخاستند.

ایرانیان نخستین کسانی بودند که بزبان عربی خدمت میکردند. اصول و قواعد خواندن زبان عرب را تدوین و تألیف نمودند مانند سیبویه و بوعلی فارس و رضی وعبدالقادر جرجانی مؤسس علوم بلاغت بیشمارندکه دقایق‌بیان را تا سر حد کمال روشن ساخته‌اند.

صاحب صحاح ـ جوهری که از دهات ایران بود ومجدالدین فیروز آبادی از ایران بودند.

زمخشری ـ صابر اله سکاکی ـ ابوالفرج اصفهانی ـ بدیع‌الزمان همدانی و سایر کسانیکه دقایق قرآن را روشن و بیان کردند همه ایرانی بودند.

نخستین مورخین، طبری ـ استخری ـ قزوینی ونخستین جغرافی دانان از ایران برخاسته‌اند.

شبلی از نهاوند ـ و بایزید از بسطام ـ استاد هروی از هرات‌که همه ایرانی

بودند .

صدرالشریعه ـ فخرالاسلام یزدی ـ میرغینائی ـ سرخسی ـ سعد تفتازانی ـ سید شریف ابیوردی همه از فرزندان ایران بوده‌اند.

قطب‌الدین شیرازی ـ صدرالدین شیرازی و رئیس حکمت در قرون اخیر میرداماد ـ امیر فندرسکی نیز ایرانی بوده‌اند کدام فضل و هنری بودکه ایرانیان از آن بی‌اطلاع باشند این‌چه مزیتی‌است‌که خداوند به اسلام عطا فرموده‌که‌ایرانیان در گذشته توانسته‌اند به همه چیز دست بیابند و موفق شوند .

حضرت رسول فرموده که هرگاه علم در سیاره ثریا باشد مردان ایران به آن دست می‌یابند .

سید جمال‌الدین کلمات قصاری دارد کـه اینك برای خوانـندگان شرح میدهیم:

دسته اول :

۱) اعتماد بنفس وتوکل داشتن ازبزرگترین عوامل موفقیت است.

۲) جبن انسان را بی‌نیاز نمی‌کند .

۳) شجاعت مردم را بینوا نمی‌سازد.

۴) یکی‌ازعلل خواری بینوائی است .

۵) هیبت وترس نمیتواند در برابر لذت تحصیل حق برابری‌کند.

۶) بعضی‌ازمردم ازترس مرك تن‌به مرك میدهند.

۷) هیچکس در دوستی ملت نمرد بلکه برعکس زنده وجاویدان ماند.

۸) کسی که زندگانی را دوست میـدارد زنـدگانی خـود را در راه ملت فـدا میکند .

۹) استقلال آرزوئی است‌که باید تحقق پذیرد .

۱۰) برای افراشتن درفش استقلال بایدآماده جانبازی شد .

۱۱) استقلال بگفتارتنها فراهم نمی‌شود .

۱۲) آزادی‌گرفتنی است نه بخشیدنی .

۱۳) هواخواه مرك یا بقهرمانی در راه سعـادت وطن بشهـادت میرسد و یـا زندگی شرافتمندانه بدست میآورد .

۱۴) بحران، ایجاد همت میکند .

۱۵) برای ملتی‌که یکساعت درجهاد برای مطالبه حق قیام‌کند بهتر از آنست که تا روزقیامت بخواری زندگانی‌کند .

۱۶) مصلح وپیشوا فرارنمی‌کند واز آزار لئیمان متزلزل نمی‌گردد.

دسته دوم :

۱) اوهام، حقایق را ازبین‌نمی‌برد.

۲) بزرگواری درعزت است .

۳) بزرگترین عیب‌هاست‌که شخص به حسادت فضل طرف را پوشیده دارد .

۴) توهم بدارا بودن‌کمال سبب خیانت درکارهاست .

۵) عاقل‌به عجزخود اعتراف میکند وسپس بکاروکوشش میپردازد .

۶) درآدمی هیچ عضوی بدون هدف ومقصود درحرکت نیست.

۷) نادانی‌آدم پیش از دانائی اوست.

۸) عمر انسان‌کوتاهتر ازآنست‌که بآنچه دوست دارد برسد.

۹) نظام عبارت است از انتظام پراکندگیها.

۱۰) اگرمردم برای حقیقتی نزاع نکنند باطل‌آشکار نمیشود.

۱۱) وقار عالم ودانشمند به عبا وعمامه نیست.

۱۲) پستی‌آسانتر ازبلندی است.

۱۳) آنکس‌که بدون ارتکاب جرم میترسد پست‌ترین مردم است.

۱۴) خواری وعلم دوچیز ضدندکه باهم جمع نمیشوند.

۱۵) آدمی می‌تواند کار شیران کند ولی شیران نمی‌توانند کار آدمی را بنماید .

۱۶) بی‌چیزی دشمن فضیلت است و ثروت یارفضیلت .

دسته سوم :

۱) برای حق خوب نیست‌که قدرت یار آن باشد.

۲) شایسته نیست که باطل غلبه یابد.

۳) مقدمات طولانی دلیل بر بدی نتیجه است .

۴) بزرگواری وعزت نفس عدم توکل بمردم است.

۵) مهاجرت بهتر ازنشستن بدون علت است .

۶) برای آدمی گوارا نیست که تواضع کند.

۷) پیشوائی خطر کج فکری را بروز میدهد.

۸) افراط زیاد درفروتنی دلیل بر ادعاست.

۹) بسا گفتار کم که دلیل برکمال نیست .

۱۰) هرجمله کوتاه ممکن است بلاغت نداشته باشد.

۱۱) صاحب قلم محتاج به عصا نیست.

۱۲) خاموشی یعنی محرومیت ازحق.

۱۳) دری باز باشد وداخل نشوند سزاور بستن است .

۱۴) کمتر دیده شده‌که بدون توجه و درخواست حقی بدست آید .

۱۵) ملت بسته بافراد آنست.

۱۶) لازمه بزرگواری گذشتن نفع ذاتی وطلب نمودن منافع عمومی .

دسته چهارم :

۱) بهترین مقیاس برای شناختن ملل اخلاق آنهاست .

۲) پیشرفت جامعه نسبت بشایستگی رهبران آن‌است.

۳) دوستدار حکمت زیادند ولی کمتر آنرا بکارمیبرند.

۴) بزرگترین دلیل بر بلندی همت ، مخالفت با آراء باطل است .

۵) کسی که معتقد باشد زندگانی فانی است ازهردوجهان محروم است.

۶) هرگاه دنیا بمرد یک‌مرتبه احتیاج داشته باشد بـه زن دومرتبه نیـازمند است .

۷) هم شکل شدن با مردم بزرگترین مصیبت است .

۸) فرارعاقل ازنادان،به ازغلبه بر اوست.

۹) نادان زنده، مرده وعالم مرده، زنده است.

۱۰) کسی که‌کرم ناتوانی اورا میخورد چگونه میتواند منکرخدا باشد .

۱۱) پرهیزکار خدا را ستایش می‌کند نه بطمع بهشت و وحشت ازجهنم .

۱۲)جایگاه فقه سابقاً درسینه بود وبعد نزول‌کرد در جبه و لباده فرودآمد.

۱۳) جمود فکری عمامه بسرها ضررش به اسلام زیاد است .

۱۴) کسی که از اصلاح خود عاجز است چگونه می‌تواند جامعه‌ای رااصلاح کند .

۱۵) مردمی که بحاکم خود محرمانـه سرزنش می‌کنـند ودرآشکارا ستـایش مینمایند سزاوار زندگی نیستند.

۱۶) بدترین روزگار وقتی است‌که نادان، یاوه‌ سراید و دانا ، خاموش‌باشد.

دسته پنجم :

۱) اگر ابهت و احترام حـاکم از راه عدالت وفضایل نباشد بمسخرگی بیشتر شبیه است.

۲) جوانی یکی ازدیوانگی‌هاست‌که خردمندان نیز ناگزیر ازعبور ازآنند.

۳) غرب باعلم وعمل نهضتی بوجود آورد وپیش رفت وشرق با جهل وسستی رو به نیستی نهاد .

۴) چه بسا کورانی‌که نابغه شدند ومورد حسد چشم‌داران قرارگرفتند .

۵) موقعیت کشاورزان و هنرمندان در تمدن بشری مفیدتر از مقـام بزرگان است .

۶) مغرور تنها ازخود راضی است.

۷) مبتدی درعلم گمان می‌کند که تبحری یافته ولی راسخ ومحقق عقیده دارد که پیوسته درآغازکاراست.

۸) انسان هنگامی‌که به چیزی رضایت دارد دیگرهمه چیزرا نیك می‌بیند.

۹) آدمی اگرساعات خشمگینی را با ساعات رضایت‌مندی پیوند دهد متوسط است وبه فضیلت میرسد .

۱۰) خرد وعلم وابداع شریفترین چیزهاست.

۱۱) تنها وهم وجبن است‌که‌آدمی را ازکاربازمیدارد .

۱۲) تمامی عناصرموجود دراین جهان درمقابل عقل انسانی خاضع هستند.

۱۳) هرچه‌که امروزمحال بنظر می‌آید در آینده ممکن می‌شود .

۱۴) عادلترین قضاة در دنیا عاجز است‌که بتواند رضایت دومتخاصم‌را تحصیل کند .

۱۵) درجوانان دانش هست ولی تجربه تنها درنزد پیران میباشد.

۱۶) شرق ازکجروی حاکمان خود منحرف میشود وازاستقامت فرمانده‌هانش پا برجا .

خاطرات اعتمادالسلطنه درباره سید جمال‌الدین

دوشنبه غره ربیع‌الاول ۱۳۰۴ صبح به دیدن سید بخانه حاجی محمد حسن امین‌الضرب رفتم .

سه شنبه دوم ربیع‌الاول ۱۳۰۴ شاه از من پرسید سید جمال‌الدین را دیدی عرض‌کردم بلی دیروز دیدم خیلی هم از اوتعریف‌کردم فرمودند به حاجی محمدحسن بگوکه سید را بحضور بیاورد.

چهارشنبه ۱۷ محرم ۱۳۰۵ من با امین‌الدوله ناهار صرف کردم میگفت سید جمال‌الدین کاغذی به شخص‌شاه نوشته است.

سه شنبه ۲۲محرم ۱۳۰۶ بدیدن سید جمال‌الدین رفتم میل داشت‌که با شاه و امین‌السلطان ملاقات‌کند منهم سید جمال‌الدین را برداشته بعمارت بردم و او را منزل امین‌السلطان فرستادم وخود خدمت شاه رفتم از حال سید پرسید گفتم اظهارمیداردکه آمدم خود را ازاتهاماتی‌که‌بمن نسبت میدهند بری‌کنم اکنون هم رفته است نزد امین‌السلطان.

پنجشنبه ۲۲جمادی‌الثانیه ۱۳۰۷صبح بخانه حاجی محمدحسن‌کمپانی بدیدن سید رفتم میگفت امین‌السلطان تا بحال ببازدید من نیامده است .

شنبه غره ذیحجه۱۳۰۷ شنیدم‌که سیدجمال‌الدین راکه‌باآن‌آب وتاب بایران آوردند اکنون بنا بمیل انگلیسها حکم به رفتن او داده‌اند اوهم بحضرت عبدالعظیم رفته ومنتظر آمدن ایلچی روس است .

شنبه ۲۰ صفر ۱۳۰۸ بزیارت حضرت عبدالعظیم رفتم سید را ملاقات‌کردم قریب نیم ساعت باهم صحبت‌کردیم.

دوشنبه ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۰۸ امروز شاه بحضرت عبدالعظیم تشریف بردند منهم رفتم تا تشریف‌آوردن شاه بحضرت عبدالعظیم درخانه سید جمال‌الدین بودم جمعی ازسادات ازجمله نقیب‌السادات هم درآنجا بود .

پنجشنبه ۲۶ جمادی‌الاول ۱۳۰۸ بعضی کاغذهاکه بطلاب نوشته شده وآنان را علیه دادن‌امتیازات به فرنگی‌ها تهییج‌کرده‌اند توسط‌کنت رئیس‌کل‌نظمیه کشور و نایب‌السلطنه‌آنها را بدست آورده‌اند و این نشریات را بـه سید جمال‌الـدین نسبت داده‌انـد حکـم شد کـه سید را از حضرت عبدالعظیم بطرف عراق ببرند مختارخـان حاکم شاهزاده عبـدالعظیم در ایـن مـورد خواسته است که خدمتی کند سید را کتك زده واسبابش را غارت‌کردند مردم شاهزاده عبدالعظیم خواستند شورش کنند بهرحال سید را بردنـد امین‌السلطان‌که‌ازعمل‌مختارخان‌آگاه‌گشت بسیارمتغیر گردید ومیل‌نداشت که با سید چنین رفتاری شود.

پنجشنبه ۱۸ جمادی‌الثانیه ۱۳۰۸ عرب صاحب، می‌گفت وقتی سید جمال‌الدین را گرفته و می‌بردند مختارخان مـی‌گفت این است سزای دوستان روس. با شنیدن این حرف به خانه امین‌السلطان رفته و باوگفت‌که ما چـه دشمنی و عداوت باشما داریم‌که نوکرشما این عبارات بمـا می‌گوید امین‌السلطان اسب وپول برای سید فرستاد.

چهارشنبه ۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۰۸ صبح به پارك امین‌الدوله رفتم علت این بود که در جزو روزنامه‌های خارج‌که برای من می‌آمد پاکتی باسم من بود و درآن یك برگ چاپی بودکه سید روی پاکت را بخط خـود نوشته برای من ازبصره فرستاده بود عبـارت خط چاپی شرحی بودکه بجناب میرزای شیرازی نوشته بود و او را برای تحریـم تنباکو تحریـك می‌کـرد و از

امین‌السلطان بد نوشته بود چون با امین‌الدوله روبروشدم و اورا ازمحتوی این پاکت آگاه‌کردم معلوم شد نظیراین پاکت برای او هم فرستاده شده است واوآن پاکت را برای شاه فرستاده است صلاح دیدم‌که منهم پاکت را شخصاً بعرض برسانم.

سه‌شنبه ۱۳شوال ۱۳۰۹چند روزقبل کاغذی‌که سید جمال‌الدین درلندن بخط فارسی و زبان عربی خطاب به علماءِ عراق عرب و ایران نوشته و در آن وقاحت زیاد بخرج داده است ونسبت بشاه زیاد بی‌احترامی‌کرده است بتهران رسید پسرامین‌الدوله آنرا بفرانسه ترجمه‌کرد وبشاه داده ، شاه نیز آنرا بمن داد تا ترجمه کنم با کمال کراهت خاطر ترجمه نموده به شاه تقدیم نمودم .

چهارشنبه ۲صفر۱۳۱۰ سید جمال‌الدین را سلطان عثمانی ازلندن باسلامبول دعوت‌کرده است و در عمارت سلطنتی خود جای داده تا چه مقصودی داشته باشد.

پنجشنبه ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۱۰ صبح میرزا محمد خان ملیجك بمنزل من آمد بدون مقدمه از جیب خود تصفه نارنجکی راکه آنرا با دینامیت پر می‌کنند بیرون‌آورد بمن نشان داد و گفت شیروانی‌های تبعه روس‌که بابی هستند این‌ها را آورده‌اند . گفتم خداوند شاه را حفظ کند و این وز یررا هدایت نمایدکه تابحال ایران و ناموس دولت را بباد داده حالا نوبت جان پادشاه است .

ورود دویم سید جمال‌الدین بایران در۱۷محرم سال ۱۳۰۷هجری قمری مطابق با ۱۲۶۸ شمسی است.



سید جمال‌الدین اسدآبادی

فصل هفتم

میرزا آقاخان کرمانی

نامش عبدالحسین شهرتش میرزا آقاخان در خانواده‌ای سرشناس و متمکن از قصبه مشیز از بلوك بردسیر کرمان در سال ۱۲۷۰ تولد یافت . نام پدرش عبدالرحیم مشیزی از ملاکین بود جد پدریش دختر قاضی تهمتن از بزرگان دین زردشتی بود که بعداً بکیش اسلام در آمد مادرش دخترمیرزا کاظم‌خان پسرمیرزا محمد تقی معروف به مظفر شاه کرمانی ، وی از زمره فقیهان بشمار میرفت که بتصوف گرائید و ازپیروان مشتاقعلی‌شاه‌گردیدچون مشتاقعلی شاه بتحریك‌متشرعین کشته شد راهی عتبات‌گردید اورا نیزیکی ازروحانیان متعصب درکرمانشاهان بقتل رسانید .

میرزا آقاخان تحصیلات اصلی خود را درکرمان تمام کرد ادبیات فارسی و تاریخ اسلامی و ملل و نحل و فقه و اصول و احادیث و ریاضیات و منطق و حکمت و عرفان وطب قدیم را بشیوه آنزمان آموخت معلم او در حکمت وطبیعیات حاجی آقا صادق از شاگردان حاجی ملاهادی سبزواری بود .

میرزا آقاخان درتحصیلاتش ترقیات درخشانی نمودکمی فرانسه یاد گرفت و

مختصری نیز بازبان انگلیسی آشناشد زبان فرس قدیم و زند و اوستا و پهلوی را تحصیل کرد آثار شرقشناسان را زیاد مطالعه نمود نقاشی میکرد و نقشه‌های جغرافی می کشید ودر حدود سی سالگی باصفهان مسافرت کرد و از دانش جدید غرب اطلاعاتی بگوشش خورد د در اصفهان به فرا گرفتن زبان فرانسه نزد ژزویت‌ها رفت و این زبان را بعداً در اسلامبول بکمال رسانید .

شیخ احمد روحی از جمله همدرسان او بود که او را بنام اساس‌زاده مینامید زیرا که در نزد پدرش ملاجعفر فارسی و عربی را فراگرفته بود این دو یار دبستانی دوستانی‌جانی بودند وهمسفر وشریك رنج و راحت وبعدها دو دختر صبح ازل را بزنی گرفتند وبه یك مسلك سیاسی پیوستند وهردو سرخویش نیزدر آن راه دادند.

همشاگرد دیگر میرزا آقاخان ، شیخ احمد ادیب‌کرمانی بودکه بعدها تاریخ منظوم ایران‌باستان را بیاد دوست قدیم‌وشهید خودبعنوان سالارنامه منتشرساخت.

میرزاآقاخان چون در ولایتی‌بدنیاآمدکه سهمناکترین صحنه‌های ظلم وجور حکومت را بخود دید و خاطرات‌کشت وکشتار سر دودمان قاجار برایش فراموش شدنی نبود علیهذا نسبت به استبداد و دولت قاجار پیوسته خشمگین بود.

وی صاحب هوشی سرشار وحافظه‌ای فوق‌العاده نیرومند وذهنی تیز ومتحرك و زودگذرداشت ازنظرروانی حالتی‌زودافروخته وافسرده داشت وقتیکه درسخن‌میآمد و زبان میگشود مسلسل میگفت، همینکه لب فرومی‌بست سکوتش عمیق و محزون بود . سری پرشور داشت، خاطری تند وآتش وش ، زود بهیجان می‌آمد وآنچه در دل داشت برزبان جاری میساخت .

قلبی پاك داشت وضمیری صافی اما بگاه درشتی چون سوهان بود . آزاده بود تن بناحق نمیداد و در برابر زورمندان کرنش نمیکرد همین بود که تاب بیداد

نیاورد. ازمال وزندگی دست برداشت و رخت از وطن مألوف بربست ولی تار و پود وجودش بافته شور ملی بود . در دیار غربت پیوسته چشم‌بوطـن داشت . همان وطنی که سر انجام او را بخاك و خون غلطانید .

تاسن سی‌سالگی در کرمان زندگی میکرد بـه تحصیل و تـدریس و تـألیف استقبال داشت . کتاب رضوان را بـه تقلید گلستان سعدی در بیست و پنج سالگی شروع کرد .

چون پدرش مرد دارائی وملك خانوادگی تحت اختیارش در آمد . مقارن‌آن زمان یعنی در سال ۱۲۹۸ عمل ضابطی مالیات بردسیر را قبول کرد .

خدمت دیوانی بـرخلاف میلش بود حکمران‌کرمـان عبدالحمـید میـرزا ناصرالدوله فرمانفر پسرفیروزمیرزای فرمانفرما مردی‌آزمند وستمکاربود میان اوو حاکم بردسیر در امور دیوانی اختلاف افتاد تن به زورکوئی نداد .کار بستیزگی‌کشید لاجرم زندگی و هست و نیست خویش را رهاکرد و بعنوان شکار ازکرمان خارج شد و با اسب مخفیانه از راه یزد عازم اصفهان‌گردید در سال ۱۳۰۱ هجری ظلم دیوانی و آوارگی از وطن تأثیر روانی عمیقی در خاطرش گذاشت .

وقتی که باصفهان رسید لباس خوانین کرمان بتن داشت و صاحب یك اسب و یك خورچین و یك تفنك دو لول بود . لباس‌را بیرون افکند و اسبش را فروخت و با پول وپله‌ای‌که همراه داشت زندگی‌ساده‌ای ترتیب داد .

میرزا آقا خان بزودی جای خودرا بین رجال علم و ادب اصفهان بازکرد . نزدظل‌السلطان حکمران‌اصفهان شناخته ومعززگردید پس‌ازآن باشیخ احمدروحی درسال۱۳۰۳ هجری‌رهسپار تهران‌گردید .

در تهران از حکمران بشکایت پرداخت و حکمران دستگیری و اعاده‌اش را

بکرمـــان خواست . میرزا علی‌اصغرخـــان اتابك وقعی به تقاضای حکمران کرمان نگذاشت وبمیرزا آقاخان تکلیف‌کردکه از تهران بیرون رود.

مدتی بمشهد رفت ودرکتابخانه قدس رضوی بمطالعه پرداخت وبا شیخ‌الرئیس ابوالحسن میرزا قاجار آشنائی پیداکرد ، سپس ازمشهد روانه رشت‌گردید و از راه تبریز و بادکوبه رهسپار اسلامبول گردید .

میرزاآقاخان و روحی‌پس‌از دوماه توقف در اسلامبول بقصد دیدار صبح ازل به قبرس رفتند وبا دو دختران وی ازدواج نمودند بعد بشام رفته وازشام به‌اسلامبول مراجعت نمودند .

این دو یار یکدل و همکیش تا ذیحجه سال ۱۳۱۳ در عثمانی بودند ودو ماه بعد در تبریز کشته شدند .

وقتی که میرزا آقا خان در اسلامبول مقالات انتقادی نسبت بحکومت استبدادی ایران در روزنامه اختر اسلامبول مینوشت در نتیجه ازکاری که درسفارت پیداکرده بود محروم گشت .

مدت دوسال اقامت میرزاآقاخان درعثمانی دوره جدید تحول فکری‌اوست .

سرچشمه اصلی نواندیشی‌های میرزاآقاخان جهان غرب بود واز هوشمندان ایران، از میرزا فتحعلی‌آخوندزاده و سید جمال‌الدین اسدآبادی ومیرزاملکم‌خان الهاماتی گرفته بود .

با میرزا ملکم‌خان وسید جمال‌الدین اسدآبادی درمبارزه‌های سیـاسی یار و همکار وعاقبت سرش را نیز درآن راه برباد داد .

مستر برون با میرزا آقاخان و روحی مکاتبه داشت ودرآئـین باب ازکتـاب هشت‌بهشت اوزیاد بهره‌گرفته است.

میرزا آقاخان کرمانی در اسلامبول با ملکم‌خان درانتشار روزنامه قانون ونشر مرام وتشکیل حوزه آدمیت تشریك مساعی میکرد و پس ازآنکه بطرابوزان تبعید کردند این رشته همکاری بضرورت ازهم گسیخت.

درقسمت دیگر میرزا آقاخان با سید جمال‌الدین اسدآبای در امور سیاسی همکاری داشت وموضوع این بودکه سید جمال‌الدین بنا بدعوت و اصرارسلطان عبدالمجید پادشاه عثمانی ازلندن به اسلامبول آمد درسال ۱۳۰۱ سلطان مذکور داعیه اتحاد اسلامی درسر داشت وبه یاری سید سخت نیازمند بود.

اسدآبادی درپذیرفتن دعوت عبدالمجید اکراه داشت ودرحسن نیت او تردید مینمود. ملکم اورا به رفتن ترغیب نمود سلطان ازاحترام به سید بهیچوجه مضایقه نکرد وحاضرشد خانه وزندگی باو بدهد ولی اسدآبادی نپذیرفت با این اندیشه یعنی اتحاد اسلام ، انجمنی تشکیل داد و از ایرانیان میرزا آقاخان و شیخ احمد روحی و برادرش افضل‌الملك وشیخ‌الرئیس ابوالحسن میرزای قاجار ومیرزاحسن‌خان خبیرالملك را دعوت نمود.

دولت ایران از اول باآمدن سید به اسلامبول خوشبین نبود واز فعالیت او ناصرالدین‌شاه برآشفت وتلگرافی به سلطان عثمانی زدکه ما با یکدیگر ادعای دوستی ویك جهتی درعالم اسلامیت میکنیم سید جمال‌الدین راکه با ما اینقدردشمن است چرا محترماً آورده و نگهداری میکنید .

عبدالمجید سید را خواست وگفت بسفارت‌برو وبگو ظلم‌هائی‌که نسبت‌بمن‌شده است عفو میکنم وپوزش بخواه سید قبول نکرد وحاضر برای ترضیه‌نگردید.

یکی از کارهائی‌که میرزا آقاخان و روحی برای تهییج علماء از مظالم شاه ایران‌کردند این‌بودکه‌آنان را علیه استبداد شاه باتحاد ووحدت نظردعوت مینمودند

این نوشته‌ها بدست ناصرالدین‌شاه افتاد وناصرالدین‌شاه تسلیم سید جمال و میرزا آقاخان را از دولت عثمانی خواست نتیجه این تقاضا چنین شدکه میرزا آقاخان را را بطرابوزان تبعیدکردند ونسبت به سید جمال هم‌آن احتراماتی‌که اوائل‌کاربرای اوقائل بودندکاسته شد و معاندانش ذهن سلطان عبدالمجید را از وی مشوب ساختند سید نیز سرخورده از انتقاد علنی برضد حکومت عثمانی ابا نمی‌نمود.

دولت ایران سخت مطالبه تسلیم سید رااز دولت عثمانی داشت و باب عالی زیربار نمیرفت. دو حادثه ورق را یکباره بر گرداند یکی شورش ارامنه عثمانی در سال۱۲۱۳ ـ ۱۲۱۲که عبدالمجید ازآن برآشفت و بکشتار دستجمعی آنان فرمان داد ومجمع ارامنه مهاجرت آنان را به ایران تصویب‌کرد دیگرکشته شدن ناصرالدین‌شاه میباشد.

سید دریکی ازنامه‌های خود بملکم مینویسد آنچه یقین است نهایت دو سال دیگر عمر دولت ایران بیش نیست وتغییرات‌کلی دروضع‌آن بهم خواهد رسید در این دوسال باید همت‌کرد وکاری صورت داد.

سفیر ایران علاء الملك از طغیان ارامنه استفاده کرده و با همدستی رئیس‌ضبطیه اسلامبول میرزا آقا خان و شیخ احمد روحی و خبیرالملك را متهم ساخت‌که‌درهنگامه ارامنه‌دست‌داشته‌اند. سفیر ایران گفت اگردولت عثمانی این سه تن را تسلیم ایران‌کند دولت ایران نیز ارامنه پناهنده بآن دولت را تسلیم خواهد کرد.

براثر همین اقدامات بودکه سلطان عبدالمجید تبعید میرزا آقاخان ویارانش را بطرابوزان درسال۱۳۱۲ هجری تصویب‌کرد.

بالاخره‌براثر نامه‌های مفصل علاءالملك سفیر ایران، ناصرالدین‌شاه بصدراعظم

خود دستور می‌دهدکه بدولت عثمانی بنویسیدکه میرزا آقاخان ورفیقش رابمأمورین سرحدی ایران تسلیم کنند.

موضوعی که سلطان عبدالمجید را از سید ویارانش بیمناك نمود آگاهی یافتن به اینکه کشنده ناصرالدین‌شاه از پیروان سید بوده است .

درباره دستگیری وتسلیم سید دولت عثمانی تأمل داشت ونیزمایل نبودکه سید ازعثمانی بیرون رود تا مگر با ژون تورگ‌های جوان که ضد عبدالمجید هستند سازش کند.

این بودکه تنها راه خلاصی ازشراورا ازبین بردن اومیدانستند .

ولی نسبت به‌تبعید شدگان طرابوزان زود تصمیم گرفت وآنان را جهت تسلیم بدولت ایران به سرحد فرستادند.

بالاخره هرسه نفررا در ذیحجه سال۱۳۱۳ بدست مأمورین سرحدی ایران تسلیم کردند ویکسره آنان را روانه زندان تبریز نمودند ودرغل وزنجیر کشیده شدند وهر سه نفر را در اول صفر سال۱۳۱۴ در باغ اعتضادیه شبانگاه زیر درخت نسترن سر بریدند.

آثار میرزا آقاخان عبارت است از:

کتاب رضوان ـ کتاب ریحان بوستان‌افروز ـ نامه سخن یا آئین سخنوری ـ نامه باستان (مشهور بسالارنامه) ـ آئینه سکندری یا تاریخ ایران ـ تاریخ ایران از اسلام تا سلجوقی ـ سه مکتوب ـ صد خطابه ـ تاریخ شانژمان ایران ـ تاریخ‌قاجاریه وسبب‌ترقی‌وتنزل‌ایران ـ درتکالیف‌ملت‌تکوین‌وتشریع ـ هفتادودوملت ـ حکمت‌نظری ـ هشت‌بهشت ـ عقاید شیخیه وبابیه ـ انشاءاله وماشاءاله ـ رساله عمران خوزستان ـ ترجمه تلماك ـ ترجمه عهدنامه مالك‌اشتر ـ مقالات ـ نامه‌های خصوصی ارزنده او.



میرزا آقاخان کرمانی



شیخ‌احمد روحی



خبیرالملک

فصل هشتم

کوششهای پیشتازان تجدد واصلاحات ایران بثمر رسید

برنامه مفید و در واقع انقلابی میرزا تقی‌خـان امیرکبیر که برای پیشرفت و ترقی ایران طراحی و پی‌ریزی شده بود از یکجا ـ نطقها و سخنرانیهای مهیج سید جمال‌الدین اسدآبادی در مجامع دانشجویان در خارج و مکاتبات و ملاقاتها و تماسهای پی‌گیر او در داخل‌کشور وبخصوص درمراکز عالیه روحانیت درنجف‌اشرف ازطرف دیگر ـ .

همچنین نشریات ومقالات میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله درباره لزوم تحولی در طرزحکومت ایران ونامه‌های پند واندرز او بشاه ودرباریان وزمامداران کشور در درجه‌سوم وپرده دری از خرافات عوام‌کالانعام و آشکار ساختن قبح اعمال ریاکارانه و وسالوس منشی رهبران دین وقائدین قوم در مرحله چهارم اثراتی عمیق در افکار و آراء رجال وجوانان روشنفکر کشور باقی‌گذاشت که هم در داخل کشور مراکزی و درخارج‌کشور کانونهائی از طبقات روشنفکر بوجود آوردکه علیه ظلم و استبداد در گفتگو وتکاپو بودند.

درکمتر از نیم قرن نهال غرس شده بدست پیشتازان تجدد و اصلاحات ایران

بوسیله همین کانونهای اجتماع آبیاری گردید و بارور شد و مآلا در زمان سلطنت مظفرالدین‌شاه بانقلاب مشروطیت منتهی‌گردید و با صدور فرمانی ازطرف‌آن پادشاه مهربان اساس حکومت استبدادی واژگون و اصول حکومت مشروطه دموکراسی برقرارگردید .

اکنون ما برای روشن‌شدن افکارجوانان نظریات بعضی ازنویسندگان را درباره انقلاب مشروطیت ایران بعینه درج میکنیم تا خوانندگان باهمیت و عظمت این تحول پی‌برند ونتایج‌آنرا تا زمان حاضرتحویل‌گرفته و درآینده نیز منتظر و عامل پیشرفتهای سریعتری برای ملت کهنسال خود باشند . زیرا که اصول حکومت دموکراسی که‌امروزه حاکم برسرنوشت ملت ایران است راه رابرای هرگونه‌پیشرفت و ترقی جهت این ملت باز کرده و زمینه را برای عملی کردن هر گونه اصلاح و بهبودی زندگانی طبقات مختلف‌کشورآماده ساخته است .

شادروان احمدکسروی درتاریخ مشروطیت ایران وقایع تهران را که مبدأ و منشاءِ انقلاب مشروطیت ایران بوده چنین نقل مینماید :

رمضان بپایان آمد و مسجدها تهی گردید و علماء خواه ناخواه بخاموشی گرائیدند ولی دراین میان یك رفتارناسنجیده‌ای ازعلاءالدله حکمران تهران دوباره آنان را بکار واداشت ومیدانی برای‌کوشیدن ایشان بازکرد.

چگونگی‌آنکه دراین روزها درتهران و دیگرشهرها قندگران شده و بهای آن از پنجقران بهفت‌قران بالا رفته بود و انگیزه آن پیش‌آمد جنك میان روس و ژاپون وپیدایش‌آشوب ونا ایمنی در روسستان‌گفته میشد چه قند برای ایران از روسستان فرستاده شدی علاءالدوله حکمران تهران‌که مرد گردنکش و سختگیری میبود خواست بازرگانان قند فروش را بکاستن ازبهای‌آن وادارد و این‌کار را با زور

و دژ رفتاری پیش برد .

راستی این بود که عین‌الدوله چون لواز داستان پناهیدن بازرگانان بعبدالعظیم وآن پیش‌آمدها دل‌آزرده مینمود چنین میخواست که کینه از آن جوید وآنگاه چشم علماء را بترساند واین با دستور اوبودکه علاءالدوله بکارپرداخت.

روز دوشنبه بیستم‌آذرماه (۱۴ شوال) هفده تن ازبازرگانان باداره حکمرانی خوانده شدند چند تنی که رفتند باآنکه بازرگان قند نمی‌بودند واین را در پاسخ علاءالدوله بازنمودند علاءالدوله‌گوش نداد ودستور داد چند تن را بفلك کشیدند و وچوب بپاهای آنای زدند .

دراین میان حاجی سید هاشم قندی راکه یکی ازبازرگانان بزرگ قند و خود مرد سالخورده ونیکوکار وارجمندی مینمود وسه مسجد در تهران ساخته وبنیادهای نیك اسم‌گذارده بودآوردند.

علاءالدوله باتندی ازاوپرسید چرا قند راگرانتر گردانیده‌اید.

حاجی سید هاشم گفت درسایه پیش‌آمد جنك روس و ژاپون قند کمترمیآید وباز درتهران ارزانتر ازدیگرشهرهاست.گفت میگویند شما قند راکنترات‌کرده‌اید گفت کنترات نکرده‌ایم ازیك بازرگان دیگری میخریم واگرکنترات هم‌کرده‌بودیم دراین هنگام جنك وآشوب پیشرفت نتوانستی داشت گفت باید نوشته دهید قند را ببهای پیشین بفروشید گفت من چنان نوشته‌ای نمیتوانم داد ولی صد صندوق قند خودم میدارم وبشما پیش‌کش‌کنم ودیگرهم بداد و ستد نپردازم.

در این گفتگو دبیر (منشی) سعدالدوله وزیرتجارت درآمد و سر بگوش علاءالدوله گزارده چنین‌گفت. حاجی سید هاشم یك‌بازرگان آبرومند و ارجمندیست وزیرتجارت مرا فرستادکه درخواست کنم پاسدارانه با او رفتار شود.

علاءالدوله ازین پیام برآشفت و چون دانسته شد حاجی میرزا علینقی پسر حاجی سید هاشم نزد وزیر تجارت رفته سخت خشمناک گردید در اینهگام حاجی سید اسمعیل‌خان راکه سرهنگ توپخانه وهم یکی از بازرگانان قند میبودآوردند و او در آمدن باطاق بشیوه درباریان خم نشد (تعظیم‌نکرد) وبشیوه دیگران تنها بسلام بس‌کرد .

این رفتار او خشم علاءالدوله را فزونترگردانید و دستور داد او را با حاجی سید هاشم بفلك بستند و بزدن پرداختند وچون پسرحاجی سید هاشم بیتابی مینمود وخود را بروی پاهای پدرش میانداخت علاءالدوله دستور داد پاهای آندو تن را باز کردند واین‌بار این را بفلك بستند وپانصد چوب بپاهایش زدند.

چون دراین‌هنگام سفره‌گسترده شد وناهارآماده میبود علاءالدوله برسر سفره رفت وچوب خوردگان را نیز باخود برسرسفره‌کشاند وپس‌ازناهارآنان را نگهداشت وخواستش این بودکه با زور نوشته‌ای درباره‌کم‌کردن بهای قند بگیرد.

لیکن دراین میان در بیرون شهر بهم خورد و مردم به پشتیبانی از بازرگانان بازارها را میبستند .

مشیرالدوله وزیر خارجه چون چگونگی را شنید خواست جلو گیرد و کس فرستاد وحاجی سید هاشم ودیگران را نزد خود خواست و با آنان مهربانی و دلجوئی نموده ببدی رفتار علاءالدوله بخستوید ولی چاره‌جوئی دیر افتاد و تا این هنگام شهر بهم خورده وآنچه نبایستی شد، شده بود.

عین‌الدوله بی‌پروائی مینمود وخود پیدا بود که‌کار با دستو او بوده سعدالدوله وزیرتجارت نزد وی رفت وازاینکه علاءالدوله حکمران تهران به‌کارهای بازرگانان درآمده‌آزردگی نمود عین‌الدوله پاسخ دادکه با پرك خود من بوده .

پیش آمد مسجد شاه : چنانکه‌گفتیم بازرگانان تهران‌رابا دو سید و همراهان ایشان پیوستگی می‌بود و درکوششهای آنـان همدستی می‌نمودند وبیاری همدیگر پشتگرمی میداشتند.

این بود چنانکه دژرفتاری علاءالدوله وچوب زدن بپای حـاجی سید هاشم و دیگران را شنیدند هنگام پسین بودکه بازارها را بستـه و رو بمسجد شاه‌آوردند و درآنجا به شور وهیاهو برخاستند وبیگمان این باآگاهی دو سید می‌بود.

آنروز بدینسان‌گذشت شب، هنگام امام جمعه‌کسانی ازسران اینان را بخانه خود خواند وباآنان مهربانی نمود وهمراهیشان داد وچنین گفت :

امروز هنگام پسین بودکه بازارهـا را بستید و بسیاری ازمـردم ازچگونگی آگاه شدند فردا باز بازارها را ببندید وعلماءِ را بمسجدآوریـد تـا بهمدستی‌کاری پیش رود .

(امام جمعه با آگهی عین‌الدوله دست باین‌کار زد وغرضش این بـود کـه رسوائی بر سر دو سید بیاورد.)

براثر قرارومداربالا فردا درمسجد اجتماعی برپا شد وچنین نهادند علاءالدوله بکیفردژرفتاری خود ازکاربرکنارگردد ونیزازشاه درخواست‌کنندکـه مجلس بـرای رسیدگی بدادخواهیهای مردم برپا گرداند چون چنین نهادنـد سیـد جمال‌الـدین اسپهانی به منبررفت برای دلسوزی بتوده سخنان سودمندی میگفت و از عین‌الدوله ودیگران‌آزردگی می‌نمود وگفت این‌آقایان‌که اینجایند پیشوایان دین وجانشینان امامند میخواهند ریشه ستم را بر اندازنـد و سپس از دژ رفتـاری علاءِالدولـه بـا بازرگانان یادکرده وسخنش را باینجا رسانیدکه‌گفت.

اعلیحضرت شاهنشاه اگرمسلمان است با علماء اعلام همراهی خواهد فرمود

وعرایض بیغرضانه علماءِ را خواهد شنید والا اگر ...

چون سخن سیدجمال‌الدین باینجا رسید امام‌جمعه بر آشفت و بانگ بر آورد ای سید بیدین ـ لامذهب بی‌احترامی بشاه‌کردی. مریدان امام، سید را از منبر به زیر کشیدند درخارج نیزدرهمین‌موقع سروصدائی راه افتاد ومردم از وحشت پابفرار نهادند دو سید نیزکه ازاین پیش‌آمد بهت زده شده بودنـد خود را بکمك مریدان خویش ازمسجد بمنازل خود رسانیدند وسید جمال‌الدین را ناظم‌الاسلام کـرمـانی بخانه خود برد وپنهان‌کرد.

اما علماءِ برهنمونی طباطبائی تصمیم گرفتند که بحضرت عبدالعظیم رفتـه و بست بنشینند ودنباله تقاضاهای خردگیرند.

روی این تصمیم مردم اجتماع کردند و علماءِ راباجبارازخانه‌ها بیرون‌کشیده درمسجد شاه ازدحام نمودند وبالاخره کار بالا گرفت .

روزچهارشنبه ۲۲ آذر (۱۶شوال) کوشندگان بـه‌آهنگ عبدالعظیم یکایك از تهران بیرون رفتند و عده‌ای از طلبه و مردم شهر نیز از آنان پیروی کردند و در حضرت عبدالعظیم جمعیت زیادی فراهم‌گردید .

روزها حاج شیخ محمد واعظ و شیخ مهدی واعظ بـه منبر رفته بـرای مردم سخنرانی می‌نمودند . حاجی محمدتقی بنکدار نیز بـا کمك تجـار وسایل پـذیرائی مردم را فـراهم می‌ساخت و بـرخی ازشاهزادگان نیز بـه امیدهائی به آنان یـاری می‌دادند .

عین‌الدوله چون پیشرفت‌کارآنان را دید به چاره‌جوئی برخاست و امیر بهادر را با دویست تـن بـه‌آنجا فرستـاد تـا علمـاء را بـا درشکه به شهرآورد ومستقیماً با عین‌الدوله واردگفتگو شوند .

علماءِ به‌آمدن بشهر خرسندی ندادند و بازار بسته شد. امیر بهادر نرمش بخرج داد وگفت من میروم تا شما فکرتان را بکنید و چون درتهران نیز بازارها بسته شدند بدستورازمرکزامیر بهادربتهران مراجعت‌نمود متحصنین‌تصمیم‌گرفتندکه بوسیله مطمئنی عرایض خود را بعرض شاه برسانند. سفیر عثمانی را میانجی قرار دادند و درخواستهای خود را بوسیله او بشاه رسانیدند. یکی از خواسته‌آنان دراین عریضه بنیاد عدالتخانه درهمه جای ایران بود.

شاه درخواست‌آنان را پذیرفت ومراتب‌بآقایان‌علماءِ اعلام‌گردید وبرای برپا کردن عدالتخانه دستخط جداگانه‌ای صادرنمود ودرنتیجه روزآدینه بیست‌ودوم دیماه (۱۶ ذیقعده) بدستور شاه عده‌ای از درباریان با کالسکه‌های سلطنتی به حضرت عبدالعظیم رفته وکاروانی از متحصنین بسوی تهران راه افتاد.

بوردو تهران مردم استقبال شایانی از علماءِ نمودند و دسته دسته بدیدن دو سید میرفتند. علاءالدوله ازحکومت تهران برکنار گردید.

خبر اعطاءِ عدالتخانه درجراید داخل وخارج منتشرگردید ولی‌این‌عدالتخانه را جراید اروپا به پارلمان یا مجلس شورای معنی کردند عین‌الدوله هیچگاه نمیخواست بدرخواستهای مردم تن در دهد وجریان‌کار بطفره و تعلل سپری میشد. دو سید درمساجد خودآمد وشدی با مردم داشتند ودر منبر ازمخالفت‌هائی‌که میشد اظهارگله میکردند بدینسان‌کوشندگان ودولت دربرابر هم پافشاری مینمودند.

روزچهارشنبه نوزدهم‌تیر (۸ جمادی‌الاولی) دوساعت از روزگذشته‌احمدخان یاور جلو شیخ محمد واعظ را که روانه مسجد بودگرفت وگفت باید نزد عین‌الدوله برویم وشیخ را درقراولخانه نزدیك بمسجد حاجی ابوالحسن توقیف‌کرد ولی مردم هجوم برده شیخ محمد را برداشته روانه شدند.

احمد خان فرمان شلیك داد سید عبدالحمید طلبه با احمدخان درگیر شد و برا ثر تیر احمدخان مجروح و بزمین افتاد مردم نعش اورا هم برداشته با خودبردند. بازاروکاروانسراها بسته شد بااین مقدمه شورش بزرگی برپاگردید دسته‌های سربازان از لشگرگاه بشهرآمدند ودر خیابانها چاتمه زدند و در سرگذرها و پیرامون ارك و سبزه میدان دسته‌های انبوهی آماده بودند عین‌الدولـه که بیم جنك را داشت همه لشگر بدرون شهر آورده بود .

عین‌الدوله بعلماء پیغام دادکه بخانه‌های خود بروند ولی آنان پاسخ دادند تا مقصود ماکه تأسیس مجلس عدل است عملی نشود از پای نخواهیم نشست. این وضع چند روزی ادامه یافت تا اینکه بین طـرفین زد وخـوردی روی داد وچندتن از کوشندگان برا ثر شلیك سربازان از پای درآمدند .

چون شخص پادشاه بوسیله‌پسرش‌عضدالسلطان‌نامه‌ای به شادروانان سیدمحمد طباطبائی وسیدعبداله بهبهانی‌نوشت‌که مردم را پراکنده سازندتقاضاهای‌آنان‌پذیرفته است .

آندو پیشوای عـاقل مردم را مطمئن ساختند و آنان را روانـه خانه‌هـاشان گردانیدند و روز شنبه بازارها باز شد ومردم بکار خود پرداختند .

باز نتیجه‌ای عملی‌گرفته نشد تا اینکه علماء تصمیم بمهاجرت‌گرفتند وبقصد عتبات بسوی قم روانه شدند بفاصله‌کمی‌یعنی درپنجشنبه بیست وپنجم‌تیرماه عده‌ای بسفارت‌انگلیس رفته وبست نشستند وکم‌کم عده‌آنان فزونی‌یافت تاقریب‌بپانصدخیمه درسفارت برپاکردندکـه هرخیمـه بصنفی تعلق داشت دراینجا درخواستهـا بصورت جدی‌تری درآمد مردم‌آزادی مشروطه وپارلمان میخواستند ودر نتیجه کوشندگان آخرین خواست خود را بمیان نهادند.

شاه بمنظور دلجوئی ازعلماء میرزا اصغرخان مشیرالدوله وزیرخارجه را بقم فرستاد ولی مردم‌که در راه آزادی طلبی تا باینجا جلوآمده بودند خاموش‌کردن آنان‌کارآسانی نبود.

شماره بستیان دراین‌تاریخ بچهارهزار نفر رسیده بود دولت انگلیس بمیانجیگری برخاست و از راه رسمی خواستار گردیدکه بدرخواستهای مردم پاسخ دهند.

چون شاه کاملا در این تاریخ ازخواسته مردم آگاه‌گردید فرمانی بشرح زیر صادر نمود:

جنـاب اشرف صدراعظم

ازآنجاکه حضرت باریتعالی جل‌شانه سررشته ترقی وسعادت ممالك محروسه ایران را بکف‌کفایت ماسپرده وشخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی‌ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده لهذا در این موقع‌که رأی و اراده همـایونی ما بدان تعلق‌گرفت‌که برای رفاهیت وامنیت قاطبه اهالی ایران و تشیید و تائید مبانی دولت اصلاحات مقتضیه بمرور در دوایر دولتی ومملکتی بموقع اجرا گـذارده شود حال مصمم شدیم که مجلس شورای ملی ازمنتخبین شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اعیان واشراف وملاکین وتجار واصناف بانتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل وتنظیم شودکه درمهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مداقه لازم رابعمل‌آورده وبهیئت وزرای‌دولتخواه در اصلاحاتی‌که برای سعادت وخوشبختی ایران خواهد شد اعانت وکمك لازم را بنمایند و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را در خیر دولت وملت ومصالح عامه واحتیاجات قاطبه اهالی مملکت بتـوسط شخص‌اول دولت بعرض برسانندکه بصحه همایونی موشح و بموقع اجرا گذارده شده بدیهی است‌که بموجب این دستخط مبارك نظامنامه وترتیبات این‌مجلس و اسباب و

لوازم‌تشکیل آن را موافق تصویب وامضاء منتخبین ازین تاریخ مرتب ومهیا نموده‌که بصحه ملوکانه رسیده وبعون‌الله‌تعالی مجلس شورای مرقوم که نگهبان عدل ماست افتتاح و باصلاحات لازمه امور مملکت و اجراء قوانین شرع مقدس شروع نماید و نیز مقرر میداریم که سواد دستخط مبارك را اعلان و منتشر نمائید تا قاطبه اهالی از نیات حسنه ما که تماماً راجع بترقی دولت وملت ایران است کماینبغی مطلع و مرفه‌الحال مشغول دعاگوئی دوام این دولت واین نعمت بی‌زوال باشند. در قصر صاحبقرانیه بتاریخ چهاردهم شهر جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ هجری در سال یازدهم سلطنت ما .

فصل نهم

ثمرات انقلاب ایران

خلاصه وچکیـده ثمره انقلاب مشروطیت قـانون اساسی حکومت مشروطه ایران است‌که بر اثر فداکاریها وجانبازیهای آزاد مردان ایران پس ازکوششها و رنجهای فراوان وریختن خون پاك جوانان کشوربدست آمده است.

و ما اینک قانون مذکـور را بکیفیتی کـه تنظیم یافته وملاك ومأخذ عمل در ایران است بعرض خوانندگان گرام میرساند : حفظ و حـراست آن بـر عهده جوانـان غیرتمند آزادمنش ایران است.

قانون اساسی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ـ آنکه مطابق فرمان معدلت بنیان همایونی مورخه ۵ اوت ۱۹۰۶ مطابق ۱۴جمادی‌الاخری۱۳۲۴ از برای ترقی وسعادت ملك و ملت وتشیید مبانی دولت واجرای قوانین شرع حضرت ختمی‌مرتبت امر بتأسیس شورای ملی فرمودیم ونظر بدان اصل اصیل‌که هریك از افراد اهالی مملکت در تصویب و

نظارت امور عموم علی قدر مرابتهم محق وسهیمند تشخیص وتعیین اجزاء مجلس را بانتخاب ملت محول داشتیم.

اینك‌که مجلس شورای ملی بر طبق نیات مقدسه ما افتتاح شده است اصول مواد نظامنامه اساسی شورای ملی راکه مشتمل بوظایف وتکالیف مجلس مزبور و حدود روابط‌آن نسبت بادارات دولت است ازقرار اصول ذیل مقرر میفرمائیم :

در تشکیل مجلس

اصل‌اول ـ مجلس شورای ملی‌بموجب فرمان معدلت بنیان مورخه چهاردهم جمادی‌الاخری ۱۳۲۴ مؤسس ومقرر است .

اصل دوم ـ مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایرانست‌که در امور معاشی وسیاسی وطن خود مشارکت دارند .

اصل سوم ـ مجلس شورای ملی مرکب است ازاعضائی‌که درتهران وایالات انتخاب میشوند ومحل انعقادآن درتهران است .

اصل چهارم ـ عده انتخاب شوندگان بموجب انتخابنامه علیحده از برای تهرای وایالات‌فعلا یکصدوشصت‌ودونفرمعین شده است وبرحسب ضرورت عده مزبور تزاید تواند یافت الی دویست نفر.

اصل پنجم ـ منتخبین ازبرای دوسال تمام انتخاب میشوند وابتداءِ این مدت از روزی است‌که منتخبین ولایات تماماً درتهران حاضرخواهند شد پس ازانقضاءِ مدت درسال باید نمایندگان مجدداً انتخاب شوند ومردم‌مختارند هر یك از منتخبین سابق راکه بخواهند و از آنها راضی باشند دوباره انتخاب کنند.

اصل ششم ـ منتخبین تهران لدیالحضور حق انعقاد مجلس را داشته مشغول مباحثه و مـذاکره میشونـد رأی ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات باکثریت منات اعتبار و اجراء است .

اصل هفتم ـ در موقع شروع بمذاکرات باید اقلا دو ثلث از اعضـاء مجلس حاضرباشند و هنگام تحصیل رأی سه ربع ازاعضاء حاضر بوده و اکثریت آراءِ وقتی حاصل میشودکه بیش‌از نصف حضار مجلس رأی بدهند

اصل هشتم ـ مـدت تعطیل و زمـان اشتغـال مجلس شورای ملی بر طبق نظامنامه داخلی مجلس‌بتشخیص خود مجلس است. وپس ازتعطیل‌تابستان باید مجلس ازچهاردهم میزان که مطابق جشن افتتـاح اول مجلس است مفتوح ومشغول کار شود.

اصل نهم ـ مجلس شورای ملی درمواقع تعطیل فوق‌العاده منعقد تواند شد .

اصل دهم ـ درموقع افتتاح مجلس خطابه‌ای بحضور همـایونی عرض نموده بجواب خطابه ازطرف قرین اشرف ملوکانه سرافراز وبساهی میشود.

اصل یازدهم ـ اعضاءِ مجلس بدواً که داخل مجلس میشوند باید بترتیب‌ذیل قسم خورده وقسم نامه را استفاده نمایند.

صورت قسم نـامه

مـا اشخاصیکـه در ذیـل امضاءکـرده‌ایم خداوند را بشهادت میطلبیم وبقرآن قسم یاد میکنیم مادام‌کـه حقوق مجلس ومجلسیان مطابق‌این‌نظامنامه محفوظ ومجری‌است تکالیفی را که بمـا رجوع شده است مهما امکن با کمال

راستی و درستی در جند و جهد انجام بدهیم و نسبت
بساعلیحضرت شاهنشاه متبوع عادل مفخم خودمان صدیق
و راستگو باشیم و بساساس سلطنت وحقوق ملت خیانت
ننمائیم و هیچ منظوری نداشته باشیم جز فوائد و مصالح
دولت وملت ایران .

اصل دوازدهم ـ بهیچ عنوان وبهیچ دست‌آویز کسی بدون اطلاع وتصویب
مجلس شورای ملی حق ندارد متعرض اعضاءِ آن بشود اگر احیاناً یکی
از اعضاء علنا مرتکب جنحه وجنایتی شود و در حین ارتکاب جنایت
دستگیر گردد باز باید اجراءِ سیاست درباره او باستحضار مجلس باشد.

اصل سیزدهم ـ مذاکرات مجلس شورای ملی از برای اینکه نتیجه آنها
بموقع اجراءِ گذارده تواند شد باید علنی باشد روزنامه‌نویس و تماشاچی
مطابق نظامقامه داخلی مجلس حق حضور واستماع دارند. بدون اینکه
حق نطق داشته باشند ـ تمام مذاکرات مجلس را روزنامجات میتوانند
بطبع برسانند بدون تحریف وتغییر معنی تا عامه ناس از مباحث مذاکره
وتفصیل گزارشات مطلع شوند ـ هرکس صلاح‌اندیشی در نظر داشته باشد
در روزنامه عمومی‌برنگارد تاهیچ امری ازاموردرپرده وبرهیچ‌کس‌مستور
نماند لهذا عموم روزنامجات مادامیکه مندرجات آنها مخل اصلی ازاصول
اساسیه دولت وملت نباشد ـ مجاز ومختارندکه مطالبات مفیده عام‌المنفعه
را همچنان مذاکرات مجلس وصلاح اندیشی رابرآن مذاکرات بطبع
رسانیده منتشر نمایند واگرکسی درروز نامجات مطبوعات برخلاف آنچه
ذکر شد و با غرض شخصی چیزی طبع نماید یا تهمت و افتراء بزند

قانونا مورد استنطاق ومحاکمه ومجازات خواهد شد .

اصل چهاردهم ـ مجلس شورای ملی بموجب نظامنامه علیحده موسوم به نظامنامه داخلی امور شخصی خود راازقبیل انتخابات رئیس ونواب رئیس وسایر اجزاء وترتیب مذاکرات وشعب وغیره منظم ومرتب خواهدکرد .

دروظایف مجلس وحدود وحقوق آن

اصل پانزدهم ـ مجلس شورای ملی حق دارد درعموم مسائل آنچه راصلاح ملك وملت میداند پس ازمذاکره ومداقه‌ازروی راستی‌ودرستی عنوان‌کرد با رعایت اکثریت آراء درکمال امنیت واطمینان با تصویب مجلس سنا بتوسط شخص اول دولت بعرض برساندکه بصحه همایونی موشح و بموقع اجراءگذارده شود .

اصل شانزدهم ـ کلیه قوانینی‌که برای تشیید مبانی دولت وسلطنت و انتظام امور مملکتی واساس وزارتخانه‌هالازم است باید به‌تصویب مجلس شورای ملی برسد .

اصل هفدهم ـ لوائح لازمه را درایجاد قانونی یا تغییر و تکمیل و نسخ قوانین موجوده مجلس شورای ملی درموقع لزوم حاضر مینمایدکه با تصویب مجلس سنا بصحه همایونی رسانده وبموقع اجراءگذارده شود .

اصل هجدهم ـ تسویه امور مالیه جرح و تعدیل بودجه تغییر دروضع مالیات‌ها ورد وقبول درعوض وفروعات همچنان ممیزهای جدیده که ازطرف دولت اقدام خواهد شد بتصویب مجلس خواهند بود .

اصل نوزدهم ـ مجلس حق دارد برای اصلاح امور مالیاتی و تسهیل روابط حکومتی ازتقسیم ایالات وممالك ایران وتجدید حکومتها پس ازتصویب

مجلس سنا اجـرای آرای مصوبه را از اولیاء دولت بخواهد .

اصل بیستم ـ بودجه هریك ازوزارتخانه‌ها درنیمه آخـر هرسال از بـرای سال دیگر تمام شده پانزده روزقبل ازعید نوروز حاضر باشد .

اصل بیست ویکم ـ هرگاه درقوانین اساسی وزارتخانه قانونی جدید یا تغییر ونسخ قوانین مقرره لازم شود با تصویب مجلس شورای ملی‌صورت‌خواهد گرفت اعم ازاینکه لزوم آن امور از مجلس عنوان یـا ازطـرف وزراء مسئول اظهار شده باشد .

اصل بیست ودوم ـ مواردی‌که قسمتی ازعایدات یـا دارائی دولت و مملکت منتقل یا فروخته میشود یا تغییری در حدود وثغور مملکت لزوم پیدا میکند بتصویب مجلس شورای ملی خواهد بود .

اصل بیست و سوم ـ بدون تصویب شورای ملـی امتیاز تشکیـل کمپانی و شرکتهای عمومی ازهرقبیل وبهرعنوان ازطرف دولت داده نخواهد شد .

اصل بیست وچهارم ـ بستن عهد نامه‌ها ومقاوله نامه، اعطای امتیازات،انحصار تجارتی و صنعتی وفلاحتی و غیره اعم از این که طرف داخله باشد یـا خارجه بایـدبتصویب مجلس شورای ملی برسد. باستثنای عهد نامه‌هائی که استثناء آنهـا صلاح‌دولت وملت باشد .

اصل بیست وپنجم ـ استقراض دولتی بهرعنوان‌که باشد خواه ازداخله،خواه ازخارجه با اطلاع وتصویب مجلس شورای ملی خواهد شد .

اصل بیست وششم ـ ساختن راههای آهن یا شوسه خواه بخرج دولت ، خواه بخرج شرکت و کمپانی اعم از داخله و خارجه منوط بتصویب مجلس شورای ملی است .

اصل بیست وهفتم ـ مجلس درهرحال نقصی درقوانین و یا مسامحه در اجرای آن ملاحظه کند بوزیر مسئول در آنکار اخطار خواهد کرد وزیر مزبور باید توضیحات لازمه رابدهد .

اصل بیست وهشتم ـ هر گاه وزیری برخلاف یکی از قوانین موضوعه که به صحه همایونی رسیده‌اند باشتباهکاری احکام کتبی یا شفاهی از پیشگاه مقدس ملوکانه صادر نماید ومستمك مساهله وعدم مواظبت خود قراردهد بحکم قانون مسئول ذات مقدس همایونی خواهد .

اصل بیست ونهم ـ هروزیری که درامری از امور مطابق قوانینی که بصحه همایونی رسیده است ازعهده جواب برنیاید ومعلوم شود که نقض قانون و تخلف از حدود مقرر کرده است مجلس عزل او را از پیشگاه همایونی مستدعی خواهد شد وبعد ازوضوح خیانتدرمحکمه عدلیه دیگربخدمت دولتیمنصوب نخواهدشد.

فصلسیام ـ مجلس شورای ملیحق دارد مستقیما هروقتلازم بداندعریضه‌ای بتوسطهیئتیکه مرکب ازرئیسوشش نفر ازاعضاء کـه طبقـات ششگانه انتخاب کند بعرض پیشگاه مقدس ملوکانه برساند . وقت شرفیابـی باید بتوسط وزیر دربار ازحضور مبارك استیذان نمود .

اصلی سی ویکم ـ وزراء حق دارند دراجلاسات مجلس شورای ملـی حاضر شده ودرجائیکه برای آنها مقرر است نشسته مذاکرات مجلس رابشنوند واگر لازم دانستند ازرئیس اجازه نطق خواسته توضیحات لازمه را برای مذاکره ومداقه امور بدهند .

دراظهار مطالب بمجلس شورای ملی

اصل سی ودوم ـ هرکس ازافراد ناس میتواند عرض حال یا ایرادات یا شکایات خود راکتبا بدفترخانه عرایض مجلس عرضه بدارد ـ اگر مطلب راجع بخود مجلس باشد جواب‌کافی باوخواهد داد وچنانکه مطلب‌راجع بیکی‌ازوزارتخانه‌ها است‌بدان‌وزارتخانه خواهد فرستادکه رسیدگی نماید وجواب مکفی بدهند .

اصلی سی وسیم ـ قوانین جدیده‌ای‌که محل حاجت باشد دررزارتخانه های مسئول انشاء وتنقیح یافته بتوسط وزراء مسئول یا از طرف صدراعظم به مجلس شورای ملی‌اظهار خواهد شدوپس ازتصویب مجلس بصحه‌همایونی موشح‌گشته‌بموقع اجراءگذاشته میشود .

اصل سی وچهارم ـ رئیس مجلس میتواند بر حسب لزوم شخصا یا بخواهش ده نفر ازاعضاء مجلس باوزیر اجلاسی‌محرمانه بدون حضور روزنامه‌نویس وتماشاچی یاانجمن محرمانه‌ای مرکب‌ازعده‌ای منتخبین ازاعضاء مجلس تشکیل بدهدکه سایر اعضاء مجلس حق حضور درآن نداشته باشند لکن نتیجه مذاکرات انجمن محرمانه وقتی مجری تواند شدکه درمجلس محرمانه با حضور سه ربع ازمنتخبین مطرح مذاکره شد با اکثریت‌آراء قبول شود اگر مطلب درمذاکرات انجمن محرمانه قبول نشد در مجلس عنوان نخواهد شد ومسکوت عنه خواهد ماند .

اصل سی وپنجم ـ اگر مجلس محرمانه بتقاضای رئیس مجلس بوده است‌حق

دارد هرمقدار از مذاکرات راکه صلاح بداند باطلاع عموم برساند لکن اگر مجلس محرمانه بتقاضای وزیری بوده است افشای مذاکرات موقوف باجازه آن وزیر است .

اصل سی وششم - هریك ازوزراء میتواند مطلبی راکه بمجلس اظهارکرده درهردرجه ازمباحثه‌که باشد استرداد کند مگر اینکه اظهاراتشان به تقاضای مجلس بوده باشد دراین صورت استرداد مطلب موقوف بموافقت مجلس است .

اصل سی و هفتم - هرگاه لایحه وزیری در مجلس موقع قبول نیافت منضم به ملاحظات مجلس‌عودت داده میشود وزیر مسئول پس ازردیا قبول‌ایرادات مجلس میتواند لایحه مزبوره رادرثانی بمجلس اظهار بدارد .

اصل سی وهشتم - اعضاء مجلس شورای ملی باید ردیاقبول مطلب را صریح و واضح اظهار بدارند واحدی حق ندارد ایشان را تحریص یا تهدیدی در دادن رای خود نماید ، اظهار رد یا قبول اعضاء مجلس باید بقسمی باشد که روزنامه‌نویس وتماشاچیان هم بتوانند ادراك‌کنند یعنی باید آن‌اظهار بعلامات ظاهری باشد ازقبیل اوراق‌کبود وسفید وامثال آن .

عنوان مطالب ازطرف مجلس

اصل سی ونهم - هروقت مطلبی از طرف یکی از اعضای مجلس عنوان شود فقط وقتی مطرح مذاکره خواهد شدکه اقلا پانزده‌نفر ازاعضاء مجلس‌آن مذاکره مطلب را تصویب نمایند در اینصورت آن عنوان کتبا به رئیس مجلس تقدیم میشود رئیس مجلس‌حق داردکه‌آن لایحه را بدوا درانجمن

تحقیق مطرح مداقه قراردهد .

اصل چهلم - درموقع مذاکره ومداقه لایحه مذکوردراصل سی ونهم چه درمجلس وچه درانجمن تحقیق اگرلایحه مذکوره راجع بیکی از وزراء مسئول باشد مجلس باید بوزیر مسئول اطلاع دهدکه اگر بشود شخصا والا معـاون او بمجلس حاضر شده مذاکرات درحضور وزیر یا معاون اوبشود .

سواد لایحه ومنضمات آن باید قبل از وقت ازده روز الی یکماه باستثناء مطالب فوری از برای وزیر مسئول فرستاده باشند همچنان روز مذاکره باید قبل ازوقت معلوم باشد پس از مداقه مطلب با حضور وزیر مسئول درصورت تصویب مجلس بهاکثریت آراء رسما لایحه نگاشته بوزیرمسئول داده خواهد شدکه اقدامات مقتضیه رامعمول دارد .

اصل چهل ویکم - هرگاه وزیرمسئول در مطلب معنون از طرف مجلس به مصلحتی همراه نشد باید معاذیر خود را توجیه ومجلس را متقاعدکند.

اصل چهل ودوم - درهر امری که مجلس شورای ملی ازوزیر مسئول توضیح بخواهد آن وزیر ناگزیر ازجوابست واین جواب نباید بدون عذر موجه بیرون ازاندازه اقتضاء بعهده تاخیر بیفتد مگرمطالب محرمانه‌که مستور بودن آن درمدت معین صلاح دولت وملت باشد ولی بعد از انقضاء مدت معین وزیر مسئول مکلف استکه همان مطلب رادرمجلس ابرازنماید .

درشرایط تشکیل مجلس سنا

اصل چهل وسوم - مجلس دیگری بعنوان سنامرکب ازشصت نفر اعضاءتشکیل می‌یابدکه اجلاسات آن بعد ازتشکیل مقارن اجلاسات مجلس شورای

ملی خواهد بود .

اصل چهل وچهارم ـ نظامنامه‌های مجلس سنا باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد .

اصل چهل وپنجم ـ اعضای این مجلس ازاشخاصی خبیر و بصیر و متدین و محترم مملکت منتخب میشوند سی نفر ازطرف قرین الشرف اعلیضرت همایونی استقرار می‌یابند پانزده تن از اهالی تهران پانزده نفر از اهالی ولایات وسی نفر ازطرف ملت پانزده نفر بانتخاب اهالی تهران وپانزده‌نفر بانتخاب اهالی ولایات .

اصل چهل وششم ـ پس ازانعقاد سنا تمام امور باید بتصویب‌هردومجلس‌باشد اگر آن امور درسنا یا ازطرف هیئت وزراء عنوان شده باشد باید اول در مجلس سنا تنقیح وتصحیح شده باکثریت آراء قبول وبعد به‌تصویب‌مجلس شورای ملی برسد ولی اموریکه درمجلس شورای ملی عنوان میشود بر-عکس ازاین مجلس به مجلس سناخواهدرفت مگرامور مالیه‌که‌مخصوص مجلس شورای ملی خواهد بود وقرارداد مجلس درامور مذکوربه اطلاع مجلس سنا خواهد رسیدکه مجلس مزبور ملاحظات رابه مجلس شورای ملی اظهار نماید ولیکن مجلس‌شورای ملی‌مختاراست‌که ملاحظات‌مجلس سنا رابعد ازمداقه لازمه قبول یا رد نماید .

اصل چهل وهفتم ـ مادام‌که مجلس سنا منعقد نشده فقط امور بعد ازتصویب مجلس‌شورای ملی‌بصحه همایونی موشح وبموقع اجراءگذارده خواهدشد.

اصل چهل وهشتم ـ هرگاه مطلبی‌که ازطرف وزیری پس ازتنقیح وتصحیح

درمجلس سنا به مجلس شورای ملی رجوع شود قبول نیـافت در صـورت اهمیت مجلس ثالثی مرکب ازاعضای مجلس سنا ومجلس شورای ملی به حکم انتخاب اعضای دومجلس بالسویه تشکیل یافته درماده متنازع فیها رسیدگی میکنند رای این مجلس را درشورای ملی قرائت میکنند اگـر موافقت دست داد فیها والا شرح مطلب رابعرض حضور ملوکانهمیرسانند هرگاه رای مجلس شورای ملی را تصدیق فرمودند مجری میشود و اگر صدیق نفرمودند امربتجدید مذاکره ومداقه خواهندفرمود واگر بازاتفاق آراء حاصل نشد ومجلس سنا با اکثریت دوثلث آراء انفصال‌مجلس‌شورای ملی راتصویب نمودند و هیئت وزراء هم جدا گانه انفصال مجلس شورای ملی راتصویب نمودند فرمان همایونی به انفصال مجلس شورای ملی‌صادر میشود واعلیحضرت‌همایونی درهمان‌زمان حکم بتجدیدانتخاب‌میفرمایند ومردم حق خواهند داشت منتخبین سابق رامجددا انتخاب کنند .

اصل چهل ونهم ـ منتخبین‌جدیدتهران بایدبفاصله‌یکماه ومنتخبین ولایات بفاصله سه ماه حاضرشوند وچون منتخبین دارالخلافه حاضر شدند مجلس افتتاح و وکلا مشغول کار خواهند شد لیکن در ماده متنازع فیها گفتگو نمیکنند تا منتخبین ولایات برسند هرگاه مجلس‌جدید پس ازحضورتمام اعضاء اکثریت تام همان رأی سابق را امضاء کرد . ذات اقدس همـایونی آن رأی مجلس شورای ملی را تصویب فرموده امر باجرا میفرمایند .

اصل پنجاهم ـ درهردوره انتخابیه‌که عبارت از دوسال است یك نوبت بیشتر امربه تجدید منتخبین نخواهد شد .

اصل پنجاه ویکم ـ مقرر آنکه سلاطین اعقاب، و اخلاف ما حفظ این حدود واصول را که برای تشیید مبانی دولت وتأکید اساس ملت برقرار ومجری فرمودیم وظیفه سلطنت خود دانسته در عهده شناسند.

فی شهرذی القعدة الحرام سنه ۱۳۲۴

فصل دهم

متمم قانون اساسی

چون قانون اساسی با عجله نوشته شد وازلحاظ نیازمندیهای حکومت مشروطه تکمیل آن ضرورت داشت پس از تصویب قانون اساسی نمایندگان ملت به تنظیم متمم قانون اساسی اقدام کردند که ما اینك عین آنرا دراین فصل نقل میکنیم .

متمم قانون اساسی
مورخه ۲۹ شعبان ۱۳۲۵

بسم الله الرحمن الرحیم . اصولیکه برای تکمیل قوانین اساسیه مشروطیت دولت علیه ایران برقانون اساسی که درتاریخ چهاردهم شهر ذی‌القعدة‌الحرام ۱۳۲۴ بصحه مرحوم مغفور شاهنشاه سعید مظفرالدین شاه قاجار نوراله مضجعه موشح شده اضافه میشود ازقرارذیل است .

کلیات

اصل اول ـ مذهب رسمی ایران اسلام وطریقه حقه جعفریه اثنی عشریه‌است باید پادشاه ایران دارا ومروج این مذهب باشد .

اصل دوم ـ مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تائید حضرت امام عصر عجل‌الله فرجه و مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلداله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثراله امثالهم وعامه ملت ایران تاسیس شده است باید درهیچ عصری‌ازاعصارموادقانونیه‌آن مخالفت با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام نداشته باشد و معین است‌که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام ادامه‌اله برکات وجودهم بوده و هست لهذا رسما مقرر است در هرعصری از اعصار هیئتی‌که‌کمتر ازپنج نفر نباشند ازمجتهدین وفقهای متدینین‌که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند باینطریق که علمای اسلام و حجج اسلام تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی مینمایند. پنج‌نفر ازآنهارایابیشتر بمقتضای عصراعضاء مجلس شورای ملی بالاتفاق یا بحکم قرعه تعیین نموده بسمت عضویت بشناسند تا مواردیکه در مجلس عنوان میشود بدقت مذاکره و غوررسی نموده هریك ازآن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح وردنمایندکه عنوان قانونیت پیدانکند و رای این هیئت علماء دراین باب مطاع ومتبع خواهدبود واین ماده تا زمان ظهور حضرت‌حجت عصر عجل‌اله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود .

ماده سیم ـ حدود مملکت ایران وایالات و ولایات وبلوکات آن تغییر پذیر نیست مگر بموجب قانون .

اصل چهارم ـ پایتخت ایران تهران است .

اصل پنجم ـ الوان رسمی بیرق ایران سبز وسفید وسرخ و علامت‌شیر و

خورشید است .

اصل ششم ـ جان ومال اتباع خارجه مقیمین خاك ایران مامون و محفوظ است مگر درمواردیکه قوانین مملکتی استثناء میکند .

اصل هفتم ـ اساس مشروطیت جزأ وکلا تعطیل بردارنیست .

حقوق ملت ایران

اصل هشتم ـ اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساول الحقوق خواهند بود .

اصل نهم ـ افراد مردم ازحیث جان ومال ومسکن وشرف محفوظ ومصون از هرنوع تعرض هستند و متعرض احدی نمی‌توان شد . مگر بحکم و ترتیبیکه قوانین مملکت تعیین می‌نماید .

اصل دهم ـ غیر ازمواقع ارتکاب جنحه وجنایات وتقصیرات عمده هیچکس رانمی‌توان فورا دستگیر نمود مگر بحکم کتبی رئیس محکمه عدلیه و طبق قانون ودرآن صورت نیز بایدگناه مقصر فورا یا منتهی درظرف بیست وچهار ساعت باو اعلام واشعار شود .

اصل یازدهم ـ هیچکس رانمی‌توان ازمحکمه‌ای‌که باید درباره اوحکم‌کند منصرف‌کرد ومجبوراً بمحکمه دیگر رجوع دهند .

اصل دوازدهم ـ حکم واجرای هیچ مجازاتی نمیشود مگر بموجب قانون.

اصل سیزدهم ـ منزل وخانه هرکس درحفظ وامان است درهیچ مسکنی قهرا نمی‌توان داخل شد مگر بحکم وترتیبی‌که قانون مقرر نموده .

اصل چهاردهم ـ هیچیك ازایرانیان را نمی‌توان نفی بلد یا منع از اقامت در محلی یا مجبور به‌اقامت درمحلی نمود مگر در مواردیکه قانون تصریح

میکند .

اصل پانزدهم - هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملك نمیتوان بیرون کرد مگر با مجوزه شرعی و آن نیز پس از تعیین و تأدیه قیمت عادله است .

اصل شانزدهم - ضبط املاك واموال مردم بعنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر بحکم قانون .

اصل هفدهم - سلب تسلط مالکین و متصرفین از املاك واموال متصرفه ایشان بهرعنوان که باشد ممنوع است مگر بحکم قانون .

اصل هیجدهم - تحصیل وتعلیم علوم ومعارف وصنایع آزاد است مگر آنکه شرعا ممنوع باشد .

اصل نوزدهم - تاسیس مدارس بمخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری باید مطابق قانونی وزارت علوم ومعارف مقرر شود و تمام مدارس و مکاتب باید درتحت ریاست عالیه ومراقبت وزارت علوم ومعارف باشد .

اصل بیستم - عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره بدین مبین آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آن مشاهده شود نشردهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات میشود اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ناشر وطابع وموزع از تعرض مصون هستند.

اصل بیست ویکم - انجمنها واجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل بنظم نباشند درتمام مملکت آزاد است ولی مجتمعین با خود اسلحه نباید داشته باشند وترتیباتی راکه قانون در آنخصوص مقرر میکند باید متابعت نمایند اجتماعات درشوارع ومیدانهای عمومی هم باید تابع قوانین نظمیه باشد.

اصل بیست ودوم ـ مراسلات پستی کلیه محفوظ وازضبط وکشف مصون است
مگردرمواردیکه قانون استثناء میکند.

اصل بیست وسوم ـ افشاء یا توقیف مخابرات تلگرافی بدون اجازه صاحب
تلگراف ممنوع است مگردرمواردیکه قانون معین میکند.

اصل بیست و چهارم ـ اتباع خارجه میتوانند قبول تبعیت را بنمایند قبول و
بقای آنها برتبعیت وخلع آنها از تبعیت بموجب قانون جداگانه است.

اصل بیست وپنجم ـ تعرض مأمورین دیوانی درتقصیرات راجعه بمشاغل آنها
محتاج بتحصیل واجازه نیست مگردرحق وزراءکه رعایت قوانین مخصوصه
دراین باب باید بشود .

قوای مملکت

اصل بیست و ششم ـ قوای مملکت ناشی از ملت است طریقه استعمال قوا
را قانون اساسی معین مینماید .

اصل بیست وهفتم ـ قوای مملکت بسه شعبه تجزیه میشود:

اول ـ قوه مقننه که مخصوص است بوضع وتهذیب قوانین واین قوه ناشی میشود
ازاعلیحضرت شاهنشاهی ومجلس شورای ملی ومجلس سنا وهریك ازاین
سه منشاء حق انشاء قانون را دارد . ولی استقرار آن موقوف است بعدم
مخالفت با موازین شرعیه وتصویب مجلسین وتوشیح همایونی. لیکن وضع
و تصویب قوانین راجعه بدخل وخرج مملکت ازمختصات مجلس شورای
ملی است شرح وتفسیر قوانین ازوظایف مختصه مجلس شورای ملی است.

دوم ـ قوه قضائیه وحکمیه که عبارت است ازتمیز حقوق و این قوه مخصوص
است بمحاکم شرعیه درشرعیات وبمحاکم عدلیه درعرفیات .

سیم ـ قوه اجرائیه که مخصوص پادشاه است یعنی قوانین واحکام بتوسط وزراء ومأمورین دولت بنام نامی اعلیحضرت همایونی اجراء میشود بترتیبی که قانون معین میکند.

اصل بیست وهشتم ـ قوای ثلاثه مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز ومنفصل خواهد بود.

اصل بیست ونهم ـ منافع مخصوصه هر ایالت وولایت وبلوك بتصویب انجمنهای ایالتی وولایتی بموجب قوانین مخصوصه آن مرتب وتسویه میشود .

حقوق اعضاء مجلسین

اصل سی‌ام ـ وکلاء مجلس شورای ملی ومجلس سنا از طرف تمام ملت وکالت دارند نه فقط ازطرف طبقات مردم ایالات وولایات وبلوکاتیکه آنها را انتخاب نموده‌اند .

اصل سی ویکم ـ یکنفر نمی‌تواند در زمان واحد عضویت هر دو مجلس را دارا باشد.

اصل سی و دوم ـ چنانچه یکی از وکلاء در ادارات دولتی موظفاً مستخدم بشود ازعضویت مجلس منفصل میشود ومجدداً عضویت اودرمجلس موقوف باستعفای ازشغل دولتی وانتخاب ازطرف ملت خواهد بود.

اصل سی وسوم ـ هریك ازمجلسین حق تحقیق وتفحص درهر امری از امور مملکتی دارند.

اصل سی و چهارم ـ مذکرات مجلس سنا در مدت انفصال مجلس شورای ملی بی‌نتیجه است.

حقوق سلطنت ایران

اصل سی و پنجم ـ سلطنت ودیعه‌ایست که بموهبت الهی از طرف ملت بشخص پادشاه مفوض شده .

اصل سی و ششم ـ سلطنت مشروطه ایران در شخص اعلیحضرت شاهنشاهی محمد علی شاه قاجار ادامه‌السلطنه و اعقاب ایشان نسلابعدنسل برقرار خواهد بود .

اصل سی و هفتم ـ ولایت عهد در صورت تعدد اولاد به پسر اکبر پادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل وشاهزاده باشد میرسد ودر صورتیکه برای پادشاه اولاد ذکود نباشد اکبر خاندان سلطنت با رعایت الاقرب‌فالاقرب برتبه ولایت عهد نایل میشود .

و هرگاه در صورت معروضه فوق اولاد ذکوری برای پادشاه بوجود آید ـ حقاً ولایت عهد باو خواهد رسید .

اصل سی وهشتم ـ در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که سن او بهیجده سال بالغ باشد باتصویب هیئت مجتمعه مجلس شورای ملی ومجلس سنا نایب‌السلطنه برای او انتخاب خواهند شد تاهیجده سالگی را بالغ شود .

اصل سی و نهم ـ هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمیتواند جلوس کند مگر اینکه قبل از تاجگذاری در مجلس شورای ملی و سنا و هیئت وزراء بقرار ذیل قسم یاد نماید:

من خداوند قادر متعال را گواه گرفته بکلام اله مجید وبه آنچه نزد خدا محترم است قسم یاد میکنم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت وحقوق ملت را محفوظ ومحروس بدارم .

قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان وبرطبق آن وقوانین مقرره سلطنت نمایم ودر ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش نمایم ودرتمام اعمال وافعال خداوند عز شأنه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم و از خداوند متعال درخدمت بترقی ایران توفیق میطلبم و از ارواح طیبه اولیاء اسلام استمداد میکنم.

اصل چهلم ـ همین طور شخصی که بنیابت سلطنت منتخب میشود نمی‌تواند متصدی این امر شود مگر اینکه قسم مزبور فوق رایاد نموده باشد .

اصل چهل ویکم ـ در موقع رحلت پادشاه مجلس شورای ملی و مجلس سنا لزوماً منعقدخواهد شد وانعقاد مجلسین زیاده ازده روز بعد ازفوت پادشاه نباید بتعویق بیفتد .

اصل چهل و دوم ـ هرگاه دوره وکالت وکلای هر دو یا یکی از مجلسین در زمان حیات پادشاه منقضی شده باشد و وکلای جدیددر موقع رحلت پادشاه هنوز تعیین نشده باشند وکلای سابق حاضر ومجلسین منعقد میشود .

اصل چهل وسوم ـ شخص پادشاه نمیتواند بدون تصویب ورضای مجلس شورای ملی و مجلس سنامتصدی امور مملکت دیگر بشود

اصل چهل و چهارم - شخص پادشاه از مسئولیت مبری است وزراء دولت در هر گونه امور مسئول مجلس هستند.

اصل چهل و پنجم - کلیه قوانین و دستخطهای پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا میشود که بامضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان دستخطه همان وزیر است.

اصل چهل و ششم - عزل و نصب وزراء بموجب فرمان همایون پادشاه است.

اصل چهل و هفتم - اعطاء درجات نظامی و نشان امتیازات افتخاری مختص پادشاه است.

اصل چهل و هشتم - انتخاب مأمورین رئیسه دوائر دولتی از داخله و خارجه با تصویب وزیر مسئول از حقوق پادشاه است مگر در مواقعیکه قانون استثناء نموده باشد ولی تعیین سایر مأمورین راجع بپادشاه نیست مگر در مواردیکه قانون تصریح میکند.

اصل چهل و نهم - صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نماید.

اصل پنجاهم - فرمانفرمائی کل قشون بری و بحری با شخص پادشاه است.

اصل پنجاه و یکم - اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است.

اصل پنجاه و دوم - عهدنامه‌هائیکه مطابق اصل ۲۴ قانون اساسی مورخه چهاردهم ذی‌القعده ۱۳۲۴ استتار آنها لازم باشد بعد از رفع محظور همینکه منافع و امنیت مملکتی اقتضاء نمود باتوضیحات لازمه باید از طرف پادشاه بمجلس شورای ملی و سنا اظهار شود.

اصل پنجاه و سوم - فصول مخفیه هیچ عهدنامه‌ای مبطل فصول آشکار آن

عهدنامه نخواهد بود.

اصل پنجاه وچهارم - پادشاه میتواند مجلس شورای ملی ومجلس سنا رابطور فوق‌العاده امر بانعقاد فرماید .

اصل پنجاه وپنجم - ضرب سکه باموافقت قانون بنام پادشاه است

اصل پنجاه وششم - مخارج ومصارف دستگاه سلطنتی باید قانونا معین باشد .

اصل پنجاه وهفتم - اختیارات‌واقتدارات سلطنتی فقط همان است‌که درقوانین مشروطیت حاضر تصریح شده .

راجع بوزراء

اصل پنجاه وهشتم - هیچکس نمی‌تواند بمقام وزارت برسد مگر آنکه مسلمان وایرانی‌الاصل وتبعه ایران باشد .

اصل پنجاه ونهم - شاهزادگان طبقه اول یعنی همسر و برادر و عموی پادشاه عصر نمی‌تواند بوزارت منتخب شوند .

اصل شصتم - وزراء مسئول مجلسین هستند و درهر مواردیکه ازطرف یکی از مجلسین احضار شوند باید حاضر گردند و نسبت باموریکه محول به آنهاست حدود مسئولیت خود رامنظور دارند .

اصل شصت ویکم- وزراءعلاوه براینکه بتنهائی مسئول مشاغل مختصه‌وزارت خود هستند بهیئت اتفاق نیزدرکلیات اموردرمقابل مجلسین‌مسئول‌وضامن اعمال یکدیگرند .

اصل شصت ودوم - عده وزراء برحسب اقتضاء قانون تعیین خواهد شد .

اصل شصت وسوم - لقب وزارت افتخاری بکلی موقوف است .

اصل شصت وچهادم- وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یاکتبی‌پادشاه رامستمسك

قرارداده سلب مسئولیت ازخودشان بنمایند .

اصل شصت و پنجم ـ مجلس شورای ملی یا سنا می‌توانند وزراء را در تحت مواخذه ومحاکمه درآورند .

اصل شصت وششم ـ مسئولیت وزراء وسیاستی راکه راجع به‌آنهامی‌شود قانون تعیین خواهد نمود .

اصل شصت وهفتم ـ درصورتیکه مجلس شورای ملی یا مجلس سنا بااکثریت تامه عدم رضایت خود را ازهیئت وزراء یا وزیری اظهار نماید. آن‌هیئت یا آن وزیر ازمقام وزارت منعزل است .

اصل شصت وهشتم ـ وزراء موظفا نمی‌توانند خدمت دیگر غیرازشغل‌خودشان درعهده بگیرند .

اصل شصت ونهم ـ مجلس شورای ملی یا مجلس سنا تقصیر وزراء رادرمحضر دیوانخانه تمیز عنوان خواهد نمود ودیوانخانه مزبوره با حضور تمام‌اعضاء مجلس محاکمات دایره خود محاکمه خواهدکرد مگر وقتیکه بموجب قانون اتهام و اقامه دعوی از دایرهٔ ادارات دولتی مرجوعه بشخص وزیر خارج وراجع بخود وزیر باشد .

تنبیه

مادامیکه محکمه تمیز تشکیل نیافته هیئتی منتخب از اعضاء مجلسین بعده متساوی نایب مناب محکمه تمیز خواهند شد .

اصل هفتادم ـ تعیین تقصیر ومجازات وارده بوزراء در موقعیکه مورد اتهام مجلس شورای ملی باشد یا مجلس سنا شوند ویا درامورادارهٔ خود دوچار اتهامات شخصی‌مدعیان‌گردند منوط به قانون مخصوص خواهد بود .

اقتدارات محاکمات

اصل هفتاد ویکم - دیوان عدالت عظمی ومحاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت درامور شرعیه با عدول مجتهدین جامع‌الشرایط است .

اصل هفتاد ودوم - منازعات راجعه بحقوق سیاسیه مربوط بمحاکم عدلیه‌است مگر درمواقعیکه قانون استثناء نماید .

اصل هفتاد و سوم - تعیین محاکم عرفیه منوط بحکم قـانـون است و کسی نمیتواند بهیچ اسم ورسم محکمه‌ای‌برخلاف مقررات قانون تشکیل دهد .

اصل هفتاد وچهارم - هیچ محکمه‌ای ممکن نیست منعقد گردد مگر بحکم قانون .

اصل هفتاد وپنجم- در تمام مملکت فقط یك دیوانخانه تمیز برای امورعرفیه دایر خواهد بود و آن هم درشهر پایتخت و این دیوانخانه تمیز درهیچ محاکمه ابتدا رسیدگی نمی‌کند مگر درمحاکماتیکه راجع بوزراء باشد.

اصل هفتاد وششم - انعقادکلیه محاکمات علنی است مگرآنکه علنی بودن‌آن مخل نظم یا منافی عصمت باشد در اینصورت لزوم اختفا را محکمه اعلام می‌نماید .

اصل هفتاد وهفتم - درباره تقصیرات سیاسیه ومطبوعات چنانچه محرمانه‌بودن محاکمه صلاح باشد باید باتفاق جمیع اعضاء محکمه بشود .

اصل هفتاد و هشتم ـ احکام صادره از محاکم باید مدلل و مـوجه ومحتوی فصول قانونیه‌که برطبق‌آنها حکم صادر شده است بوده وعلناً قرائت‌شود .

اصل هفتاد و نهم ـ در موارد تقصیرات سیاسیه ومطبوعـات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود.

اصل هشتادم ـ رؤساء واعضاء محاکم عـدلیه بترتیبی‌کـه قـانون عـدلیه معین میکند منتخب وبموجب فرمان همایونی منصوب میشوند .

اصل هشتاد ویکم ـ هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمیتوان ازشغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه وثبوت تقصیر تغییرداد مگراینکه خودش استعفاء نماید .

اصل هشتاد و دوم ـ تبدیل مـأموریت حـاکم محکه عـدلیه نمی‌شود مگر برضای خود او.

اصل هشتاد و سوم ـ تعیین شخص مدعی‌العموم با تصویب حاکم شرع درعهده پادشاه است.

اصل هشتاد و چهـارم ـ مقرری اعضاء محاکم عـدلیه بموجب قـانـون معین خواهد شد.

اصل هشتاد و پنجم ـ رؤسای محاکم عدلیه نمیتوانند قبول خـدمات موظفه دولتی را نماید مگر اینکه‌آن خدمت را مجاناً بر عهده گیرند و مخالف قانون هم نباشد .

اصل هشتاد وششم ـ درهرکرسی ایالتی یك محکمه استیناف برای امورعدلیه مقررخواهد شد بترتیبی‌که درقوانین عدلیه مصرح است.

اصل هشتاد و هفتم ـ محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه در تمام مملکت تأسیس خواهد شد .

اصل‌هشتاد وهشتم ـ حکمیت منازعه درحدود ادارات ومشاغل دولتی‌بموجب

مقررات قانون به محکمه تمیز راجع است.

اصل هشتاد و نهم ـ دیوانخانه عدلیه و محکمه‌ها وقتی احکام و نظامنامه‌های عمومی وایالتی و ولایتی و بلدیرا مجری خواهند داشت که آنها مطابق قانون باشند.

در خصوص انجمنهای ایالتی و ولایتی

اصل نودم ـ در تمام ممالك محروسه انجمنهای ایالتی و ولایتی بموجب نظامنامه مخصوص مرتب میشود وقوانین اساسیه آن انجمنها از اینقرار است .

اصل نود ویکم ـ اعضاء انجمنهای ایالتی و ولایتی بلاواسطه از طرف اهالی انتخاب میشوند مطابق نظامنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی.

اصل نود و دوم ـ انجمنهای ایالتی و ولایتی اختیارنظارت تامه در اصلاحات راجعه بمنافع عامه دارند با رعایت حدود قوانین.

اصل نود و سیم ـ خرج و دخل ایالات و ولایات ازهرقبیل بتوسطانجمنهای ایالتی و ولایتی طبع ونشر میشود .

درخصوص مالیات

اصل نود وچهارم ـ هیچ قسم مالیات برقرارنمیشود مگربحکم قانون .

اصل نود و پنجم ـ مواردی را که از دادن مالیات معاف تواند شد قانون مشخص خواهد نمود .

اصل نود و ششم ـ میزان مالیات را همه ساله مجلس شورای ملی باکثریت تصویب ومعین خواهد نمود.

اصل نود وهفتم ـ درموارد مالیاتی هیچ تفاوت و امتیازی فیمابین افراد ملت گذارده نخواهد شد.

اصل نود وهشتم ـ تخفیف ومعافیت ازمالیات منوط بقانون مخصوص است.

اصل نود و نهم ـ غیر از مواقعیکه قانون صراحتاً مستثنی میدارد بـه هیچ عنوان ازاهالی چیزی مطالبه نمیشود مگر باسم مالیات مملکتی و ایالتی و ولایتی و بلدی.

اصل صدم ـ هیچ مرسوم وانعامی بخزینه دولت حواله نمیشود مگر بموجب قانون.

اصل صد ویکم ـ اعضاء دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی برای مدتی که بموجب قانون میشود، تعیین خواهد نمود.

اصل صد و دوم ـ دیوان محاسبات مأمور بمعاینه و تفکیك محاسبات اداره مالیه و تفریغ حساب کلیه محاسبین خزانه است و مخصوصاً مواظب است که هیچ یك ازفقرات مخارج معینه دربودجه ازمیزان مقرر تجاوزننموده تغییر وتبدیل نپذیرد وهر وجهی درمحل خود بمصرف برسد و همچنین معاینه وتفکیك محاسبه مختلفه کلیه ادارات دولتی را نموده اوراق سند خرج محاسبات را جمع آوری خواهدکرد وصورت کلیه محاسبات مملکتی را باید بانضمام ملاحظات خود تسلیم مجلس شورای ملی نماید.

اصل صد وسیم ـ ترتیب وتنظیم این دیوان بموجب قانون است.

اصل صد وچهارم ـ ترتیب گرفتن قشون را قـانون معین مینمـاید تکالیف و حقوق اهل نظام در مناسب بموجب قانون.

اصل صد وپنجم ـ مخارج هر ساله از طرف مجلس شورایملی تصویب میشود.

اصل صد و ششم ـ هیچ قشون نظامی خارجه بخدمت دولت قبول نمیشود ودر نقطهٔ ازممنکت نمیتواند اقامت یاعبورکند مگربموجب قانون.

اصل صد و هفتم ـ حقوق و مناصب و شئونات اهل نظام سلب نمیشود مگر بموجب قانون .

سواد و دستخط همایونی

بسمه تبارك وتعالی متمم نظامنامه اساسی ملاحظه شد. تماماً صحیح است وشخص همایون ما انشاءاله حافظ وناظر کلیه آن خواهیم بود. اعقاب و اولاد ما هم انشاءاله مقوی این اصول واساس مقدس خواهند بود.

۲۹شعبان قوی‌ئیل ۱۳۲۵

(دفترسلطنتی تهران)

فصل یازدهم

شمه‌ای از وقایع مشروطیت
بقلم نویسندگان داخلی و خارجی

اول ــ دکتر مهدی ملکزاده فرزند ملك‌المتکلمین (ناطق وسخنران مشهور صدر مشروطیت) کتبی چند درباره انقلاب مشروطیت ایران نوشته است که ما قسمت‌هائی از آن را انتخاب و در ذیل درج مینمائیم .

انقلاب مشروطیت ایران

نسل معاصر که انقلاب مشروطیت ایران را درك کرده است به اهمیت آن پی نبرده ونمیتواند تحولات بزرگی را که آن نهضت ملی دربر دارد درك‌کند علت هم این است که بطوریکه دریکی ازفصول این‌کتاب خواهیم نگاشت بعلل و جهاتی هنوز ملت ایران از منابع مشروطیت برخوردار نشده و کامشان از شهد آن شیرین نگشته .

دیگرآنکه تا تحولات عظیم اثرات خود را ظاهر نسازد مردم بقدر و ارزش حقیقی آن پی نمیبرند.

ولی زمانی خواهد رسید که ایرانیان در اهمیت آن انقلاب بزرك با ما همداستان شوند وچون هزارها سال زندگانی ایرانیان را در قرون استبداد که نزدیك بزندگانی اولیه بوده با ترقیاتی که در نتیجه پیدایش مشروطیت در تمام شئون ایران برخوردار خواهد شد بسنجند باهمیت آن پی برده و با ما همعقیده گردند .

انقلاب مشروطیت بزرگترین واقعه‌ایست‌که در تاریخ ایران روی داده و بالاترین تحول را درشئون سیاسی واجتماعی وفرهنگی ایران بوجودآورد نهضت مشروطیت دفترکهنه قدیم را درهم بپیچیده و حکومت استبدادی‌که از اول خلقت تا آن زمان در ایران فرمانفرمائی میکرد واژگون کرد وحکومت ملی را که پایه‌اش در روی فلسفه نوین ورشد فکری وتعقل وآزادی وعدالت است برقرارکرد.

مشروطیت آزادی عقیده، تساوی حقوق افراد وحکومت مردم بر مردم را در ایران استوار کرد و تقدیرات ملك وملت را بخود مردم سپرد وملت را در وضع قوانین مناسب با اخلاق وصلاح جامعه مختار وآزاد نموده.

مشروطیت عملاً نشان داد که پادشاه نماینده ملت ومنتخب جامعه است .

مشروطیت جان ومال وناموس و حیثیت و شرافت مردم را که دستخوش هوای نفس زمامداران بوده نجات بخشوده وپایه حکومت فضل وتقوی وشایستگی‌و لیاقت شخصی را استوارکرده.

چنانچه پیش‌ازمشروطیت‌تمام مقامات مهم دولتی‌بخانواه شاه واعیان اختصاص

داشت وفرزندان بی‌لیاقت آنها در گهواره به‌نشان وحمایل سرداری‌وسروری سرافراز میشدند. بجای لیاقت واستعداد وشایستگی‌وعلم وفضل‌بستگی بخانواده سلطنت راه کامیابی بوده و هرکس‌که از آن امتیاز برخوردار بود ولواینکه دیوانهٔ بی‌سواد و دارای هزارها مفاسد اخلاقی بود ببالاترین مقامات کشوری و لشکری میرسید و چون‌جز برای‌طبقه ممتاز برای دیگر افرادملت راهی‌دردستگاه دولت نبود اشخاصیکه دارای‌استعداد طبیعی بودند ویاحس‌جاه‌طلبی در آنها زیاد بود در زمره طبقه روحانیون واردمیشدند وازاین‌راه منزلت وموقعیتی پیدا میکردند وچون مقام روحانیت اهمیت بسیار داشت ومورد تکریم عامه واحترام دولتیان بود ودر کلیه امور مداخله داشت .

هر سال هزار ها نفر از زارعین وکشاورزان دهات وکسبه دست ازکار خود کشیده درجرگه طلاب‌علوم دینیه درمی‌آمدند وازین‌راه توفیق‌وبرتری‌بردیگران‌پیدا میکردند وبرای رسیدن بدان مقام کافی بود که مرد بیسوادی ریش بلندی گذارده وعمامه بزرگی بر سر وعبائی بردوش‌گیرد ودر مجالس درس وحوزه‌های علمیه‌علماء بزرك برای درك وفهم‌علومیکه بحث‌میشد وبیست سال‌تحصیل لازم داشت‌واردشوند .

این بود که بسیاری از روحانی‌نمایان که آنها را علت حقیقی انحطاط روحانیت باید دانست بجای آنکه به تحصیل علم وکمال بپردازندوتقوی راپیشه‌خود قرار دهند برای اظهار فضل وبرتری بر بزرگی عمامه وبلند کردن ریش وقطرشکم واظهار سالوسی وریاکاری میپرداختند و فاصله معنوی خود را با حقیقت اسلام ودین دورتر میکردند .

مشروطیت امتیاز طبقاتی را از میان برد وسد انحصاررا ریشه‌کن کرد و راه را برای نشان دادن استعداد ولیاقت طبیعی ونبوغ افراد ایرانی باز نمود .

مشروطیت ایران در علم ودانش رابرای فرزندان ایران باز کرد با تصویب

قانون تعلیمات اجباری و تأسیس مدارس ودانشگاه وفرستادن عدهٔ زیادی از جوانان برای تحصیل علم ومعرفت بممالك مترقی سطح دانش را بالا برد وهزارها افراد تحصیل کرده ومتخصص در رشته‌های مختلف علوم بوجود آورد .

و آنها را بگرداندن چرخ کشورکه سابقاً در دست طبقه ممتاز بوده گماشت بطوریکه امروز نه دهم مقامات مهم کشوری ولشکری در دست جوانانیست که فرزندان طبقه سوم ودویم بوده‌اند ودر دستگاه دولت راه نداشتند وبازماندگان طبقه اعیان واشراف قدیم چون عاری از علم ومعرفتند وبتحصیل وتربیت عقیده نداشته‌اند از اشغال کارهای مهم دولتی محروم شده‌اند .

این است که حقاً باید انقلاب مشروطیت را بزرگترین واقعه تاریخی ایران دانست وتحولی‌که در اصول اجتماعی وسیاسی کشور بوجودآورد باموانع بسیاریکه در پیش داشت چنانچه بدان اشاره خواهیم کرد مهمتر از همه حوداث و وقایعی است که در این چندین هزار ساله روی داده است .

دوم- پروفسور ادوارد برون در کتاب انقلاب ایران درباره بعضی از پیشتازان تجدد ایران وهمچنین درباره انقلاب مشروطیت ایران نکات ونظریاتی دارد که بعضی از آن برای جوانان خواننده این کتاب مفید بنظر میرسد . در اینجا نقل می‌شود :

(۱) ـ درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی مینویسد :

این یگانه مرد دارای قدرت خلاقه با معلوماتی شگفت‌آور پشت‌کارخستگی ناپذیر و دلاوری بی‌باکانه و با فصاحت فوق‌العاده چه درگفتار وچه درنگارش وبا طلعتی‌گیرا و شاهانه و یکباره یك فیلسوف ـ نویسنده ـ سخن‌ور و روزنامه‌نگار ـ بلکه بالاتر ازهمه مردی سیاستمدارکه درنزد مداحانش یك وطنخواه آقامنش و در پیش بدخواهانش معترضی بس خطرناك مینمود و یك یا دو بار یا بیشتر کشورهای اسلامی وپایتخت‌های اروپا را دیدن کرده با مردان سیاسی و پیشوایان معاصر خود چه درخاور وچه درباختر گاهی دوستانه وبیشتر معترضانه روابط‌نزدیك داشته است .

وسایل بیوگرافی او خوشبختانه متعدد ولی همه عربی است .

(درفارسی فقط درکتاب بیداری ایرانیان تألیف ناظم‌الاسلام شرح مبسوطی‌ازاو

ضبط شده است .)

شرح مختصری نیز از زندگانی او درمقدمه رساله‌رد طبیعیون که خوددرحیدرآباددکن در سال ۱۸۸۰ اصلا بفارسی تألیف کرده ودر بیروت بسال ۱۸۸۵م۶ =۱۳۰۳قمری بعربی منتشر شده میباشد .

بیوگرافی دیگری درباره مرك او در۱۸۹۷در قسمت دوم مشاهیرالشرق جرجی زیدان صفحات ۶۶ ـ ۵۴ که در سال ۱۹۰۳ در قاهره انتشار یافته داده شده است .

مطالب تازه‌تری را مجله‌المنارمصر انتشارداده ومطالب متعدد دیگری ازفعالیت درخشان او در هرمرحله در دست انتشار است .

بزرگترین ومشهورترین هوادارش شیخ محمد عبده مفتی بزرك مصراست که با وجودیکه خود او بی‌شك بزرگترین متفکر و مدرس اسلامی معاصر بشمار است همواره افتخار باستادش (سید جمال‌الدین) مینماید .

این فقره بر همه ایرانیان و همچنین مورخین بزرگی مانند ژرال هوتن شیندلر ثابت است که او در اسدآباد همدان ایران تولد یافته که در این صورت او نمیتوانستنه از قضایای سیاسی افغانستان سالهای ۶۸ ـ ۱۸۵۷ که خود تصریح می- کند وارد شده باشد چنین تصور میرود که چون اویك ایرانی واقعی بوده بااذعان بافغانی بودن میخواسته در محیط سنی جماعت آنجا روزگاری را با آسایش و امنیت بیشتری بگذراند .

(۲) ـ درباره میرزا ملکم‌خان چنین یاد میکنند :

اینجا من بایستی موقتاً رشته کلام را قطع کرده واز یك شهامت ادبی که

برای نخستین بار در ایران گشوده و بی‌شك در افزایش ناخشنودی مردم از اصراف وتبذیر وبی پروائی شاه (ناصرالدین) نسبت بمصالح ملت بی اثر نبوده و از ناحیه ملکم‌خان سر زده است بپردازم .

او پس‌از مشاجره با شاه ووزرایش بویژه امین‌السلطان‌که بعداً بلقب اتابیك اعظم گردید .

در لندن بانتشار روزنـامه‌ای بنام قانون که شماره اول آن در فوریه ۱۸۹۰ به چاپ رسید ودر شرق حسن استقبالی بسزا یافت‌وتا شماره ۴۱ وبمدت سه سال و ـ نیم دنبال گردید .

مستر ویلفریدبلنت دراثر ارزنده خود موسوم به‌تاریخ سری اشغال مصربدست انگلیس ملکم را ملاقات‌کرده چنین مینویسد :

درژوئن ۱۸۸۰ او را ملاقات کردم ـ مردی است سالخورده بااندامی کوچك وبینی کشیده و چشمانی سیاه کـه پس از مفارقت تـأثیری عمیق در او کرده وعلاوه میکند که شخصیت قابل ملاحظه‌ای‌که هرگز ندیده بود داشته ـ کسی‌که آگاه‌ترین مردان شرقی بوده و پاره‌ای از اظهارت ملکم‌خان را از حیث اجتهاد واقدامات او به عنوان (کیش آدمیت) یادآور شده که او جدیت داشته در ایران ترویج دهد وادعا داشته که در ایران سی هزار نفر بدو ایمان دارند .

تا اینکه شاه بواسطه نفوذ روزافزون او بدو حسد برده و پروانه مسافرت به او داده و موافقت کرده که وزیر مختار کل دربارهای اروپا باشد .

(۳) ـ درباره میرزاآقاخان وشیخ احمد روحی وخبیرالملك مینویسد:

از سه نفر قربانیان دیگر از رفقای استانبول اوکه در صفحات پیش نام برده

شده‌اند و بنابدرخواست ایران برای بازگشت بکشور خود تسلیم حکومت ایران‌شده بودند .

چنانکه گذشت در ۱۷ جولای ۱۸۹۶ در زندان تبریز محرمانه کشته شده وتا مدتی سرنوشت آنها مکتوم ماند .

نجیب‌ترین آنها حاجی شیخ احمدکرمانی مردی بسیارتحصیل کرده وخوش سیما است در صورتیکه من او را هرگز ندیده بودم . برای من چندین‌کتاب نادر یا گرانبها را با بهای عادله‌ای پیدا نمود یا استنساخ کرد من از لحاظ استعداد و جامعیت او عقیده راسخی باوپیداکرده‌ام ظاهراً او در ترجمه ماهرانه داستان حاجی بابا تألیف موریر (MORIER) شرکت نموده باشد زیرا عکس او در آستانه آن کتاب‌گذاشته شده .

(۴) ـ درباره انقلاب مشروطیت و وقایع تهران چنین مینویسد :

اتابك مسجد را محاصره وآب و نان را بر آنها بست وآنهارا مجبور به بیرون رفتن کرد و جنگی در بیرون مسجد رخ داد وسه تن باقرآن روی دست‌کشته شدند بااینکه بسربازان عموماً پاداش بسزائی داده میشد ولی در دوره شورش آنها شهامت غیرمنتظره‌ای نشان‌دادند وحتی حرمت دینی‌را مراعات نمودند واز مقاومت دست برداشتند .

کارگردانان ومجتهدین مهم آواره‌شده دوباره آرامش‌برقرار گردید ولی‌این آرامش پیش از طوفان بود .

چون دریافتند که با قوه مسلحه حکومت نمیتوان هم‌آورد شد مردم تصمیم بنشستن بست در سفارت انگلیس گرفتند و این کار راه کامیابی وحسن عواقب را

ثابت نمود چه شاه هیئتی با دستخط بسفارت اعزام داشت .

ولی مردم از پذیرش آنها سر باز زدند . سرانجام شاه مجبور به برکنار ساختن اتابیك شده ومشیر الدوله صدراعظم گردید .

او بهر تقدیر پیر مرد خشکی مانند سلف خود نبوده وچون اوضاع را وخیم میدید شاه را وادار بدادن امتیازاتی‌ساخت پس‌از مطالعات بی پایان بالنتیجه مردم دستخط شاه را دایر باعطاء پارلمانی مرکب از نمایندگان همه طبقات شاهزادگان ـ قاجاریه ـ اشراف ـ مالکین ـ بازرگانان ـ پیشه وران وغیره پذیرفتند و قرار شد خونبهای دوسید کشته شده بخویشاوندان آنان داده شود و ملایان تبعید شده را با احترام وسر افرازی برگردانند ودیوان عدالت برپا گردید .

فصل دوازدهم

درباره سبك مشروطه سلطنتی ایران

خوانندگان گرام از سرگذشت رجال نامدار پیشتازان تجدد و اصلاحات ایران آگاه شدند وملاحظه نمودندكه مجاهدت و كوشش‌های آنان در كمتر ازنیم قرن آثار خود را در شئون اجتماعی این‌کشور ظاهر ومنعكس گردانیده و انقلابی بوجودآوردكه نتایج سودمند وارزنده‌ای ازآن گرفته شد و در نتیجه حكومت خود كامه جور و استبدادی‌كه از قرنهای قبل در ایران ریشه دوانیده بود براثر فداكاری های رجال آزادیخواه و جانبازی های دلیرانه پیشقدمان حریت و همكاری طبقات مختلف روشنفكر ومخصوصاً روشن‌نگریهای مجتهدین دین وعلماء اعلام ازمسلمین بكلی آن سبك ازحكومت جور وستم از ریشه بیخ كن‌گردید و اصول‌آن سرنگون وواژگون‌گشت وحكومت جدید دموكواسی یعنی‌حكومت مردم برمردم تحت‌عنوان حكومت مشروطه سلطنتی جانشین‌آن گردید .

اركان و قوائم چنین حكومتی با تنظیم وتصویب قانون اساسی تحت پنجاه و یك اصل و تهیه و تصویب متمم قانون اساسی ذیل یكصد و هفت اصل پایه‌گذاری

گردید.

اکنون ما برای روشن‌کردن ذهن خوانندگان مخصوصاً طبقه جوان‌کشور مواردی چند از اصول قانون اساسی وهمچیین از متمم قانون اساسی‌کشور را که نمایشگر وسعت قدرت ملت است در زیر نشان خواهیم دادکه تا بدانند تمامی‌افراد این سرزمین ونیز وکلاء ونمایندگان‌آنان وهمچنین وزراء همگی درچهارچوب قوانین‌کشور حقوق وحدودی ومسئولیتهائی دارند ونیز تا چه اندازه متعهد ومقیدند که وظائف خود را از روی‌کمال حسن‌نیت وصحت بکار برند ودرترقی وپیشرفت امور مربوط برفاه جامعه خویش سعی وکوشش نمایند.

اصل اول ازمتمم قانون اساسی ـ مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفری اثنی‌عشری است .

اصل دوم ازقانون اساسی ـ مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است‌که درامورمعاشی وسیاسی وطن خود مشارکت نماید.

اصل هفتم از متمم قانون اساسی ـ اساس مشروطیت جزأ و کلاً تعطیل بردار نیست.

اصل هشتم ازمتمم قانون اساسی ـ اهالی مملکت ایران درمقابل قانون دولتی متساوی‌الحقوق خواهند بود .

اصل نهم ازمتمم قانون اساسی ـ افراد مردم ازحیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ ومصون ازهرگونه تعرض هستند.

اصل بیست و هفتم از متمم قانون اساسی ـ قوای مملکت بسه شعبه تجزیه میشود : مقننه ـ قضائیه ـ مجریه .

اصل سی وششم از متمم قانون اساسی ـ سلطنت ودیعه‌ایست‌که بموهبت الهی

ازطرف ملت شخص پادشاه مفوض است.

اصل شصتم ازمتمم قانون اساسی - وزراء مسئول مجلسین هستند .

اصل شصت وهفتم از متمم قانون اساسی - درصورتیکه مجلس شورای ملی یا مجلس سنا با اکثریت تامه عدم رضایت خود را از هیئت وزراءِ یا وزیری اظهارنماید آن هیئت یاآن وزیر ازمقام وزارت منغزل میشود.

اصل نود ودوم ازمتمم قانون اساسی - انجمنهای ایالتی وولایتی اختیارنظارت تامه دراصلاحات راجع بمنافع عامه دارد.

با توجه بمفاد اصول فوق‌الذکرد وهمچنین عنایت بسایر مواد ازقانون اساسی ومتمم قانون اساسی‌بخوبی استنباط میشودکه این سبك ازحکومت مشروطه سلطنتی که هم نمایندگان ملت و هم هیئت دولت و نیز افراد و شاه مملکت همگی در چهارچوب قوانین‌آن قرار دارند مناسبترین‌سبك حکومتی استکه با عواید ورسوم واخلاق ومعتقدات مذهبی ما سازگارمیباشد.

و در همین سبك ازحکومت استکه راه برای هرگونه پیشرفت و ترقی باز و هموارمیباشد .

در اوایل سالهای‌مشروطیت یکنوع بطوء وکندی درپیشرفت امور واصلاحات پیش آمدکه خیلی باعث نگرانی طبقات روشنفکرکشور گردید ولی‌آن وضع علل و جهاتی نیز دربر داشت یکی‌آنکه هنوز هواداران سبك حکومت استبدادی سابق درکارها اعمال‌نفوذ مینمودند دیگراینکه درمدت زمانی‌کم داعیان‌تخت وتاج متعددی درغرب وشمال مملکت باعث ضعف حکومت مشروطه‌گردیدند .

اگرچه مآلا همه‌آن عوامل باراده ملت ایران سرکوب‌گردید ولی مانع عمده‌ای‌که برجای باقی بود همان نفوذ مالکین درسراسرکشوربودکه با پول و اراده

آنان وبنام ملت عده‌ای کرسیهای پارلمان را اشغال میکردندکه نوکر ودست‌نشانده آنان بودند.

با کوتاه شدن دست مقامات ناصالح وبیرون ریختن آنان وبوجود وظهور آمدن رضا شاه کبیر که نماینده واقعی قاطبه روشنفکران متجدد و کشور بود یکباره آن سستی وکندی و بطوء بکلی بسرعت و شتاب قابل ملاحظه تبدیل گردید و قدمهای اصلاحی دامنه‌داری درسراسر کشور ودرتمامی شئون برداشته شد.

ولی نفوذ وقدرت مالکین هنگامی بکلی ازبین رفت که کار اصلاحات ارضی در دوران سلطنت با برکت محمدرضاشاه آریامهر بموجب انقلاب سفید شاه ومردم درسراسر کشوربموقع اجرا درآمد وچرخهای کشورنیز اززمان زمامداری سردار سپه، آن سردار بزرك ومصلح بگردش در آمده و روزبروز ازچرخش آن نتـــایج ثمربخش ومفیدی عاید حال مردم ایران میشود.

اینك بر جوانان علاقمندبه‌آبادی وسعادت وپیشرفت ترقی‌کشور است‌که‌کلیه اصول ومواد قوانین اساسی و متمم قانون اساسی را از بر کرده و پیوسته کوشا در صحت اجرای آن باشند.